PRESENTED TO THE LIBRARY
BY
COL. CASEY A. WOOD, M.D., LL.D.

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

ACC. NO. REC'D

Z 9

Fā'idu'l-faras.

W26

4114989

Z 9

Lucknow,
16. XI. 26.
4. 1.

بسم الله الرحمن الرحیم

خدایا تو بر کار جرم بدار ∴ وگرنه نیاید ز من هیچ کار ∴ چه برخیزد از دست
کردار من ∴ مگر دست لطفت شود یار من ∴ الحمد لله رب العالمین
والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و آله واصحابه اجمعین
بر روشن ضمیران معنی آگاه مخفی نماند که در کارخانهٔ ایجاد و تکوین در معالجهٔ افراس
حکما و حاذقان پیشین حسب درخواست خاقان گیتی پناه و راجهای ذو الاقتدار
که ممالک ستان و سپاه دوست بودند و این معنی تعلق به افراس دارد بر طبق فطرت
بلند خود زین نامه سالوتر مضمون عالی تصنیف نموده اند از بس کلانتری لهم

هر کس در نمی آید از انجا که حکمای سابق صاحب کرامت بودند و وهم و فهم عالی داشتند
و اطبای این زمانه را معلوم چرا که زمانه کم همت بهر نیست و ارباب دول این عصر
که خود بی همت و دون همت عیش اند با حکما و صاحب دانش کامل فن رغبت نمیدارند بدین
اکتفا کردم دوهره بدرد صاف ترا حکم نیست دم در کش که هرچه ساقی ما ریخت
عین الطاف است دوهره تلسی مرن نند ناهین کچهی جی ناین نرهو یے
کیهون او وانهی پر بی سرا کسر هوی القصه مردم غربا و اهل سپهه در معاش
و روزی آنها موقوف بر افراس است لاچار مینمایند و علی الخصوص اسپان
که از زبان بی زبانی سوای اظهار در حضور آگاه دلان معنی رس گویا نشستند
بطلا حلم درد و الم مبتلا میباشند و تجربات مرض و معالجه اسپان بموجب بعض
تعبیه دینی و دنیوی محمد ابدال خان والد این بنده قوم مغل ترکمان لهاور بوده
بموجب قدیم دار السلطنت لاهور و از عهد خلد مکان بسبب خدمات عمده

و به نیابت فوجداری نوکر نواب شاکر خان مرحوم و امانت برکنات این ضلع
در قصبه فریدآباد سرکار و صوبه دار الخلافه شاهجهان آباد وطن اختیار نمودند و صاحب
قبله را این فن از والد خود رسیده و مبلغ لکها بخرج آورده خود بدولت نسخه
ایجاد کردند پس اگر بزرگان و مشفقان از ذات مبارک ایشان در این علم
مغتنم و بی مثال و شهره در هر چهار سوی ممالک هندوستان بلند آوازه است ان
ملاحظه کرده یقین آورند و به احقر العباد غلام محی الدین که بخطاب علام محی الدین خان
مخاطب از بارگاه ظل سبحانی سرافرازست ارشاد نمودند که یک رساله از تجربات
قبله گاه که در رسانیدن کامل اند خود درین ماده بقلم آرند که موجب اجر و واسطه یادگیر
باشد بنده بنای پاس خاطر بزرگان که این ذره خاک رجناب عزت الصمدانی
که آفتاب مقتبس انور تجلیات شده و شهره محبوب سبحانیست بوفاقت
ملک مند مروت و اخلاق منبع فیض و اشفاق کشور رحمت خلف زادو بند اسنگه

رنجه

راجه برج که در ایام عهد و شجاعت شهرهٔ آفاق و سپاه و دولت و منصف و جز رس اند

در بلده گوهر در از شهر اسلام آباد بفاصله چهارده کروه باشند بعبارت مختصر

این رساله آراسته بنام فائض الفوس نمودم توقع از دقایق سخنان صاحب معانی

آنست اگر جائی سهوی و خطائی سرزده باشد بذیل کرم پوشیده مواخذه نشوند

دویم اصلاح جاری دارند بقول حضرت مخدوم شیخ سعدی قدس الله سره

الا ای خردمند فرخنده خوی هنرمند نشنیده ام عیب جوی ننازم بسرمایهٔ

فضل خویش بدریوزه آورده ام دست خویش شنیدم که در روز امید و بیم

بدان را بنیکان ببخشد کریم جهان آفرین بر تو رحمت کناد دگر هر چه گویم

فسانست یاد غلام همت آن عارفان پاکرم که یک گناه ببینند

و صد خطا بخشند ور چشم دست یاران هر کج نکو نماید در دیده های کج بین

هم راست کج نماید و این رساله چند ماه پیشتر در حین حیات خان لطافت [illegible]

شروع کرده بودم بتاریخ بست و سیوم ۲۳ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۴۸ هجریه قبله گاه از

دار الفنا بدار البقا فرمودند قطعه تاریخ گفت هاتف خالق ارض و سما شد داد جا خلد برین ابدال

بعده در پنجم ۵ شهر محرم الحرام سنه ۱۸ جلوس محمد شاه بادشاه غازی مطابق سنه ۱۲۴۹ هجری تمام

مرتبت یافت هر کس این عمل کردن درخواست دارد اجازت بتو باستاد خواهد و لیکن بلقاء یاد کند بتصدق

حضرت غوث صمدانی قدس سره عاجل حاصل خواهد یافت جمله پنج باب در آن بست و دو فصل

دیگر قصد بست و یکنوعه و غیر آن اقسام بقلم آمد بتفصیل ذیل فهرست الباب باب اول در

دانستن کلیات مجیب مشتمل بر چهار فصل فصل اول شناختن علامه در آن امراض است باید گفت

مشتمل بر چهار نوع نوع اول در دانستن غلبه سردی نوع دوم دانستن علامت گرمی و آمیزش

خون نوع سیوم ۳ دانستن غلبه بلغم و باد نوع چهارم ۴ دانستن غلبه خون فصل ۲ دوم

متضمن بر چهار نوع دانستن تشخیص تجویز ادویه و غیر آن نوع اول هر آسیبی را در غلبه

سردی شد آن ادویه موافق ذیل باید و بکار برند نوع دوم اگر غلبه گرمی باشد ادویه و غیره

موافق ذیل بکنند نوع سیوم اگر غلبه باد و بلغم باشد ادویه وغیره موجب ذیل بعمل آرند نوع چهارم
اگر غلبه خون باشد بموجب ذیل استعمال کنند قسمت سیوم دانستن عروقها که از ان رگ کشایند
سبب رگ اندو علاج بند کردن خون و کسب جراحی و سبب خفتن جراحت و ترتیب حقنه کردن
و ترکل و کوشت و رنیه و لنک کردن پای اسب فصل چهارم دانستن هشت مواد ادویه
موافق آن دادن و ترتیب جلاب باب دوم دانستن ادویه هر قسم مرض و علاج تن
از سر تا سم دخره بدنه ملک مشتمل بر نه فصل فصل اوّل مشتمل بر نه نوعه نوعه الف
دانستن مرض و علاج هر دو لب نوعه دوم دانستن مرض نور و شیردی و زخ و علاج آن
نوعه سیوم خون در از دماغ اسب براه بینی می افتد و از دهن بعضی آنرا دسنبله گویند
نوعه چهارم مرض و علاج زبان نوعه پنجم که زیر هر دو چشم یعنی اهریه نوعه ششم
نعوه ار بار پوز اسب کج شود نوعه هفتم دانستن مرض و علاج چشم و مرضی که تعلق بچشم
باشد نوعه هشتم اسپیکه استخوان بیشتر بالیده شود نوعه نهم در علاج گوشها

سر بوری اسب را آنرا کچهویها هم کویند **فصل دویم** مرض و علاج زکام و حلق و نخره با خشکگاه

منقسم بر هفت نوع **نوع اول** زکام که آنرا آکناز کویند **نوع دویم** اگر علاج کنار نکنند و ماهها بکذرد

بینش پیدا میشود **نوع سیوم** سنکلکه باد که آواز دماغ از دور شنیده میشود **نوع چهارم** سنکرام

اگر علاج بینش و نخره نشود در دماغ اسب خلط جمع شده فاسد کردد و در بینی ماکور پیدا میشود

نوع پنجم در میان حلق آماس شود از رفت دخول و کرمی راه نفس بند شود و چیزی در حلق

نرود و نتواند خورد خناک کویند **نوع ششم** لقمه که در کلوی اسب بیرون آید و کلو آماس کند

و کلو غلوله زیر کلو پیدا شوند **نوع هفتم** بعضی اسب را خشکه شود **فصل سیوم** امراض کردن

فصل چهارم در مرض و علاج سینه مشتمل بر چهار نوع **نوع اول** اسبی را که دانه خشک داده باشند

و یا از بسیار دانه خورانیدن و از بدهضمی آن خون شده سینه را بند و کران میکند و دست و

پایی نیز کران میکند و دست و پایی هر کران کردد و بسته روان شود **نوع دویم** سینه بند

از باد و کف شود اسب را جنش کردن اشکال کردد و سینه و کردن تمام کرخت باشد و راه رفتن نتواند

نوع سیوم علاج سینه بند بهنه نوع چهارم که در سینه است ماهیه شو و سینه اماس کند و گره افتد 5

و بعضی را اندرون میباشد فصل پنجم امراض شکم و علاج آن هر چه تعلق بمعده و روده دارد

منقسم بر سیزده نوع نوع اول اسهال که سوزن یا آهن خورده باشد نوع دویم دق که در دهانش را

گویند منقسم بر سه قسم یکی از سردی دویم از سبب فاسد شدن و خون را کم نکردن آن مخلوط

شدن و سیوم از بلغم و کف و زکام شود نوع سیوم که درد شکم سول هیضو آنرا استادان هژده

قسم بیان کرده اند چنانچه دوازده قسم بیان میکنم قسم اول باد قولنج قسم دویم که

در هوای زمستان شکم درد میکند قسم سیوم شکم اماس و گاهی بر زمین افتد و گاهی

ایستاده ماند سبب آنکه کرم در روده پیدا شوند و روده را تصدیع برسانند اسب عرق

ناهم کند قسم چهارم در شکم کرم باشند اسب هر روز تا روز دویم یا سیوم تا روز

چهارم و در فاصله ایام یا تا ده روز در شکم درد خیزد و شکم بپیچد و باد در کشند و

عرق آرد و بعضی را با سرگین کرم بیرون آید و بعضی را بینه برآید قسم پنجم

در برسات همراه کاه سبز پوست خوک خورده باشد شکم درد کند اگر با هیچ دارو
به نشود موافق ذیل بعمل آرند قسم ششم اسپ از آب تشنه مانده باشد بعده
آب بسیار خورد از آن درد در شکم پیدا شود و عرق کند قسم هفتم شانه اسپ
بند شود شکم آماس و عرق هم نماید و دستهای پیش نهد خواهد که بول کند لیکن از باد بند
باشد قسم هشتم تب بول اسپ بوز را بر زمین نهد اگر در جسم بسیار باشد
قسم نهم از خوردن کاه می شود قسم دهم سرگین و پیشاب قبض شود و نتواند گرد
در شکم باد بند باشد قسم یازدهم دانه هضم نشده باشد بول شود بعضی هر دو دست
و پایها گران شود و تب آید و بسته رود قسم دوازدهم در هوای برسات
از سبب کاه سبز در غایت زیاده خوردن کاه شکم درد کند نوع چهارم
کرم گرد بمقدار درم در شکم اسپ پیدا شود از خرابطه کرم در شکم می آید و یا
سرگین بیرون آید اگر در ابتدای علاج کند کارگر شود و گرنه بعد مدت علاج اثر نخواهد کرد

نوع پنجم بر مویست شش قسم است قسم اول اگر اسپ را آب منی قطره قطره
با بول هر روز متواتر افتد قسم دویم اسپ مدد وغ بول سفید کند قسم سیوم
اسپ خون بسته شود و این سه طور است طور اول اسپ خون بسته شود بعضی را بیخ در
اندام ظاهر شود و به بعضی دردوزه طور دویم خون سیاه می شاشد که بر زمین گهیره سیاه
بیند طور سیوم اسپ بطریق آب گوشت خون بول کند قسم چهارم بول ترس قطره
قطره کند اگر با درد سردی باشد قسم پنجم سلس بول که از سردی و خشکی و گرمی میشود و اگر
از سردی باشد قسم ششم سوزاک از گرمی بود سوزش بسیار شود و بعضی را
هر قضیب و رنگ شاشه سرخ بود و بعضی رنگ شاشه غبار آلوده کند و بعضی را سفید میشود
نوع ششم بول اسیر دو قسم است قسم اول باد بسته که اسپ ضراط بسیار کند قسم دویم
خون بسته است نوع هفتم بعضی استفراغ یعنی قی کند آنچه خورده باشد براه دهان بیرون آید
نوع هشتم زهر باد از چند قسم است لیکن آنچه در شکم تعلق است بیان میکنند هر گاه اسپ

شکم بکشد وبالا کند آنرا بلنک شکم مقرر گفته اند و اسپی که بلنگ شکم است اصیل باشد

که غلط العام آهو شکم گویند واگر اسب آهو شکم شود از ین چه بهتر چرا که شکم آهو

در قد او کلان می شود پس آنرا قیاس عارضی نباید کرد و سرگین اسب عارضی بوی گنده کند

نوع نهم جاری شدن شکم را اسهال گویند از دو چیز است یکی از بدهضمی دویم از گرمی

بشود نوع دهم اسب را شکم قبض و تخمه یعنی مروره شود نوع یازدهم اسپ را دمه شود

نوع دوازدهم باد فتق آنرا گویند که پرده از بالا بپاره تیز قد و روده برآه آن در پایه

یعنی خصیه آید و دو قسم است قسم اول اسب را غلطانیده چنانچه مشهور است

و بدین حکیم یافته روده را اندرون کند وقتیکه روده اندرون رود پیت ببندد

کنند خوب خواهد شد و اگر بول کند شود علاج آن نمایند که باز روده به آید قسم دوم

قسم دوم در علاج و مانش که روده اندرون قرار بگیرد باید دانست که پرده از جای دیگر

متصل وخطه بریده است آنرا علاج اشکال است لیکن موافق دید بعض آرند نوع سیزدهم

اسب را سنگ مثانه شود اسب قدری قدری بول بدشواری کند و بگراید چنانچه همه کس

شوراک داند فصل ششم که تعلق بیرون معده است مشتمل پنج نوعه نوع اول

جگر اسب زیاده شود یعنی اماسد و بعضی را خشک میز شود نوع دوم بعضی اسب را

در گوارش از بسیار تاختن غلبه دم شود از سبب پر شدن خون اطوار این است

که سینه بجنبد و دم فرا نگیرد و اندام سست باشد این را حلقه گویند نوع سیوم شش

یعنی بهپره زیاده شود اسب دم بسیار از بسیار کند نوع چهارم اگر سپرز یعنی پیه

زیاده شده باشد نوع پنجم اسب را غلبه خون باشد و مالک ندانند و کم نکنند

آن جذب شده در زیر روده زرد آب شده نماید و در آن زهرها دخیز محلق است

فصل هفتم منقسم به نه نوع نوع اول سند و اسب از آسیب نمد زین لاس کند

و اگر به تعجیل علاج آن نکنند آنجا ریم خواهد افتاد علاج آن بد باب درج است نوع دوم

اسب را احتلام می شود نوع سیوم کمر اسب گرفته ماند نوع چهارم از چهار طور کمر اسب

وروش نماید یکی آنکه بیانی شده از سبب سبز دوم آنکه کرم در کمر اسب پیدا شود

آنرا موچه گویند سیوم آنکه در کمر اسب ضرب رسد و از خواب ایستاده شدن آنرا

کرک باد نامند چهارم آنکه بعضی اسب از سینه تنک کمر را بجنباند نوع پنجم شور بسته

بر از بنند و ناهنده زمین متصل زمین عدد آب خارش و چکیده افتد نوع ششم مقعد اسب

داغ شود و گوشت اندرون بیرون ظاهر شود و قایم ماند نوع هفتم بر دو قسم است

قسم اول اسب دُم بخارد و موها ریخته شود قسم دوم اگر گره سخت بسته و یا گره

کلان در دم است افتاده باشد آنرا اما بینی گویند و گره کلان را گولاس نامند نوع نهم

فوطه و خصیه یعنی مایه لاس شود و دیگر آلت حیا یک ماه بالا شود و باز فرو آید همین طور

روز و شب میگرده باشد و بعضی هر دو ماه همین طور کنند و ازین سبب پای لنگ

نیز باشد و اگر اسپان را لبب زرد آب و زهر باد و مایه اسب از اندرون لت

بخته شده از خود و مایه جدا شده بر زمین می افتد و دیگر آلت حیا ذکر اسب

بستی

بیرون از فوطه آویخته باشد آنرا کاویرن گویند سه طور است ۱ یکی از ضرب دویم از سبب
عمر کثیر سیوم دران آب برگشته باشد نوع نهم علاج طبق در زیر شکم لاحق شود
فصل هشتم مشتمل شش نوع امراض هر دو پای مثل در دست گویند نوع اول
زانوه بر سه قسم یکی گوشت مع پوست آنجا بالا شود کم و بیا زیاده دویم آب در میان باشد
سیوم استخوان بالا شود نوع دویم ضرب نلی را آنرا ریح بتیو داثرا و در زمیداران نلی بهره گویند
نوع سیوم موتهه بر بند بالا است آن کامجی گوشت مع پوست بالا شود نوع چهارم چکاول سه قسم است
یکی از رفتن خون خشک دویم از ضرب این هر دو از یک علاج میزد دویم مثل غلوله
استخوان بالا شود نوع پنجم از سبب بی تعیدی و بسیار رفتن در هوای [illegible] و از ضرب
رسیدن سم اسپ خشک شود و بیشتر سم بنشیند و بعضی را سم ترقیده باشد
دو قسم است ۱ یکی استاده دویم عرض نوع ششم سم اسپ دو طبقه شود فصل نهم
مشتمل نه نوع در امراض هر دو پای سم اسپ و آدمی را اسکت یوانه گزیده باشد

هم طوس با روغن گاو بخورانند والله اعلم باب چهارم در مادهٔ اسب مادیه ها و ادویهٔ عقیم

و بچه خورشی کره و آموختن در کوار سیاه مشتمل بر دو فصلست فصل اول در علاج

اسب مادیه ها مشتمل بر دو نوعست نوع اول هرگاه اسب مادیه اسب خواه باشد چنانچه

مشهورست اول باید که تا سه روز اسب مادیه را ماهیچ ربو در آب جوشیده دو آثار

آب در جو کنند بخورانند تا بچه دان پاک و صاف شود بعده در ساعت نیک در ماه چیتهه

و اشاره اسب دهند بعد دادن اسب چشمان اسب مادیه ببندند که نظر آن بر اسب دیگر

نه افتد و اسطه آنست که بچه برنگ او زاید تا شش ماه دیگر اسب را دیدن ندهند و عند الضرور

لاچارست و از ابتدای حمل تا که خواهند رنج گاو داده باشند که آسان زاید و حامله را

ادویه شیر و تلخ و شور و گرم ندهند منعست و این باید داد برگ سبز تازه مهار و در ربیع

میان گندم و جو سبز ابتدا توند درخت ملی باشند و در خریف شیر گاو سر ولت و برگ

نکا بین باتو زار هفت روز از بن ها و بنا برگ را بدها بعده دو یم برگ را دهد همین دستور کرده باشند

9

اگر برگ ملیح نباشد برگ نیکاین هفت روز دهد و هفت روز ناغه کند بدین بیماری مبتلا آمده
از این سبب ماده و موتره و چکاول و غیره سبب بچهره پیدا نمیکنند و در اسپ در ماه چهار بار ساره
دادن همین واسطه است و از حکما منقول است که اول ماه نطفه آب شود دویم ماه سفید گردد
سیوم ماه خون شود چهارم ماه صورت بندد پنجم ماه نه در وجود که شهوت رنگ بندد
ششم ماه پوست بندد هفتم هر هفته از اعضا و چیزی درست شود هشتم ماه بچه در شکم
اسپ مادینه بجنبد نهم ماه از وجود جر پیدا آید دهم بسیار جنبد یازدهم داده شود و بعضی
دوازدهم ماه پیدا گردد وقتیکه اسپ مادینه بچه زاید ادویه دهند برگ کهیا توری پنج آثار
در آب جوشیده روغن گنجد شهد خالص هر یک نیم آثار بول گاو ایک یکدرم سائیده در آن
محلوط نموده با نال اسپ مادینه را نوشانند و شراب قندی نیم آثار دهند و شراب سیوه
نباید داد و کرباوی است اگر برگ توری نباشد این ادویه دهند زنجبیل اجواین ماید
هر یک چهار فلوس قند سیاه دو آثار روغن گاو یکنیم آثار باریک سائیده مخلوط نموده

همین وزن تا دو روز بدهند و گندم را جوشیده تا دو روز دیگر دهند نخود جوشیده دهند

آب سرد ننوشانند و از روز سیوم تا هفته قند سیاه دو آثار و روغن گاو یک آثار زنجبیل

چهار فلوس آمیخته بلاناغه همین وزن خورانند ازین زهدان قرار گیرد و بعده اسب مادیه را

اسب دهند بار حامله شود و بعد ازین یازدهم روز اسب مادیه اگر فربه باشد خون هفت اندام

بگیرد و اگر کره را بکر زیاده شده باشند موافق جسم او علاج کنند که درج است خون

نباید گرفت **علاج** افزود نمودن شیر اسب مادیه شکر تری و میده گندم روغن زرد

هر یک یک آثار زیره سفید نیم پاؤ حلوا کرده ماکه دانند همین وزن هر روز دهند لیکن کم

از هفته نباید داد شیر اسب مادیه افزود خواهد شد و بچه فربه خواهد گردد و سبب خواهد بود

نوع دوم اسب مادیه عقیمه دو قسم است **قسم اول علاج** مینهی شاید در پارچه

هفت پوتلی بندد و از یک سر ریسمان پوتلی را بندد و دوم سر با دام اسب ماده بندد و یک

پوتلی را اندرون فرج کند هفت روز همین دستور بلاناغه تا هفت پاس دارد هر هفت پوتلی را

کرده باشند هفتم روز زیر فرج یک انگشت داغ گل از آهن بابند گرم کرده نرم داغ بدهند

و بسیار سرخ نکنند چراکه جای نرم است و همان ساعت اسپ طویله مشهور است بدهند حامله شود

دیگر زه اسپ مادیه را بشویند بدین ترتیب که تره را در آب بسایند و نگاه دارند بعده هر دو

پای پس بارسن بسته با پای پیش بندد که لگد نتواند زد و باز دست و رسن خود را از مسکه

با روغن گاو چرب کرده در میان فرج آهسته آهسته اندرون و بچه دان را قیاس نماید

و سوراخ نشانه را دانسته در آن انگشت بکند از خود بقیاس معلوم شود اول در بچه دان

انگشت خورد بکند از آن آهن ایستاده کرده انگشت دوم در آن کند همین قسم سوم

چهارم انگشت اندرون کند بعده انگشت خورد را بیرون کرده از هر سه انگشت

بچه دان را قدری بیرون کند و هر سه انگشت که در آن هستند بطریق مالش کنند و

آب نگاه داشته مطور را بر کف دست خود اندازد که بر سر انگشت سنده در میان

بسته شود آن آب را بیرون کند باز آب انداخته بدستور بشویند تا سه بار همانوقت

همین طور کند و اسپ ماده را همون ساعت اسپ بدهد حامله شود چنانچه مشهور است

۳ روز باید داد قسم دوم که بر بچه دان گوشت شود آنرا در ملک پنجاب ببی گویند

بدین قسم معلوم شود که در وقت نشستن انگشت در بچه دان نمیرود پس آن را

از استره تیز تراشیده لیکن بدون دیدن از استاد عمل کردن خطره بجان اسپ ماده است

نباید کرد علاج دیگر موی سر یکدرم مغز تخم لیمون دو درم نمک سیاه ۳ درم شمار یکجا سه

هر سه را سائیده در میان موی‌ها سرو داشته با یک سر ریسمان ابریشم بندد علوله شود و سر

دوم با دم بندد و دست خود را با مسکه و با روغن چرب کرده در فرج ماده اسپ اندازد

و بچه دان را بشناسد و بردن آن علوله مذکوره را نهد و بعد از دو یکم اسپ را در آن

علوله نهد پس آن علوله را بعد هشت پاس دور کند تا ۳ روز ۳ علوله همین دستور نماید

وقتی معروج نمود اسپ موافق ضابطه بدهد و اگر موی شتر پیدا شود موی سر آدمی بجای

آن بکار حامله خواهد شد تا هفت روز گوارش بکند اول روز اسپ بدهد و دوم روز

علاج العقم

علی الصباح دهند و بوقت شام نیز باید داد طریق دادن اسپ همین است و گاه

سر اسپ ماده عقیمه در زمین هنگام نه نهند و تا شش ماه از اسپ دور دارند جز تا شش ماه

ماده اسپ خواه میاشد بعضی اوقات وقت زائیدن بچه بچه‌دان بیرون آید

آنرا بریده بکنند چرا که فی الفور بریدن ماده اسپ میرود پس بچه‌دان بیرون آمده را

با شراب قندی یا از آب گرم خوش آید بشوید و دست خود از روغن چرب کرده

آنرا اندرون نماید و بمقام او برساند و فرج را در سه جای دوخته کند و سبک نماید

و شراب قندی یا دوا اتار هر روز همین وزن تا هفته بدهند و از جای بستن واکنند

و تا هفته بگوری زیر شکم بندد که بچه قرار گیرد و بعضی اسپ ماده را که در شکم

میرود آنرا پارچه کرده بیرون آرد بیرون دیدن از استاد نکنند از داعیه در این کار

فهمیده باشد و خود بعمل آورده است از و پارچه کرده اینده بیرون کنند بعضی

اسپ ماده را دست و پای آماس کند علاج که از این ادویه آماس فرو رود:

و شیر خالص کرده در زیر ماده که شود کنیز و موریچ سرخ چنانکه شهد خالص هر یک چهار دانگ فلوس

مقدار دو فلوس کوسیله بدهند و یک هر روز تجوز اند و مرض و علاج اسب ماده به موافق ابریت

نکر زوده نمی آید و همین قسم دیگر قیاس کند و بعمل آید **فصل دوم** بر ورزش کره دو

نوع است **نوع اول** درفتنکه از شکم اسب ماده کره پیدا شود بعد چهار گهر طی انگشت

خورد خود را با روغن چرب نموده آهسته آهسته در دبر کره نماید بعده بیرون آورده

انگشت میانه را نیز چرب کرده در دبر انداخته آهسته آهسته از شکم او سرگین بیرون

آرد و بعده بچه را دو به نوشانند تا مکیدن کند **اینست** موریچ سیاه پنج شش عدد

دو ع کاؤ مقدار یکنیم فلوس روغن گنجد یکنیم فلوس موریچ سائیده آمیخته کره را

نوشانند همون اول روز باید داد اگر این ادویه ندهند و به تنور صدر سرگین بیرون

نکند کره سرگین نمیتواند و از روز کردن زود ده سر مقعد و کثود قبض شود بچه بمرد و از

سرگین به آسانیست کند این عمل لازم است **نوع دوم** دست و پای کره اماس شده باشد

علاج

علاج کنیز و مورچ سرخ شش عدد هر یک چهار فلوس سائیده بوزن دو فلوس کولی ها بندد
و به اسب ماده یک هفته هر روز بخوراند که کره ازان سیر تواند ورم پاهای کره رفع شود
چراکه شیر ماده اسب خالص گردد و تا که ورم نرود هر روز یک کولی خورانیده باشند و اگر
ورم پاهای اسب بالطبع باشد نقصان نکرده است که او شیر نوشیده ازین ادویه ورم
به طرف شود و کره را مضرت نرسد و آن از هر باد نشود و هر جا که اسب ماده و کره را ورم
باشد لیپ نماید نسخه مغز برگ کهکوار و کلک موش از خانه خود بیرون اندازد
در آب حل کرده جوش داده گرم کرده لیپ نماید علاج دیگر بکره هر روز نوشانیدن
مورچ سیاه پنج شش عدد یک بکاین قدری سبزه در نیم پاو آب نوشانند و اگر ورم
به پاهای باشد یک بکاین بافته کنند و مورچ در آب داده باشد و کره بدون نوشانیدن
شیر کلان و فربه خاطر خواه می شود التنبیه باید نوشانیدن اول داده شیر بز و میش است
دوم داده شیر ماده گاو است و سوم داده گاومیش است لیکن از نوشانیدن شیر گاومیش

آخر الامر خارش و ورم بسیار پیدا کند تا مقدور نباید داد اگرچه در آن کفایت بسیار است

و به اسب کره و یا کلان در اندک ایام فربه خاطرخواه میشود تا هم برعایت آن نه دهند و در شیر

این ادویه دهند سها که بر بالای شنبه موافق جسم کره مقدار نیم تا سه یا درم در شیر بیاشته

مدام نوشانند و دهان را نشسته از پارچه صاف کرده باشند اگر نکنند از زبان قرحه گرفته

باشند و ر دفته فربه از این قسم باد خورده شود بدین طریق شیر باید داد شیر و رمنک تا بدین منوال

باشند در آن کرده بطریق آب نوشانند از این طریق زیاده نوشند و در کهای از میان

هر دو یلاق بریده کنند موتره پیدا نکنند و وقتیکه کره کلان شود همین قسم باد و فلوس

موزج سیاه و برگ تنبل با دو فلوس دهند تا صحت خواهد یافت و کره هرگاه کلان و لایق سواری

گردد اول باید سوار بران شود و راه رفتن آموخته کند بعد چند ماه پویه یعنی چهار تک آموزند

و بعد از آن میدان داده باشند و بازی وغیره آموزند و تا که دو یک شود کره را از سن

بچهار سی نباید بست که از این هم بهتره پیدا نشود والله اعلم باب پنجم بود اگر

ششم

منقسم بر سه فصلست فصل اول مشتمل بر هشت نوع است نوع اول محکمی و مفصلی بود اگر را

صلاحیت و توکل بر خدای تعالی آید و نظر کند هر اسب بقیمت اینقدر بدست می آید و اینقدر بسیار بر

بیماری خرج خواهد شد و هرگاه اسب بیمار خواهد شد اینقدر قیمت خواهد یافت اگر حاصلست

خرید کند والا از دردسر نباید کرد و باید که اسب چنین خرید نماید که چهار چشم و چهار سیمین درست باشد

فصل چهار چشم اول جلد و چالاک باشد دوم جلد مراد از جلوست که اسب سخت دهان یعنی دهن زور نباشد

سیوم جلد خوش یعنی مراد از پوست باریک و خارش و بخره نباشد چهارم جمال مراد آنست که خوش رنگ

و استخوان بندیست کردن و بخره چنانکه باید بشود و در دست و بر پهلوی ایستاده یکسان باشد و هرگاه سوار

بران بشود و چند از ان جمال پیدا کند هر دل بسته هر کس گردد فصل چار سیمین اول سر مراد آنست که سر باریک

و نوکدار باشد دوم سینه مراد آنست که سینه گشاده باشد که سینه تنگ نهایت بد است و در دست

بشود خواهد بخورد هر چند تیمار و فربه کند قیمت کم خواهد بود سینه تنگ اسپی را اگر باشد نباید گرفت

سیوم ساغری مراد آنست که کفل عریض و دم بالا نشود و دم در سر گیتی نباشد اگر باشد از تیر کوتاه مند

و اسپی که در ساغری پای‌ها پشت دارد خرید نکند هر دو پایش پس کج باشد هر دو پای مور

خواهد خورد و بد عادت نباید گرفت **چهارم** سم را در آنست که سم او قیده نباشد **دیگر** اسپی را

که هر دو زانو پایش پس پست باشد مثل زانو شتر **دیگر** در خرید کردن آنچه امراض باید بر قسم یافته

ملاحظه کرده خرید باید کرد **و بعضی** را هر دو دست مثل سینه بسیار پهن شوند آنرا بیرون

دست گفته خرید نباید کرد و از هیچ هر دو پایش پس در خرامیدن بطرف بیرون شوند اگر سم

نگاه کنند از این اسپ در حالی که مقدور شود و اگر از سبب هڈه و موتره شود **و بعضی** همین

قسم در استخوان پیدا می‌شود **و بعضی** کمان پای باشد **و بعضی** را هر دو پای پس نیز

راست شوند آنرا کلنگ پای گفته است اسپ از این طور هر باشد نباید خرید آنچه مقدمات بار ها

آزموده بتحقیق آمده و از استاد کامل شنیده و دیده بقلم آمده این نوشته را نقش دل باید نمود

و چنان اسپ خریدکننده که از همه طور بهتر باشد چنین شود در زر دادن و در دست خریدن و اسپ

کلان خریدن منفعت کلان دارد و اسپ خورد منفعت خورد دارد این نصیحت از استادان است

۱۶

که اسب پیر هرگز نگیرد اسبی که اگر بخرند تا ده سال بماند و روز بروز ترقی کند و در زبان
ملک پنجاب گفته اند بمضمون اگر تو سوداگری را نمیدانی اسب بخر لیکن در فن ما برای
نوکری اسپ کره خریدن بهتر است و برای سوداگری اسب چار سال و یا پنج سال
تا ده سال اسب است از آنجا که اسب کره مرتب و فربه در ایام بسیار نخود و بدون
خورانیدن دانه بسیار اسب فربه نشود اگر اسب کره را دانه بسیار دهند بارها امتحان کرده
که موتره و بوتی چند آزرده و اگر دانه و غیره موافق دارد درست ها مرتب خواهد شد پس سبق
کجا خواهد خورد ازین عهده یکی تواند بر آید شناختن عمر اسب تا دویم سال بعضی پایه سال
دندان شیر را نمی شکند آنرا کند نامند بعد ازین دو دندان شیر میانه بالا و دو دندان
زیر آنهان را ابتدائی برکنند معلوم شود آنرا میل دو یک گویند پس هرگاه چهار دندان
دو بالا و دو زیر آن نو بر آیند آنرا دو یک نامند وقتیکه هر چهار دندان زیر آن اسب بر کند
عمر آن چهار سال کسری زیاده خواهد بود آنرا چهار سال گویند و هرگاه نقش دندان بالا و نقش زیرین

شکند عجب که خواهد بود آنرا پنج نامند و در میان همه دندان جفت شوند و در آن سیاهی هست

نماند آن کمال جوانی است پس اسب را ازین دوازده دندان شناختن عمر تعلق

دارد چنانچه یک هر دو طرف دو دندان بالا و دو زیر آن از دندان بفاصله یکجو پدید آید شوند

آن هر چهار را تیس گویند و اسک نیز نامند اسب طوریکه عمر زیاده شود پس کلدن تر گردد و از

دندان فاصله زیاده شود و اسب که از پنج زیاده عمر شود در میان دو دندان میانگی زیر سیاهی

دور شدن گیرد و وقتی تمام سیاهی از دو دندان زیر برود باید دانست هفت ساله

بلکه زیاده عمر دارد این را یال پنج نامند و اگر سیاهی از چهار دندان زیر برود عمر شش ساله

بلکه ده ساله قیاس کنند و پس کلدن تر شود آنرا ادیلی پنج گویند و میان منیس در اصل

جو خورد ملنو دآنرا نات نامند هر گاه منیس حیم گردد و نات کلدن شود و هر گاه

سیاهی شش دندان زیر برود عمر شش دوازده ساله تصور نمایند و سیاهی دندان

باند نمیر شود و اگر از دوازده سال عمر زیاده شدن گیرد میان الله دندان زیر و باید پیدا شود

زیر

آنرا کوسیدگی نامند و وقتیکه از نیش و دندان فاصله برابر انگشت شود یعنی ابهام باید دانست
عمر نیش بیان که کوته کم و زیاده هست و دندان اسپ سه قسم هست یکی برامده و سیاهی
وغیره موافق نوشته صدر هست این اوسط گویند دوم سماب برآمده و سیاهی رفع شود
و کلان تر باشند آنرا اهمدک نما گویند سیوم دندان خورد شوند تا هشت سال سیاه برود
آنرا مانس دیسا گویند و لکانتر نامند پس عمر اسپ لکا و به طور معلوم شود مگر از نیش و تفاوت
نیش سوای دندان شناختن نتوان است که دست و پای سبب سوار بعضی را فربه
و هیئت بانی سم نشسته باشد و در جلد رنگ نیز که معلوم شود موافق رنگ بر بدن یکسان آرد
و در نهایت عمر هیئت بانی اسپ سپید شود و موی عیال ریخته شوند اکثر سوداگران دندان اسپ را
تراشیده خورد کرده و دران حفر نموده سیاهی بهلد و در آن پر میکنند شناختن آن
آنچه بالا ذکر رفته دلالت میدهد و سیاهی نو کرده سیاه شود و حفر دندان اسپ
جوان الطور دیگر شوند و حفر کنند طور دیگر میشوند و از نیش نیز معلوم گردد و نیش را

هنرمند استند لیکن وزان باب نخواهد بود و دیگران در دندان سیاهی جو کرده بر میکنند و دندان

سطبر نیز داشته آن را نیز معلوم کند پس سوداگران دندان اسب که از راسته ملایکنند برای این

که اسب جوان معلوم شود و قیمت نیک یابد این در حقیقت قلب سوداگری است و انگشت روید قلب

آراسته میکنند بر آن در شرع و حکومت تقریر مینمایند همان طریق اگر ظاهر گردد بدین شیوه نعوذ بالله

این عملها دیده و کرده است **نوع دوم** نشانهای نیک آن اسب خرید باید کرد نشان اند

یک بدهان یعنی زبان دستی کند هر دو جانب نظر کند و هر دو دست را بجنباند و در بالگاه تن

کسی که این اسب باشد اسبان بسیار شوند **دوم** در میان اسب پنج موها شود در بهوری

گویند و در میان بهوری شود آن را سنگین نامند اگر جانب چپ شود مبارک است لیکن

در عالم مشهور است اسپی را که بهوری در میان باشند هر جانب که شود سنگین گویند پس

ضرور بباید گرفت **سیوم** اسپی را در سر میان هر دو گوش زبر خنگ گردن دو بهوری اند

خوب است که آن اسب عمر دراز دارد او را اربک گویند **چهارم** دیگر پنج موهای زیر گلو

وباید

16

وبالا از سینه نحو مبارک مانند اسپان دران طویله بسیار آیند پنجم موی گردیده تر از
پیچ هر دو پای پیش از نحو بد مبارک است و در پایگاه آن اسپان بسیار آیند ششم مطلق
الیمین دو طور است یکی تمام بدن یکرنگ باشد و هر دو پای پس و دست چپ سه سفید شوند
دویم تمام رنگ بدن یکرنگ باشد و دست راست سفید نحو مبارک است و در نوشته دیده اند
دست راست و چپ اختلاف است اکثر بارین عالم اند در دست راست را چپ می
شمارند از اینطور که سوار روبروی اسب استاده نحو طرف دست سوار راست و یا چپ
باشد همان دست است شمارد و تا این معذور کرده سوار بر اسب سوار نحو موافق
دست سوار دست اسب قایم داند نوع سیوم عیوب که از ان اسب خرید نکنند
٢٩
سیزده اند هر دو قسم است نوع اول هدّه و بجز هدّه متصل از بیخ بینی مشهور اند
نوع دویم موتره در مقصد از بیخ نحو دو قسم است یکی بادی که در ان نه آب
میباشد دویم آبی که در ان آب باشد نوع سیوم موصلار پای اسب لاکسی کنند

نوع چهارم موتهه در پای پس تیزی شود علاج هر دو یکیست نوع پنجم کهوره
پر عقب موتهه ایستاده و عرض هم ملحق از این تیز پای اماس میکنند و بعضی اسب را
ازین لنگ ظاهر شود نوع ششم چکی ول در پای پس میشود آنرا اسبنک نامند نوع هفتم
هر کوه یا لجه جهر میشود دو بها ای دور شود و مثل مرض درد حکه ظاهر آیند نوع هشتم
در امراضی شم که در فصلهای پیش ذکر شده فهمیده بعمل آرد نوع نهم بون باد
هر اسب بر پای تیز زبان کشیده روان شود باب سیوم در امراض و علاج در تعلق
به تمام جسم است مشتمل بر چهار فصلست فصل اول مشتمل است و یکنوع است
نوع اول هر سه قسم است یکی سپید دوم سیاه نوع دوم بادفتر ظهور است
بچهار قسم یکی از بینی ورمی آید دوم از پس در آید سیوم بعضی را تحت سیه در آید
چهارم بعضی را زنم در آید و بعضی اسب ازین مرض دلو ده میشود چون در او آدمی را
گزیدن گرد و علاج جاید سنی زده وزیاده امانت کردن اسب بجا هتاب نوع سیوم

سدّت باد در اسب دیوانه می‌شود و آدمی را و خود را بگزد نوع چهارم مرگی اسب بیهوش
بر زمین افتد نوع پنجم تمام بدن اسب از باد بند شود جنبش نتواند کرد آنرا باد شکنجه گویند
نوع ششم سکته گویا مرده است نشان سکته این است هر در چشم اسب تلو مثل آینه
بنظر آید آنرا سکته دانند و در چشم مرده هیچ بنظر نخواهد آمد نوع هفتم اسب خود را
بسته روان شود نوع هشتم کبهر باد مرض خونیاست نوع نهم رگ که زیر پوست و بالای
گوشت غدود پیدا شود بعضی روز بروز زیاده گردد و بعضی به یک مقدار بهمه جهت قایم ماند
نوع دهم اسب مست شود مانند کیف خورده نوع یازدهم اسب مست شود و گردن
خود را متل کردن کاو گردشی نماید به شدن ام محال هست هرن باد گویند نوع دوازدهم نفخ گویند
بر بدن اسب دوره شوند و بعضی را بشکند و جهت افتد نوع سیزدهم بر بدن
جهت افتد علاج باید کرد نوع چهاردهم اسب سرد شود و بگردد عرق کند نوع پانزدهم ۱۵
در آزار سواری و آزار گرما فرق اینست هر در آزار سواری لفظ زرد در چشم افتد

و دل زند و دم کند و تب باشد نوع شانزدهم [١٦] بیاب دو قسم است یکی تر دویم
خشک نوع هفدهم اسب را بسیار زمین رانده باشند خون در اندام بر شود
همه کل افسرده تمام چشم اسب گردد نوع هژدهم [١٨] باد یرقان یعنی کنول باد
چنانکه ادمی را میشود نوع نوزدهم اسب را شوخناکو زده قسم است اول اسب لعاب
سفید از دهن بسبب سردی وغیره کند دویم [٢] لعاب مثال لعاب تخم مرغ از فساد خفتن
شود سیوم گو خشک از گرمی باشد چهارم از تب گرمی باشد پنجم کرم گردد در شکم
اسب پیدا شود ششم باد سموم در هندوی چنانکه گویند ولون نیز هفتم اسب را
خون کم شود بسیار خشک گردد و نقطه سیاه در چشم افتد در ان محل خون
نه پیدا گشته باشد هشتم از دمه میشود نهم سنگ مالکه دهم دهانش یازدهم [١١] سنگرام
دوازدهم [١٢] جگر اسب خشک شود سیزدهم [١٣] باد و زکام و خون جمع شوند و غلبه
آورند چهاردهم [١٤] اسب گوزن خورده باشد پانزدهم [١٥] سیر ازیاده شود

شانزدهم

شانزدهم بادکرک هفدهم موئی که در کمر پیدا شود هژدهم از سبب بی تیماری و فوطه را
بدنی نه نشسته باشند نوزدهم بسبب بسیار تاختن در سواری شود بیستم هر که کوزخت
در سینه شود و ضرب رسیده باشد و آماس کرده علاج آن بدل است فصل دوم
مشتمل بر خنوع و تپ نه است از پنج طور است نوع اول از باد نوع دوم بلغم نوع سیوم
از زکام و کف نوع چهارم از غلبه خون نوع پنجم از باد و بلغم فصل سیوم خارش اسب :
مشتمل بر چهار نوع است نوع اول از باد نوع دوم از کف و زکام نوع سیوم از تلخه
نوع چهارم از باد و کف و زکام و تلخه پیدا گردد فصل چهارم در ماده زهر فرود آوردن
و از مارگزان و غیره باب چهارم در ماده اسب بادپها و عقیمه و پرورش کرده
و آموختن آن در سواری مشتمل بر دو فصل است فصل اول در علاج است ماله
منع هر دو نوع نوع اول هرگاه ماله به اسب خواه باشد و غیره آن نوع دوم اسب
ماله عقیمه و غیره فصل دوم پرورش کره مشتمل دو نوع است نوع اول وقتیکه بچه

از شکم اسب ماده بچه افتد **نوع دویم** اگر دست و پای بچه ورم شده باشد

باب پنجم در بیع و شرای اسب متضمن بر سه فصل است **فصل اول** مشتمل بر

هشت نوع است **نوع اول** سوداگری را لازم که بدین طور اسب خرید کند

نوع دویم آنکه نشان نیک که کم است **نوع سیوم** عیوب که در اسب آید **نوع چهارم**

اسبان بدین رنگ خرید کنند دو قسم است **نوع پنجم** اگر خود عازم شود یا

اسب خرید کند بدین ساعت باید خرید **نوع ششم** اگر اسب خرید کند

تعویذ در گلوی آن دارد **نوع هفتم** در نعلبندی **نوع هشتم** در ماهم هست

اسب بعضی موئیه دادگی و سواری و آب داری و دهانه و علاج حلیه

دم و کجدم و اسبی که استاده شده بر زمین افتد دم شکسته شود علاج آن

که بار از اصطل خوشتما و به تو درج است **فصل دویم** بر دو نوع است

نوع اول لمعه‌های اسب **نوع دویم** کوند کردن اسب **فصل سیوم** فربه کردن اسب

وصل سیم

و مصالح کم خوریے و تربیت و دم و تیمار متضمن بر شش نوع است **نوع اول** ادویه
متفرقات وغیره دهند و مصالح کم خوریے **نوع دویم** فربه کردن بطریق ایجاد اوستاد کامل
نوع سیوم خورند جو سبز و نخود سبز در تحفه **نوع چهارم** تربیت و تیمار اسب در تر
تیب دراز کردن مویها **نوع پنجم** رنگ کردن و بهوده و دُم **نوع ششم** اسب
بدست و فروختن اسب **باب اول در دانستن کلیات محمد** مشتمل بر چهار
فصل است ابتدائی آن است که نقل از جمله پنج برادران که هندو بودند در فن اسپان
اوستاد کامل شده و سالهوتری ترتیب داد ذات اسپان بر چهار نوع
قوم انسان هم درج کرد **یکم** زنار دار یعنی برهمن **دویم** چهتری یعنی کهتری
سیوم بیس **چهارم** سودر پس انسان را به اسپان چه مناسبت چرا که انسان
اشرف و ناطق است قومیت اسپان چهار نوع بدین طریق مرتب ساخته
اول آهو خاصیت آهوانی است جلادت بسیار کند و در اندک محنت مانده شود و در

خشناک است و با عزت باشد اندام نرم و نظر تیز باشد و از آب نترسد و پناه بگیرد و گرد
غصه دویم چالاک و وفادار در محنت سواری و رفتن دوز باشد سیوم قبلی اندک
تیز و تیز بسیار کند قد بالاتر نخوری ندارد و وصف دار چهارم کورخر بخشم و غصه
دارد و بسیار خوب نیست اسپ غصه کند تیز کم و کینه دار شود پس بهترین معتبر که به برای
سواری اسپ ترکی است که او دارد بهتر از اسپ و برای او اگر چه مرضها بهتر
و مناسب دانند همان است در امراض باید دانست اکثر آن
گویند مزاج اسپ موافق مزاج انسان است اگرچه جسم جاندار
از اربع عناصر است لیکن اختلاف بسیار است و در علاج انسان
باد در اخلاط نیست و در مرض و علاج اسپ باد لازم آمده چنانچه مرقیم یافته
و واضح باد اگر اسپ را غلبه سردی باشد علاج گرم کند و اگر غلبه گرمی است
علاج خنکی نماید و اگر باد مخلوط باشد هر که غالب است در علاج رعایت
کنند

آن لازم دارد و اگر اسپ را چند امراض لاحق شده باشد علاج آن مقدم دارد و در موسم گرما
علاج سردی نماید و در موسم علاج گرم کند و اگر مرض باشد موافق آن علاج نماید لیکن رعایت
موسم لازم است و رعایت مرض لازم دارند و هرگاه خون گرفتن خواهد موافق جسم
اسپ خون بگیرد زیاده نباید گرفت و ادویه همین دستور بدهند این را فهمیده بعمل آرند
چون مشهور است یکمن علم را ده من عقل می باید و در ممالک محروسه اکثر نعلبندان وغیره
معالجه اسپ بی علم از نقص عقل خود مینمایند و آنچه ادویات شنیده اند و دیده اند
بعمل خود می آرند و تمیز نمیکنند و مرض را نیز نشناسند لهذا از آن ادویه نفع نمیشود و بالقصد
اینها را مطلب با دویه دادن و زر گرفتن است و اگر کسی از ایشان استفسار حقیقت
و ماهیت مینماید جهالت در پیش میدارند ازانها علاج نباید کرد و مواخذ نباشد چرا که
شیطان در عذاب بهتر صحبت آن از انجا اهل کرد و حصول علم گوائی بخت نیست
بیت سگ بدریای هفتگانه بشوئی :: چونکه تر شد پلیدتر باشد :: و جهل را در چنگ

ا

چو بلبلان را فرد ملزم میکنند که بحث کج با افلاطون را صد بیت در کار نیست دانش نگرید

خروشان از کنجشک و بوم نقیتم سته که عاجز نتوان کردن به بحث کج افلاطون را

ناقص از کامل برد لذت ز دنیا بیشتر دیده احوال کند بخشش دو باره بیشتر لیکن

اگر چه این در نفهمند و نقصان الذت بی تفاوت حاصل آید در گرفتن و قوت کردن

بر او حلال است و اگر معلوم وی را حق سبحانه تعالی دست رس و درین فن هر داده است در

اجرای کار غربا سعی باید کرد وحدت واقعه است در این باب خیر الناس من ینفع

الناس فرد ده دست دست حق را بدست آوری دلی ورنه بسی هست از این دست

بست خاری و در معیشت دنیا آبرو مقدم است بر ابرای دولت و اقبال نشسته

هرزه گرد نباید شد از آنجا که فرد همت خود را بر تو قایم مدار سند رحق میرسد

از فضل حق بیت هرچه نصیب است بتو میرسد ورنه ستانی بستم میرسد

بیت آبرو را گر طلب داری مرو از جای خویش آنچه گلابرا در چمن آبیست در بازار نیست

مصرع

21

مصرعه جوار است متاعی که بفرما دیفروشند ؛ دیگر آنست که حیات و ممات
باختیار پروردگار است دران هیچ کس را یارائی نیست پس هر که اعتقاد راسخ
بعلاج دارد علاج اسپ آنرا باید کرد و فرصت نجستن ضائع مطلق است اگر جاها
شده هر اسپ جاهلان در مرض و علاج مرده شده و آنها با معالجه خرخشه بمیان آورده اند
پس کسی که جاهل باشد در علاج اسپ او نباشد و دیگر آنکه مردان سپاهی پیشه را
لازم تر است هر روز در میدانها یا سیوم روز بر اسپ سوار شده گشته در میدان
میداده باشند چرا که استعمال سواری و محنت کرده و از خوی سواری اسپ
واقف باشند هر روز کار عاری نشود بحکم این فرد گر تو در خانه صید خواهی کرد ؛
دست و پایت چو عنکبوت بود ؛ و در کسب گردانیدن اسپ سراسیمه و بد خوی نشود
بحکم این دوهره جی نر مانه پهراوین مهه کیون نوجی اس   جی دی آوین اوبک کر ناهی هوئی
ساس ؛ لیکن بجهد آنکه مضرت بجان و اعضای پسند داسپ را لاغر شدن ندیده ولاغر را

فربه از خوراک نمایند و دانه فهیله و روغن گاو نفیس میداده باشند و بآرام

دارد و سوداگران را نیز لازم است که اسب را در هوای خود و یا جایک هموار

در سواری خوب فهمیده میشود می آورده باشند و نه چندانکه اسب لاغر گردد و مبتلا

خوراک را لکن زود و ضرر باعضای رسد نباید کرد و بمقدار لازمه بعمل آورده باشند

فصل اول

تو در کسب کمال کن که عزیز جهان شوی ٭ کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من ٭

شناختن بتانه که از آن نقص اسب باید گفت از این علامات علیه هردی و گرمی و باد و خون

دریافت میشود و اول باید در چشمان اسب واگند که نشت هم پوست بار یک بر چشم

می آید این را بتانه گویند ملاحظه نماید مشتمل بر چهار نوع است **نوع اول** دانستن علامت

سردی رنگ بتانه سفیدی میزند و بعضی را لعاب از دهان و ناسه مثل اسب زود زود کند

سردی تصور نمایند و بعضی را در سردی بلغم هم مخلوط میشود **نوع دوم** دانستن علامت گرمی سرخی

و سیاهی و زردی در بتانه پدید آید و اگر خون مخلوط است انواع تغییر چیتی ماند علامت گرمی

با آمیزش خون داند و اگر خون بگیرد یعنی خون فصد بکند و ادویه سرد بخوراند و اخ سیاه گویند

نوع سیوم دانستن غلبه باد اگر غلبه باد باشد زردی و سفیدی و دُردِ دُوره در بیتابه ظاهر گویند

و اگر آب از جاها کرخت ماند باید دانست که غلبه باد است و مقرر است که در سردی

باد ملحق باشد **نوع چهارم** دانستن غلبه خون اگر خون غالب است رنگ بیتابه سرخ تر

و دُردِ دُوره سرخ و رگهای بالیلدو در بیتابه عمود دار تو شوند و دانست که در همه جاها امید و

از عروق جهانست رگ باریک را که در بیتابه میشوند مضایقه نکند و بعضی داغ متخلخل

بگر رنگ سرخ باشد اگر چه بیگمی داغها سیاه شوند آنرا در اضلاع اوده گویند بس السیلار را دال

که بیتابه اوده باشد از آن خون بگیرد و ادویه سرد دهند این درجه مرض کمال است و از این جاها

هر که غلبه نماید و به لست هر مرض که شود رعایت علاج آنکه غالب باشد مقدم

دارد و بنیاد مرض و دانستن مرض از بیتابه است هر گاه این منقح شد در علاج آن

عاری نخواهد ماند **نوع دوم** تشخیص تجویز ادویه و غیر آن مشتمل بر چهار نوع است

نوع اول هر اسبی را که غلبه سردی باشد آنرا ادویه گرم دهند آن نیز تلخ و تیز بهتر است

و اگر موسم سرما باشد برعایت آن پوشش بر او دارند و جای محافظت نمایند

نوع دوم اگر غلبه گرمی باشد ادویه سرد دهند آن ترشی و رقت یعنی کسیله است

و اگر موسم گرما است شوییدن و جای سرد داشتن موضع است و اگر سرما است

برعایت موسم نشستن و جای سرد داشتن لازم و مناسب نیست و اگر ضرور دانند

قدری و قلیل نماید نوع سوم اگر غلبه باد و بلغم باشد ادویه تیز و تلخ و شیرین بکار برند

و در چشم اسب از این سبب هر آن موضع اگر خشک شده و یا گرفت مانده

و یا ورود کرده باشد از آنجا موافق مرض و طاقت اسب خون بگیرد و از

گرفتن خون با کام می نمود و در موسم سرما عند الضرور خون باید گرفت و اگر

داغ دهند در سنگ گرفتن آن موضع را موقع رگهایست از روغن کنجد یا روغن گاو چرب کرده

از آتش با چیک خانه یا کلنک نماید تا موضع ندکور خوب گرم و اسب هموار شود سک

سرده

کرده باشند تا ایام لازمه **نوع چهارم** اگر غلبه خون باشد از هر دو پای هیچ خون
هفت اندام بگشاید و از یکم آثار نحبه فوح شاهی زیاده نباید گرفت و اگر غلبه خون
زیاده باشد موافق مرض از هر موضع چند رگ موقع فاصله ایام داده بقدر احتیاج
بتدریج بگیرد و در یک دو روز نباید گرفت و مخصوص در چشم حال خون است و از
آب نشستن و ادویه سرد دادن نافع است این رعایت موسم سرما لازم دارد

نسخه حب ها ۳ قسم تجویز و ترتیب یافته از بنده است **یک نسخه حب الشفا**

قطع سینه سینه وارد در این کتاب درج نکرده برای اصلاح خون و تمام امراض را
نافع می‌شود مگر اسب حرکوله‌ها و بول بند و خون در اندام او پر شده باشد و اینست
فربه است و مانند کل افسرده است حب نکور نباید داد و هر اسب آب و دانه
و کاه نخورد در هر موسم این حب باید خورانید هر شب گاه بسیار خورد و وقت
خورانیدن حب شام است و برای ورم و لاس و طبق و برای اشتهای بهت مانع علاج

طریق خورانیدن حب بطوریکه مکرر امراض و آب بکوفت دهند و دانه
ناغه کردن مناسب باشد بهتر است نسخه حب محاب اینهم متعلق سینه بسینه است
درین کتاب ثبت نکرده بر جمیع امراض نافع است برای سولها و بول بند و خلفه و غیره
واصلاح خون در زهرماده و مانند یکاد نوادری علاج مانی است نسخه حبّ الحیات
درج نموده اینست زهر تیله زهر دوده زهر سنکهیا و شنگرف تخم کورنج
تخم اونگن سهاکه تیله هر یک یکدام موم سیاه کته قرنفل عاقرقرحا هر یک دودام
نیله تهوتهه نیم دام بیر بهوتی دودام عرق ادرک و عرق پان بحکه نیم تنا را اینهمه ادویه
کوفته و بیخته در زهردو عرق کرل نموده حب بمقدار کنار صحرائی یعنی بکمانه ها نمود در سایه
خشک نموده نگاهدارد فصل سیوم دانستن عرق و رگهای سرازان خون گرفت باید یعنی رگ
اند وعلاج بند کردن خون جاری و فن جراحی و به ساختن ورم مت حصه کردن در رگ
و کوفت دریده و لنگ کردن پای اسب درین درج است بتفصیل دلیل اول هر دو رگ
زیر زبان

زیر زبان هر دو جانب تا نیم آثار خون بگیرد **رگ کام دو نیم اسپانه** گداشته بطرف

دندان و بطرف حلق نشتر عرض زنند در میان کام که هندوی مالو گویند تا نیم آثار خون

بگیرد زیاده نقصان دارد **رگ های لب کام** یعنی اندرون هر دو لب آنچه رگها بنظر آید

جنن کم کند یعنی نشتر زنند و هر قدر دوره و آبله در لب ها باشند برای نشتر بمقدار

آبله ورم و لعاب برآید نافع است **رگهای هر دو بیدق** هر دو جانب بالای بوره از بالا چها

چهار انگشت از عوارض بور مالی بر منخرین برای هر دو را از درس خجیر تا نیم آثار بگیرند

هر دو رگهای بنانه که زیر چشمان هر دو جانب طرف نور از چشم بفاصله نیم انگشت

دو برابر او نشتر زنند در غایت ورم پلک که در هندوی پلک این موضع راتهری

گویند از نیم انگشت زیاده فاصله گذاشته نشتر زنند و تهری نزنند تا ورم نشود

تا نیم آثار خون بگیرد **هر دو رگهای بناگوش** زیر نکته منفصل گوشها که زیر گوشها بفاصله

هیچ انگشت رگ زنند سر اسپ را زیر طرف زمین کند رگ نمودار خواهند بران

نشتر زنند خون از هم تا ریانگیم انار بضرورت بگیرد هر دو شهرگ حلقی از هر دو جانب

حلق بگیرد اول از کمر بند گلو را از متصل سینه خفه دهد و در لب نو رومال نیز دهد مثل باد ا مجه

هر دو رگ عمود ار شوند بران نشتر زنند خون تا هم انار بگیرند هر دو رگ سینه هر دو جانب

شهو رانند خون نکنم انار بگیرند هر دو رگ هفت اندام و در هر دو پای پشت پای از

سر پا دو انگشت بالا نشتر زنند را انجا بے تعلیق ورم کو اید شته بگیم انار خون بگیرند و

حبس رگ و رگ پای اندرون و بیرون در کونه پاچه شوند در هندوی پاچه را

کاجی گویند و بران مضمه ی بند بند بالای سه رگ پشت در چهار پای اندرون

و بیرون هشت رگ اند از یک پای رگ بند [illegible] اول رگ بیرون [illegible] بند

اگر رگ گشود نشود به لاچاری رگ اندرون [illegible] بند مضایقه نیست و بعد از

خون گرفتن بروز سیوم پٹی واکنند و از [illegible] پٹی ماش کاهند و [illegible] پٹی بار

کرده بند بند و [illegible] و [illegible] پٹی واکرده [illegible] بسته باشند

چهار و پنج روز این عمل نمایند و احتیاط این است که اگر سیوم روز پتی وا کنند و پتی دیگر
ببندد و تیمار هیچ نه نمایند و اگر اسباب را هر بار فتق بار از پشم تا زانو ورم می نخود پیدا بر
احتیاط این مرهم مرهم الصدر بکار باید برد و استادان مقرر کرده اند در اکثر اوقات
بلوکشادن خرسک در کونه پالچه چکاول بعد از نشود بستن پتی مقرر کرده ام هر گاه خون
بستانند پتی پارچه نیمه نمود خون آلوده کنند بر زخم نشتر و تمامی کونه پالچه با احتیاط
یکسان صاف بندد و پیچ در پتی نه افتد و سخت پتی بسته نشود از سخت بستن پای
ورم خواهد کرد از سست بستن نفع نخواهد بخشید پس بسیار واوسط بعمل آید و خون
یک از یکبایه بگیرد و بالش و غیره موافق ترتیب مکرده باشند و پتی پارچه سیوم
دور خون آلوده نباشد از بیطور وسواس چکاول نخواهد بود هر دو رگ سک گاه
از هر دو جانب نشتر زنند و بالای زخم نشتر یک بجایی پتی بکشند خون جاری
خواهد شد چرا که جائی پتی بستن نیست و خون یکدم انار بگیرد ٢ رگ دوم

اوزیر دُم را پنج انگشت گذاشته نشتر زنند و پتّی پشت بندد و از صحبت پتّی

بستن بوت و موهای دُم در زیر پتّی خواهند آمد ریخته دور میشوند و اگر خون بند

نشود و از سوزن و ابریشم بخیه زنند و خاکستر داده پتّی نیز بندد خصی تا یک آثار بگیرد

هردو پتّی رگ در هردو پای پس از بر با زیر در ساق یعنی نلی گویند بران رگ

نشتر زنند بعده خاکستر داده بطریق بخیه اندام پتّی پارچه بندد خصی از هردو پای

یکیم آثار بگیرد خصی کف پای از نعلبند سم تراشیدن اسب چنانکه کردند در بالای

خصی یک دو ورق سم باقی ماند آنرا از سم تراش نعلبند خون بکشاید قلعی یعنی

چونه و قند سیاه آمیخته بر جراحت داشته بالای آن چرم خواه داده نعلبندی

کنند و تا مدت نعلبندی دوباره دست از آن وا بکند و خصی یک آثار از یک پای

بگیرد دیگر آنست اگر خصی فصد کند و در بستن پتّی و یا از سوزن و ابریشم جراحت

مکان را کشاده بدهد از بند بند نماید و رگ کام و هر دو تلاق جای پتّی بستن و داغ کن

نهد

هیئت باید که اسب را کمره در دهن داده از عنان فائزه الکاسپی یعنی آسمانی چراداد
از سر بالا کرده بسته یا درخت یا از چیزی دیگر هیچ بلند باشد کنند و بالای سر و بینی اسب
آب اندازند از سردی آن خون منجمد شده بند خواهد شد و بوقت کشادن رگ احتیاط
بکار برند نشتر را از ریسمان و یا پارچه بمقداری که از و خون باید گرفت گذاشته
از انها بسته چنانچه از استاد دیده باشد بعمل آرد چراکه هر قدر خواهد خون بستاند
و هرگاه خواهد بند نماید و چنانچه نشود در بند نمودن خون عاجز ماند بعد خون گرفتن
هفت روز روغن خورانیدن منع است و اگر کسی جراحی کند ادویات
بند نمودن خون تیار کرده است اندازد چنانچه نشود زخم جاری ماند آخر زمان
ادویه از آستین گیرد مثال مشهور است تا تریاق از عراق آورده شود مار گزیده
مرده بود و در بغل اسب غلوله گوشت پیدا شوند و پخته نمیشوند در ان هرگز رم
نمی افتد آنرا چاک کرده گوشت بیرون کنند اسر بغلک نامیده است و در هر امور برون

حکم استاد حرت خوب نیست علاج بند نمودن خون اسفند نمک سیاه نمک لاهوری
کشنیز اسبرک هر دو نمک کوفته نموده در آن و مایت دیگر وزن جزایی مخلوط کرده
سائیده در زخم بر نمایند دهان عرق و قتا بسته خواهد شد و خون جاری بند شود لیکن
نه پاس احتیاط در زخم ادویه پر کرده دهان زخم از سوزن فولاد و ابریشم بند د علاج
بند کردن زخم یعنی مرهم روغن بادام آذر موم دو فلوس چوب چهار فلوس مرداسنگ
نیله توتیه کته پاپری سنگ احت هر یک دو فلوس کشنیز یکفلوس روغن و موم
چربی را در آورده آهسته از آتش گداخته با پارچه صاف کند بعده ادویه باریک
نموده در آن انداز د ریگ آتش داده فرود آورده از چوب حل نماید هر یک
ذرت شوند بعده بکار برند لیکن تا زخم را اندرون خوب تر و به نشود دهان زخم را
بستن نه باید چرا اگر در بستن زخم بسته شود و اندرون خالی باشد ضرور خواهد کرد
و از آنجا که در آن ریم خواهد افتاد و باز چاک کردن چه حاصل اگر دهان زخم به نشو

و ریسد را

واندرون اهلی باید با استره باز چاک نموده وبعد زخم را گشاده دارد هرگاه زخم به شود

وریم وریش برطرف گردد آنزمان ادویات خشک براو اندازند آنرا خشک گویند

خشک امیت بهنگره پوست انار درخت ماسیال کوفته باریک کرده براو اندازند و سپاری

سوخته یا مازو معقیدی یعنی بهپلا کنکر انگشت کرده سائیده انداخته باشند وریم کهنه نیز

همین حکم دارد در جراحت به خواهد شد مرهم دیگر استاد نوشته اند در زخم انسان

وحیوان در هشت پاس به شود لیکن از سبب زهر در مخلوطات به انسان نباید کرد

وبه اسپ لگا زبان پدرد این است زهر تیلیه نیله تهوتهه بچ بهلاوه هرتال

بین بهل جواکهار کندهک گهنه جوک سنبل کهار سهاگه زردچوب دارهلد هرزه

هریک فلوس روغن کنجد بست و پنج فلوس گرفته بر آتش گرم کنند وادویات را سائیده

دقیقه که روغن بجوش آید از دیگدان فرود آورده آمیخته همان وقت در تغار راب

تمامی مرهم را اندازند غرض ادویه سوخته نشود وقتیکه سرد شود بر آورده نگاهدارند بعلاج صبح تا شام

تا شام بر زخم آن زاج کشیده باشند چنانچه فرصت بدهد روز دوم گوشت بر شده
و خشک گشته خواهد دید بارها امتحان نموده است علاج نخجه کردن هر جا که دنبه
لاسه و بالیده شود خواهد که نخجه شود و ورم در وا افتد سبوس گندم نیم پاو ریح از آن
کاذران پاره شوند مغز برگ کنگر را جوانیز زنجبیل سورنج سیاه بنداللاهی هر یک
چهار فلوس همه را باریک کرده جمع نموده در سرکه یا در شراب خالص بکنیم با مثل لیئ
نخجه نماید گرم گرم بران موضع ببندد و در چند روز نخجه شده ریم در ان خواهد افتاد
و ورم خواهد شد و بعضی ریم می افتد از بستن ادویه و از آن لاس خواهد نشست و به شود
دیگر آنکه سرکه گاومیش و نمک آمیخته بر آتش گرم کرده گرم گرم ببندد همین حکم دارد
لاس نخجه خواهد شد و در ابتدای مرض لاس خام و بالا شود و رگها و پی مخلوط
گوشت بالا می شوند اگر از اجاک نمایند رگها بریده شوند و خون جاری شود آن را اجاک
نباید کرد و هرگاه آن از ادویه و یا از خود به شود ورم در وا افتد آن زمان رگها و پی

رسد

زیر سم نشیند و ریم ازان بالا و زیر پوست بیرون آید و کواسن بخاطر بیارد از اشتر

و یا سم چاک کنند ریم ازان برآورده در میان زخم نمک نیله توتیه باریک

بیخته باریک ایضا اسپاهوز هر دو برگ یک را همراه آن باریک کرده پر نماید

اگرچه مردار خواهد بود آزار او رخواهد کرد و زخم را صاف کنند روز دوم بعد هر بست

از آب شسته بیده باشند روز بهمین عمل با همین دستور کنند بعد ازین از آب شسته باشند

و از مرهم جراحت را به سازند دیگر آنکه ادویه گرم به اسب بردی داده و ادویه سرد

به اسب گرمی داده و غیره را در کلیات بالا مرقوم است و در ذیل اکثر جا شیء دوائی

گرم در سردی و سرد در گرمی در ترتیب یافته است تجربات آن از دو مختلف نوع نمود

مرتب کرد امیده لیکن در کلیات همین نعمل آید ترتیب حقنه کردن اول یک

دست خود را از روغن چرب نماید بعده خود را از لکد مکرونی داشته آهسته آهسته

آن دست را در دبر اسب انداخته سرگین از شکم بیرون کنند و روده را صاف نماید

داز نال باریک که هر دو طرف وی باز باشد بمقدار هشت انگشت در دبر اسب بکور

با روغن چرب نموده اندرون کنند و آب شیر گرم کرده بهر مقدار که تواند براه نال

اندرون روده رسانند و نال بیرون آرد آب از شکم همراه باد خواهد برآمد

و در امراض حقنه ادویات در آب جوشیده میکنند همین قسم بعمل آرند و اوبات

در علاج همان درج است و کمان اسب نیز به اسب میکنند در اصطلاح

اسپان نامیده اند **رمت بوکل** زرد چوب مغز ناریکل را سائیده در پارچه پوتیا

بندد و بسر چوب که بمقدار یک دست باشد آن پوتیا را بندد در روغن کنجد در

ظروف آهنینی یا مسینی انداخته گرم کند آن زمان چوب را گرفته پوتیا را غوطه

در روغن داده هر جا که باشد بوکل دهد همین دستور تا سه روز بوکل نماید و هر جا

که بوکل دهد آنجا را از روغن یاقیمایند هر روز تر کرده باشد نوبت آنجا متصل

داغ دور خواهد شد و پوست نو بر خواهد آمد گاه گاه از آب گرم شسته باشند

نفع

نفع دارد لیکن اگر از رستاد دیده باشند موی آنجا دور نخواهد شد و اگر خود بخود نماید
موی آنجا بر نخواهد آمد مثل داغ جرم برهنه خواهد ماند دیگر آنکه اسب دست و پای از بیخ
طورها لنگ میکنند از سبب خلل سینه و یا کوفت دریده و یا ضرب رسیده و یا زانو
و یا هده و یا موتره و یا هدی توتا یا بلی از خون پر شده باشد و یا موته و یا کجوره و یا
حکادل و یا امراض سم لاحق شده باشد و شکرام و یا خشک شانه و هر از ان اسب لنگ
خواهد کرد منفع نموده بعلاج آن باید شد و شکرام اینرا اسب از چهار پای یکی را
از خود بردارد و لنگ کند بدین سبب در خولب ضرب یا زخم آمده باشد شش تیغ
آن را در ولایت خولب لنگ نامند علاج پای دوم بی لنگ را از چیزی نرم بر ساق
سر یک انگشت سخت بند دهند پای دوم لنگ را بر زمین نهند و پای بند را
ده روز دارد بهمین قسم هر روز بند ها سخت باید آن بند را وا کنند و متصل آن دیگر بند
دهند جای بستن بند از کره موته تا بند اریخ تمام ساق معین است تا که لنگ دفع شود

ترتیب علاج گوشت نو بگیرد لنگ از پائی رگ حس خشن و باشد کرده قسم هلی

دریده ادویات تخم مرغ ۳ عدد روغن کنجد یک آثار رسیده چوب نیم پاو بیجاب دو فلوس

افیون چهار فلوس کف دریائی پاو آثار سائیده آمیخته تا که به نحو آنجا بمالد و گوشت

دریده کهنه را بکلی نافع است فصل چهارم در دانستن تشخیص هوا و ادویه بهر یک را

موافق آن در دور ترتیب جلدی دور هوائی خود باد و زکام و تلخه بر اسباب علیه

می آرند ادویه بهر هوا در هندوی هوا ارت گویند بموجب نوشته تو سن صحیح البدن

بد هند و اسپ مرضی را غالب است این ادویات ذیل و ادویات مرضی

بعمل آرند بیم رت اکنون پوست جانشینی هلیله و زنجبیل اجوائن هر یک چهار فلوس

قند سیاه یک آثار ریخته هر سه را سائیده در ریزیت قند مذکور مخلوط بر آتش جوش داده

ماماس اسپ بد هد بیم رت ماهیه و بهاکنی علیه زکام است جانشینی کنند نیم پاو آثار

نیم قسم پیاز و هیس است قلفلمو زنجبیل یاره یکی دو فلوس قند سیاه یک آثار

دوا ... را

دواها را سائیده در شربت قند بدهند گو جوشیده شیر گرم با ماست بدهند بسبب ریت

جهت بیماری که در زکام است ادویه هلیله چهار فلوس نمک سیاه دو فلوس زنگدود

یک فلوس جمله را سائیده با بول بسر بدهند اگر کیهم ریت چینه در ساره علبه تلخه

ماهی میوه یک تار روغن گاو نیم تار آمله چهار فلوس شکر تری نیم تار همه را سائیده

آمیخته بخورانند و هلیله جو کوفته در کتاب کوبند و یا ارداوه جو بکور بدهند بکهارت

ساون بهادون چاشینه هلیله زرد چهار فلوس پلپل جورد کلات دو فلوس مرچ سیاه

دو فلوس ماهی و زن بوم هفت روزه جمع کرده در بول بسر تر نموده تا

نگاه دارد بعده تا هفت روز بخورانند سرورت گوار کاتک ادویه شکر تر

نیم تار اسپغول سائیده مخلوط نموده هر روز بخورانند ترتیب جلاب

الیسی که لازم باشد باید دارد هلیله زرد چهار فلوس تبار دو فلوس تمر هندی

یعنی املی دو تار ریخته اول هلیله و تبار را باریک کرده در آب جوشیده بدهند

و وزان در آب تربیت اینها سازند و یا تاک علی الصبوح به اسب نوشانند و
فایده دارد شکم جاریه خواهد شد اسب را باید و هر روز بر آمده آب چاه به
بدهد و وقت آخر روز کاه سبز بخورانند و روز دوم علی الصبوح اسپغول چهار فلوس
و بادیان نیم بادکوفته به اسب بدهند و کاه خشک دهند و دادن تا ۳ روز منع است
و این عمل در موسم حیف و بیما که باید کرد و بعد سیوم روز هفت اندام کشانید
تا هفت روز سواری نکنند باب دوم در بستن هر قسم مرض و علاج آن از بس
تا سم زنجیره بند مسلک مشتمل بر فصل است فصل اول مشتمل بر نوع نوع اول
در بستن مرض و علاج هر دو لب و اگر در هر دو لب حیوان بخوف خشن لب کام کشد
نفع دارد و بعضی اسب لعاب و کف از حد بیشتر کنند آن را خشن لب کام
و زبان گرفتن علاج کامل است و دو گام تا ۳ گان تخم دهتوره در پارچه پان کرده
تا آن اسب صبوح بخورانند و این ادویه بعد رایت بدهند اجوائن خراسانی

زنجار [illegible] انگوزه موریچ سیاه همه را وزن برابر گرفته باریک نموده لگامها را درچهار

قادوس [illegible] الجمله مجموع را بنده باشد و آب چاه بکوفت بید و هر روز برآمده نوشانند

تا هیچ بیموته باید خورانید **نوع دویم مرض مورد سردی و نفخ و علاج آن است**

[illegible] بور گبور بالای بینی اسب اگر [illegible] وغیره شده باشد خون لب کام و کام هم

بلاق بگشاید و اگر کمک کردن موافق باشد موقع اسب چوب کوه [illegible] باید

بعضی اسب ورمی کند و نیز دم آنرا گویند که از سینه آواز نخو و نفس تنگ از آواز بلند

برآید این مرض ملاحظه نموده اسب خرید کند چراکه در سواری و دو رتا ختن به اسب هیچ

این مرض باشد عاجز آید و فی الحقیقه دم در بدن همه جانور باد شاه است و داصل

سواری مردم است **علاج** نوره قلمی سه باو باریک سائیده هر روز مقدار یکفلوس صبح [illegible]

خورانیده باشند و آب دو وقت نوشانند بفضل الله شفا خواهد شد اگر بیشتر از این

دیر [illegible] بلاچار هر دو بیلاق از استره چاک کنند و اگر در ملاحظه بد نماید لیکن مرض را تخفیف بخشند

بعضی اسب را بر باچهه بعضی جایکه دانه میباشد سرخ می شود منک کره ترکی آتی مشهور است

و اسب آنرا انکار دو از خار ریدن بعضی زخم بر تمام کله زیاده شود در موسم برسات

و اگر در برسات نباشد در هر موسم کره سرخ باشد آنرا آتی ترا اشنند و از ادویه

هم هیرونی کنند لیکن در تراشیدن باریک بست اول اسب را غلطانیده دست و

پای بسته از اندرون دهان کره سرخ را با نشتره بریده دور کنند و بران داغ نماید لیکن

جرم هیرونی دهان را مضرت رسد جراح باید به شدن زخم از ضرب دانه زخم

بر قنیده تحی و اسب بد شکل کردد علاج مرهم سفید هم هینی است و زخم را از خیال

با مرهم اچه موقع باشد به نماید علاج خارشی به شدن زخم بر سانیدن و زخم تور به مایی سیاب

سیماب عرق لیموی آمیخته مرهم ساخته بکار برده باشد و احتیاط خار ریدن دارد

نوع سیوم بعضی اسب را خون از دماغ بر راه بینی می افتد آنرا استبله گویند

علاج اول خون هر دو رکهای یلدق بستانند از بیک آثار زنانه بکر دسر لکنی خر سیاه

نیم سیر

بیخ کندر و را کوفته عرق بر آورده اسب را غلطانیده مقدار یکیک فلوس در هر دو بینی بدارد که در بدماغ اسب برسد و بر سر و بدن اسب مالش نماید شفا یابد و بعضی حلق دهن بر آید آنرا هم اسپلک گویند **علاج آن** حصی از رگ هفت اندام بگیرند تا بیکرد هلیله زرد آمله بلیله وزن برابر گرفته مقدار نیم ثار صبح و شام هر دو وقت بیسی ارداده و [illegible] بدهد اسب دو وقت نوشانند **نوع چهارم مرض زبان و علاج آن**

زبان اسب لاسی کند و بعضی را آبله می افتد از هر دو رگ زیر زبان خون بستانند زبانه ار نیم ثار زنگیر اگر آبله و زخم افتاده باشد گلاب چینی کته کافور الاچی وزن برابر باریک نموده بر زبان بفاصله یکدانس مالیده آب نشیند یعنی [illegible] در دهن اسب کرده باشند و کاه سبز و نرم بدهند چرا که کاه خشک بد نتواند خورد [illegible] و دانه جو کوفته نیم پخته خواه ارد داده دهند ادویه که را بشد **ایضاً** زیره سفید کشنیز فلفل چنا مالی مورچ سیاه وزن برابر گرفته باریک کرده اندرون فلوس

عالم گرت و کافور یکدرم و گلاب یکدرم کافور بناید داد سائیده مخلوط کرده هر روز صبح

بخوراند و چند روز لوای علی دهند ازانجا که این موسم مرض در موسم گرما آمیز می‌شود

تا که لازم باشد بدهند **دیگر** بعضی اسب را زیر زبان زبان دیگری برآید آن را از

استره حجام ببرده جو کهار زنک رنوسادر لو تا سنج وزن برابر گرفته سائیده برو

بمالند تا که هست **و بعضی** اسب سنگ زبانی کنند و زبان از دهان بیرون دارد و

بعضی مار زبانی میکنند چند کلک تعلق با جهه نشتر بزبان کرده عرق کیاکوری

تلخ باید شده کرده کاتا بزبان بمالد بار دیگر بیرون نیاید **نوع نجم** بی زهر هر دو تا

جسم بعضی بهتر سیاهی اما سه و بالا مشیق این عیب بد علامت و رگ بالا و در میان

هر دو بلاق دو رگ هستند از انجا از استره بمقدار ۳ انگشت بالا الطرف خیشان

چاک کرده از جزی رگهایی مذکور را بیرون کشنده بمقدار سه چهار انگشت

رگ را بهر دو بعد ازین جراحت را از آب شسته محجر بر لب بالای

و بینی

دندان بالا بر داغ عرض مقدار سه چهار انگشت نماید از داغ ورم لب خواهد شد

از سبب ورم لب در خوردن دانه وکاه چند روز سستی خواهد کرد و بعد از آن نیست

نوع نهم از باد توره اسب کج گردد و کشتهای فرو می آید علاج بر سر اسب

داغ بفاصله یک انگشت دو دراز دو وازده انگشت بجای سر دوال کند

پس تخم اَلَسی زنجبیل هر یک یک آثار در پنج آثار آب جوش دهند

نصف آب باقی دارد صاف کرده تا هفت روز همین وزن همای

علی الصباح نوشانند او نکه سپند فارسی خار بارگوبه گویند آورده کوفته

از و شیره برآورده چند قطره در بینی تا هفت روز انداخته باشند گوشت کلو نخج

باریک هستی تخم افیون زنجبیل در روغن گاو جوش دهند بعد ادویه بر کله اسب

مالش بدهد و در کشتهای هم انداخته باشند تاکه به شود همین عمل کرده باشند

و در حنجره بند در باد نرسد و از آتش یا چکی دستی یا قاش کله را سیاه کرده باشند

ورباد توره اسپ

[illegible] ... نیکو ... بعد از آن ... دوباره کرده ... در رفع ... [illegible]

سمهالو از نی پاک کنکیتی هر یک چهار فلوس پاشیده ده فلوس باریک کرده

آمیخته وقت شب بعد و انه بخورانند و پیاله میتهی دو آثار نخیته جان خوده هرروز

خورانیده باشد اگر خوردن نتواند لاجار بنوع هفتم مرض علاج

اگر در چشم نو سنی موجه که کرم است مثل رشته سفید میشود هر دو سر او

کوته چشم نهد ایب و میان چشم نماید اگر زود علاج کند بهتر است و اگر

نکند چشم سفید شود لصارت میرود علاج او زرد چوب تالو میده

برگ درخت سب کنج مار عرق لیمون خواه بعرق سائیده در چشم کن

و از ان ادویه مان یعنی تلکیا داده موافق چشم ایب ساخته بالای

چشم بندد تا سه روز بیلی و انکند از بند شدن باد و اثر ادویه کرم رسته

مونجه خواهد مرد بعد از ان اگر در چشم سفیدی بسبب کرم مذکور باقیماند

علاج او از کردن سفیدی کند اینست شاخ کوزن در آب سائیده بخشک

دار فلفل از [illegible] ... زرد چوب ... [illegible]

نسخه آنکه در چشم ایب یعنی نیب

زرد چوب هلدی جاکسو

نمک لاهوری صابون امیون

کتیره کواسیدی فونک

عرق لیمون کاغذی این جمله را

هر قدر که خواهد مساوی گرفته رکم و

بیش مضایقه نداره سائیده بر چشم

لیپ کنند ادویه ما خوذ چشم ایب

٨ هلدی زرد چوب جاکسو

نمک لاهوری تو وقه ساوری گرفته

سائیده در چشم ایب شده بخوف

تا که سفیدی باشد **دیگر** کچ لونی کاچ وزن برابر سائیده در پارچه عفص یعنی برکار بافته

گذرانیده در چشم اندازد سپیدی رفع شود دوا اگر انگوچه را از نشتر بیرون می آرند

اگر از استاد دیده باشد بکند چون حکم استاد جرات خوب نیست و در چشم

اسپ در سپیدی میشود از چند طورست اما هر قسم در سپیدی شود ازین ادویه ها رفع شود **دیگر**

شکر سرخ هلیله توتیه خرمهره سوخته کرده سائیده آمیخته خشک در چشم کنند

گل بناد در سپیدی رونگ چشم یعنی هر بیلی لاعلاج است لیکن باید کرد ناخن فیل باریک

کرده بچشم اندازند و ادویه صدر مذکور نفع خواهد بخشید و نزول آب در هندوی موتیابند میگویند

لاعلاج است چشم بطور سپید باشد و بینا نیست و در جمله امراض چشم خون رگها دهانه گرفتن

نافع است و هر قسم سپیدی و هاله و ناخونه در چشم اسپ باشد این ادویه نافع دیده ست

تخم مرغ خاکستر کرده پهتکری سوخته نیله توتیه وزن برابر سائیده آمیخته در خشخاش

کودکان سحق کرده بچشم اسپ کنند **هر اسپیکه را در چشم ضرر رسد** چشم آماس کند

و بسته دارد و آب از چشم برود کحل ملتانی گیرد و زنجبیل انبا هلیله هر یک همه را دو
وزن برابر کوفته باریک نموده مثال لیسیه به آتش پخته کرده بالای چشم لیپ نماید
اگر ده باشد به تحقیق مجرب است فی الفور باید کرد و بعضی ایب را برده بیخی چاه در بر چشم
از ضرب و یا زخم شده باشد لاده و ایب فی الفور باید کرد دیگر موی سیاه
سر آدمی سوخته کرده سنگ مصری کف دریائی تخم کتای خورد هر یک یکدرم
باریک نموده در چشم ایب اسپکرده باشد و بعضی ایب را کوفته در پلک و یا
دو گوشه چشم پیدا شود یا خوره گویند بندوق در رشک کارد استره بریدن تمیز عق
بعد بریدن میل گوش آدمی با شهد مخلوط کرده هر روز در چشم آن کشیده و هر
طوریکه ایب تنگ کم زیاد شده به هم گوش آدمی با شهد مختلط سه روز متواتر کشند
دفع شود دیگر علاج شیر دیگ گوسفندی در چشم اندازد از همه رفع شود و بعضی
ایب از چشم آب ریز اندازد سبب موی گرد در چشم محتاج آنرا از موچنه بکند

و بهانه از درخت کنگر آورده و در عرق لیمون خوب سائیده در ظروف و یا آهن سحق
کرده بعد موسی کنند در چشم تا سه روز اندازد موی بر نخواهد آمد یعنی بر بال نخواهد
و بعضی اسب خود علوله شده دست و پای جمع کند و چشم تنگ باید بیارد روغن ماده گاو
فلفل کرد کلی خراطین وزن برابر کوفته با تلخه گاو و شهد علوله بسته دارد در محل
سحق کرده در چشم اندازد اسب نیکو شود و بعضی اسب را درد چشم شود چنانچه
انسان را میشود دایم چشمهای تنگ باید دسته بدارد و آب از چشم ریزد
علاج زرد چوب سنگ مصری ریوت در عرق لیمون سحق کرده در چشم کشیده باشد
بعد از چند روز به خواهد شد بعضی اسب را در گوشه های چشم زخم و ورم قدری
شود [illegible] بعد بوی شود و خارش کند سرمه سائیده قرنفل در ظروف
و دسته چوب انداخته و در عرق لیمون سحق کرده بدارد خشک در آن چشم اندازد
به شود بفضل الله شافی نوع هشتم بعضی اسب را استخوان هست فی با لبیه گوشت

سی که از هزاران اتفاق می‌افتد علاج اول پارچه از آب تر نموده دو کس
از دو دست گرفته هر دو چشم او را بند کرده بسته دارد و در می قطعات چنان که
بران استخوان پالیده برگل باشد تا سه روز بر ترتیب و استخوان پالیده خود خواهد
نشست و جرم آنجا را از روغن ماهی تمایند از برگل بردارند پوست آنجا مثل داغ
دور خواهد شد و جرم برخواهد آمد و گاه گاه از آب گرم شسته باشند
نوع نهم در علاج کوفتها و سر گوزهای اسپ در کهچوب گویند **و بعضی اسپ را**
در گوشت زخم در هم افتد اگر از آب شسته باشد مرهم بسازد و خون
بجا گوشت بگیرد و آب در گوشت رفتن در این حالت مضایقه نیست **ادویه مرهم**
روغن کنجد پاو و لنار کهنه سفید چونه خوردنی یک یک قطعه پس کچه بسائیده هر دو را در آب
نیم پاو انداخته در ظرف مسین مالش نماید یکذات تر بند بعده قرار گرد چرا دوا
اثر خود تاب بخشیده در ته بنشیند آن آب را در روغن مذکور بیامیزد دوا دوا

نه نشسته را دور اندازد و روغن و آب را از دست حل کند مثل روغن منجمد شده

مرهم خواهد شد و بکار برد و اسناد آن عدد و سر بوریا را چاک کرده بر بیج ارند

ییکی از طور در علاج کند آن بدنگان منفعت و طاوس کردن نمی ماند باید در ابتدای

مرض حفظ بنا کوشش یکنیم کاذر کرفته سبک و پا و کل دهد اگر به نشوف آخر الامر داغ ویج

فصل دوم دانستن مرض و علاج زکام و حلق وغیره مشتمل بر هفت نوع با جگیله کاه

نوع اول زکام در لغت زکو بیند و در ابتدائی مرض سر فرسس کرم بود و تب کند

و چشمان پر آب باشند و سر فرود آورده در خوردن دانه و کاه کمی کند انکه

اگر از گرمیت آب گرم اندک اندک بر راه بینی افکند و اگر از سردی باشد

آب سرد از بینی ترشح شود **علاج زکام گرم** در اول خام باشد شاشه تازه

گوسفند فلفل کرده سائیده در هر دو بلاق چکانند **علاج خورانیدن** خشخاش

تنک لاکر کوفته با شکر تری سه حصه قوام نموده سه روز تواتر دهند **علاج زکام سرد**

بہار رنگیلی ۲
بمعنی

در اول خام باشد تپ در بدن موسی سپز باشد کاڑہ دہند زنجبیل
گلو ہر یک یک باشہ ہیڑ دیک کا گرا سینگ پہکر مول ہر یک نیم فلوس جو کوب نموده
در ده ثار آب جوشانیده پنجم حصه آب باقی دارد سرد کرده تا ۳ روز
ہمیں وزن ہر روز تا بال نوشاند و اگر گنار پخته شده باشد الا آنکس غلیظ
از بینی برمین افتد ناس نمک سنگ فلفل گرد یکدرم با شیره برگ سہنجنه
تا ہفت روز در بینی ہمیں دستور ناسی داده باشد ناس دیگر گنار
کہ ٹٹی خورد با پنج ورک ع ق براورده در ہر دو بیلاق چکایند زیاده از
چہار روز نباید داد تمام الا آنکس زکام بر زمین خواہد افتاد ناس دیگر بار گنار
خنک مورچ سیاه تماکو کوده برابر در نیل برکرده در ہر دو بیلاق بدہد تا که نفع.
نعمت آورده باشد علاج خورانیدن در حیله مونگ با موٹھ خواد عدس ۳ ثار
پخته دہند ادویه فلفل گرد اسپند ہر یک چہار فلوس انگوزه یکفلوس در حیله

سہاجی

همین وزن هر روز تا هفته خورانند و آب گرم نافع است **ادویه دیگر** زنجبیل کنج بلیل
بلیلمور کلیجی الیسی اجواین خراسانی کلونجی انگوزه خالص کتهه هلیله زرد هر یک
سه درم با قند سیاه یک لگر تا هفته هر روز همین وزن خورانند **ادویه دیگر** زنجبیل
هیسن هر یک نیم پاؤ بخته پوست یعنی کوکنار چهتا نک آمله خود بریان مقشر همه
قند سیاه هر یک نیم پاؤ همه ادویه کوفته در قند سیاه غلوله بسته بعد آب نوشانیدن
بدهند و دانه موقوف نماید و آب چاه تازه بدهند و اگر گرم نموده شیر گرم نوشانند
بهتر است و همین وزن ادویه تا پنج روز بدهند بسیار نافع است **نوع دوم**
اگر علاج کنانند و ماه یا بگذرد دیس پیدا شود علامت آنست سر گران
و گرم باشد و آب و آلات دماغ آلوده شیر از بینی بچکد و بوی گنده کند
معالجه خورانیدن بار درخت شنید دو فلوس عالمگیری بوده با آب
شیر گرم هر روز همین وزن تا آل گرده تا سه هفته بدهند و آب گرم نوشانند

ناس نیله تهوتهه یکدرم نبات چهار درم کجله دو درم در آب سائیده هر دو بیلاق

چکانند نوع سیوم سنگه ماوارا گویند اگر علاج نمی‌کنند استخوان بینی را بیده تغو

و از سبب خلط او از بینی از دور شنیده باشد و علامت هبتی بجز دار گویند

علاج تخم و مغز مار سپید ور ۳ مغز چنی قند سیاه یک تولا سائیده آمیخته تا لسته و

یکی ورق همین وزن هر روز بخورانند و اگر موسم سرما باشد دو دو تولا قند سیاه بخورانند

ناس هر بار از بینی در کوفته بدهند نوع چهارم سنگرام هر آن دو طور است

طور اول دو غدود زیر حلق بالائی خوبک پیدا نوند آنرا استادان بریده

بیرون می آرند لیکن از محای آن ... داغ نماند ناس روغن بابونه کاو روغن کاو

حل کرده در بینی چکانند و ناس هینی که مرقوم یافته نیز نافع تر است اوپ بکار برد

طور دوم در دماغ خلط جمع نمو و جا سد کو دود در بینی نماید ما صور ... گذشت خلق

آن است هر چند ادویه کنند الا آنکه در دماغ جاری باشد بند نشود علاج اسپر کسل

38

براز خشک کوده در بینی نهند چند گاه در روز و شب دمیده باشند و ادویات

بینی نیز خورانیده باشند ومعالجه دیگر در باب سیوم مرض و علاج تمام بدنست

در نهج بیت نوع پنجم درون حلق ناکس نخواه از فساد خون و کرید راه نفس بند نخود

و چیزی در حلق نرود بعضی را هیچ نخورد چنانچه الف سوا هام نخو خناق گویند علاج

چوبی از درخت هست در سر او کج باشد و بوی او مثل جنگه باشد بدین شکل

و بوی بین پارچه به پیچد و بالای پارچه از آب تر کرده زنجبیل مویز سیاه پلپل خود

و پلپل برابر سائیده بران آلا پیده درد بنها الیه اندا خته آبله را در حلق

الیه پاشیدن شکند سه روز متواتر بباید به نخود و اگر دا بیند در سر از غلبه خون

و یا از تلخه ره گذر نفس بند نخود چوب الا بچی خوید و کلاکه ساییده

بران اندا خته به شور بکنند این عمل را گلا بیگی گویند چنانچه کودکانرا کنند

و خون از رگ زیر زبان گرفتن منفعت دارد بعضی اب دا اخته رفته بر

بر گلوئی لااس شود و تپ باشد و بهلو نشین ماند لعاب از دهن بسیار رود

باید که حجن زیر زبان بگرد دو فلوجه یعنی چونکه زیر حلق سر لااس بسیار

بچسباند و سر انگشت سنگ سفید آورده نصیغ را دا هو بستی زیر گلوئی دهد و نیم را

با شهد مخلوط کرده بر لااس زیر حلق لیپ نماید علاج دیگر روغن ارنده

بر لااس حلق طلا کنند و آنچه را در آب جوشیده در آن آب پارچه تر کرده

بر حلق که طلا است تا چهار روز بندد تر بندد گویند علاج نوشیدنی هلیله تخم خیارین

هر یک چهار فلوس در آب جوشانیده با نمک نوشانند تا دو هفته هر روز همی

وزن باید داد خواهد شد لیکن مرضی سخت است بدتر از سه میرود نوع ششم

در گلوئی و کله ایسا لااس کند و غلوله زیر غلوئی میدا شوند اگر

پخته شوند و ریم افتد صحت یابد و گرنه خطر جان دارد علاج پخته کردن گفته

برگ درخت تنب و غیره ادویات پخته کرده بران بسته باشد هرگاه پخته شد

بچه نخود با دهن اندرون دهن اسب گو پست تاریک است از خود بیرون خواهد شد

و اگر دهن اندرون تنگ کند بیرون هر جا بر سر نخود ها جای نستر زنند زنهار که را احتیاط

نماید و جنس آن را از آنجا جاری شود و اسب از نخود دانه و گاه نخواهد خورد از دست

اندک اندک دانه دهند و گاه سبز اسب را خورانیده باشند چو اسب از

دهن لعاب بسیار جاری شود افسون از قطب العالم شیخ نظام الدین قدس الله سره

منقول است روز یکشنبه یا دوشنبه با وضو شده سه بار آیت ها بخوانند قل هو الله

احد ۳ بار سبحان الله والحمد لله ۳ بار اسکن بقدرة الله اسکن

بجلال الله اسکن بعظمة الله وننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة

للمؤمنین ولا یزید الظالمین الا خسارا ۳ بار بخوانند بگوش اسب

سوراخ کنند و ریسمان اندازند و دوم بخوانند و تیار حضرت نظام الدین

و نیز خود قبول کنند هر گاه اسب را خو صحت شود تیار کنید تا بعد به شدن اسب

ریسمان از گلوی وی گوشش بیرون آید والا نه خشک شود **نوع هفتم**
بعضی اسپ را خشک شود در ابتدا وی کل کردن و سبک نمودن بهتر است
و ابتدا از بن ها لش بتنچ کرده باشند و استادان چاک کرده بیرون
می آرند و بران داغ آهن میدهند از داغ به شود لیکن کم قیمت کرد
واز بیرون گسبد اسپ بیهوش کرد و داند وگاه تا مدت نخورد اسپ
مرده شده جان بر نشود پس مالش بتنچ و بر کل کردن و خون از رگ
بتاگوش گرفتن بسیار نافع است و اگر در سر به مالند تا هم بهتر است
فصل سوم امراض کردن پس همه را حجت شه رگ و بتاگوش گرفتن
منفعت بکیا دارد و حجت شه رگ از نیم لار زبانه نباید گرفت چرا
رگ حاست **و بعضی** از خواب یکایک برخیزد و در گردن آن گرگ می آید
آنرا **گرگ باد** نامند گردنش کج شود و تن برزمین نیمیری وگاه خون دل انگاه گرد

اگر در علاج آن دیر بوقوع آید بعد ها گردن و هر دو شانه ماند و خشک شوند

علاج اول اول ختنه تا گوشت بستانند و گردن را از روغن کنجد چرب

کرده سینک نماید با چوب کرم تخم بیده ازبارچه بسیار باریک ته وار پیچیده

از کود تی وغیره بوشش کنند با ثمر سه وعرق آلو و همین دستور ۳ چهار روز

نماید که ختنه گاه رفع خواهد شد و اگر خشک شده باشد اول این عمل کنند بعده

بر باد نماید لیکن نه پاک کردن بدون دیدن از استاد در این بابت نمی آید و ادویه

گرم هاضم بدهند **ادویه** بلیله خورد کلان اجوائن خراسانی اجوائن هندی کابلی زیره

هانجه موره سیاه زرد چوب زنجبیل انگوزه فالچی همه را باریک سائیده

وزن برای گرفته نیم پاؤ وقت شب بعد دانه دهند و دانه چهار مونتهه و یا مونگ

و گاه سبز نخود دهند و اگر موسم گرما باشد رعایت موسم کرده ادویه او

دهند و بکار برده باشند و اگر هر دو شانه هم خشک شده اند ختنه نیفتد ایلام

گرفته بعد سه روز برپا کند ادویه دیگر هاسن تا نیم باو پخته و قند سیاه تا دو مثقال

هر روز همین وزن بدهند نفع خواهد بخشید وبعضی ایب را در درست و یا در پاشی

ضرب و زخم آید پائی را ادویه آلود و بالا کنند و لنگ نماید از بیخ نیم خشک شود

سبب آنست که ایب پای را دو دارد و ختن در قسمت اعضاء یعنی دو ران

پائی به نسبت پاهای دیگر ختنی بمیرد اگر خشک کرد داین طور را ختن از آن گرفته

شد برپا کنند و ادویه دویم برپا در اندرون چرم میرود و آن جای را بیمار بکنند

تا که گوشت آنجای پر شود و دوم ادویه از خود در آن تحلیل شود وبعضی را

اگر جای ورم شود آنرا از نشتر یا چه کرده باد و غیره را از آنجا جمع شده

بیرون کند و اگر بیرون نکند و دیر شود ریم آنجا خواهد افتاد از آن مال جا

کرده ریم بیرون آید و در این مرض را حکم ختن گرفتن کرده را اینکه

ختن مردار جذب شده است بیرون آید و ختن تو صالح در آن پر شود

جا

حکما این را قاعده جلا گویند و دهن زخم بر باد را از آب شسته باشند مضایقه نیست

فصل چهارم در مرض و علاج سینه مشتمل بر چهار نوع نوع اول اسپی را که دانه

خشک داده باشند و نادانه بسیار خورانیده باشند از آن بد هضمی آنجول بنده

سینه را گران و بند میکنند و دست و پایش نیز گران شوند و سینه روان

گردد علاج خون نمعت اندام و سینه بگیرند و بول کنجد ایشیم فلوس بیخ [illegible] بگیرد

قند سیاه دو دانگ ریخته باشد و دیگر روز همین وزن هر روز سائیده مخلوط کرده

بخورانند دیگر هلیله دو نیم پاو و کنجد سیاه دو نیم پاو هر دو را کوفته مخلوط کرده

چهار ده غلوله بسته نگاهدارد یک بوقت شب بعد از دانه و یک وقت صبح

پیش از چیزی بدهد انشاء الله تعالی در هفت روز صحت کلی کرده [illegible]

دانه جهانه متیهی دو دانگ ریخته کرده بوقت شب دهند و آب گرم نافع ا[ست]

لیکن شیر گرم کرده باید داد در موسم سرما بهتر است و در موسم گرما آب تازه [illegible] بس

نوشانند و در هر موسم آن اسب را گشته دادن نافع است ناسی انگوزه
خالص با آب سحق کرده بدهد نوع دویم سینه بند از باد و کف نخود اسب را جنبش
کردن اشکال گردد سینه و تمام اندام گرفته باشد و راه رفتن نتواند علاج بهار ریگ
پوست درخت اندرجو را کوبند کچله هر یک چهار فلوس زنجبیل هلیله زرد برگ بانسه
هر یک یک آثار قند سیاه چهار آثار ریخته سابیده جمع کرده هفت حصه سازند
هفت روز شب بدهند و طریق آب وغیره موافق علاج لعاب بقید ناسی نکروزه
موم چهار درم نیله توتیه یک درم در شاشه گوسفند سابیده در هر دو بلاق
اندازند علاج دیگر اگر از این ادویه گشود و به نشود این ادویه دهند افیون ریوند چینی
نیم فلوس قند سیاه یک آثار در روز همین وزن تا هفته و یکروز باید داد انجیر
تار عنکبوت سابیده در چشم اسب کشند ریم خواهد بر آمد بهتر است و هر گاه در ابتدا
بقسیم اسب سینه بند شود در این حالت خون از سینه و هفت اندام بباید گرفت اگر اسب
بهوی

ملول کرده و بد بر گشته شود و اگر بر طبق بیانه خون گرفتن آرام باشد از کام و زبان

و بیانه باید گرفت وقتیکه اسب گشنه و طبیع او بحالت اصلی باز آمد حقنه هفت الالام

گرفتن لازم است **نوع سیوم** سینه بند هانه **عقیق** کلونجی کتان خورد برادره رخت سیاهجه

زنجبیل سنوا پوست درخت بید تخم ازانک هر یک یک است و هفت فلوس عالمگری مونجم

همه الجبر یعنی ارزنده فلوس همه را علیحده علیحده سائیده یکجا نموده **روز اول** نه فلوس

ادویه نیز ده فلوس روغن کنجد مخلوط کرده اسب را بخوراند **دویم روز** ادویه

سیزده و نیم فلوس و در روغن کنجد است و هفت فلوس بدهد **روز سیوم** هژده فلوس

۴۷

ادویه و روغن کنجد بیست فلوس بدهد **روز چهارم** ادویه چهل و هفت فلوس و روغن

کنجد پنجاه و چهار فلوس بدهد **روز هفتم** ادویه بیست و پنج فلوس روغن کنجد پنجاه و چهار

فلوس بخوراند اسب را افاقه بدهد مهلیه موبک موافق جسم اسب با هفت لاری

بدهد زیاده نباید خوراند سینه بند کهنه شود خواه و بدنیه باشد و تا روز بهتر ...

ادویه مجربست لیکن خبر گیری هر وقت ضرور واز هفت اندام خون بگیرد و یا از سینه
خون باید گرفت و سینه را چرب کردن و شبیک با پاچک خانگی نمودن و مالیدن
نهایت خوبست و ترتیب نمودن آن در باب سیوم بعلاج نقرس درج است
آراسته بعمل آید نوع چهارم در سینه است که گاهی سینه آماس کند
و گره افتد و بعضی را اندرون میباشد بیرون گره ظاهر نشود لیکن نفس تنگی
اندرون آن سخت گرم است که گاهی درد است و گاهی پا لنگ کند از غلبه خون بخود
و اینرا باد خونی استادان مقرر کرده اند از یکی ادویه ها درد و رفع شوند و خون
هفت اندام گرفتن نافع است ادویه انگوزه خالص بهلاوه مورچ پیپل کلان
پیپلمول ارل گونه جنبا سهاگه بیله گوگل بول زنه چوب سنبهالو مصبر هر یک
یکفلوسی کوده با شهد تا روغن ارند تا هفت روز رنج زاید مجربست فصل
پنجم امراض شکم که تعلق بمعده و روده دارد متضمن بر سیزده نوع است

نوع اول اسپست که کوزنی خورده باشد اسپ ملول باشد چندانکه بجو راند فربه
نشود روز بروز لاغر گردد و اغلب کوزنی آهن که خورده جای خلیده باشد علاج
آهن ربا یعنی در هندی چمک پتهر گویند چهار فلوس تا هفت روز یعنی وزن
سائیده متواتر خورانیده باشد کوزنی خلیده یا او چسپیده بیرون خواهد شد
نوع دویم دق که دهانس گویند مشتمل بر سه قسم است قسم اول دهانس از سردی
علامت آنست که خلط سفید از دهن بیرون آید ادویه گرم بدهند دفع شود علاج
سنهالو کلاه‌ای کلانسو کلائی خوید هر یک دو فلوس قند سیاه یک ثار بدهند
و شراب خالص پاو ثار بدهند نافع است قسم دویم اگر خون فاسد جذب شده است
علامت آنست که دهانس خشک باشد از دهن هیچ چیز نیاید و عاجز شود
بلیله کلان آمله بلیله [illegible] وزن برابر گرفته صبح پاو ثار و شام پاو ثار
بجو رانند و خون هفت اندام بگیرد دیگر شربت اینها هم نفع داد و داد و باید اول

بدهند سعوط یعنی ناسی گلاب قرنفل زنجبیل زعفران ساییده مخلوط کرده در

هر دو بینی دهند قسم سیوم از بلغم و کف است بلغم از دهن می براید علاج خار بار

کهنه یعنی آلو که چوب میوه یا بار میوه هیچ نگاشته هر یک دو فلوس آورده

در سرکه نیم آثار و اگر خالص بهم رسد باو آثار در آب هشت آثار را انداخته جوش دهند

وقتیکه چهارم حصه آب باقی ماند یعنی دو آثار باناں نوشانند کف روز

همین وزن روزانه بدهند دیگر مورچ سیاه آنکه نخود باشد هر یک نیم بلو نهند

باو آثار هر دو کوفته با شهد غلوله بسته بیس از آب دهند همین وزن

یکهفته هر روز بدهند دیگر سرکه نیم آثار سنجار یکفلوس ساییده مخلوط کرده

صبح ناشتا بنوشانند دیگر شراب خالص سرکه خالص هر یک نیم آثار گرفته

باناں بدهند دیگر بعضی را کف غلبه کند سینه آواز نماید و چیزی خوردن

نتوانند زیاده کف بر زمین افتد و از دماغ خلط براه بینی فرو افتد این مرض از برد است

علاج شراب دو لاغر زمین بیابان همه پوست و مغز و تخم بکوبد و سحار دستها که هر یک چهار درم
تخم دهتوره شش عدد همه را باریک نموده با شراب مخلوط نموده با نال بحلق بریزانند
همین دستور تا که به شود وقت شب بعلت آنه و آب شیر گرم بتوفت و دانه هو تهه
باید داد در شب یا روز انیم وزن ادویه دهد ان شاء الله تعالی در یک هفته شفا
کامل خواهد شد بار مجرب است هر چه بهتر داند بجا آرند نوع سیوم کول ره در شکم
اسب شود آن از استادان سیزده قسم بیان کرده اند دوازده بیان
میکنم درین منافع هفته است قسم اوّل باد قولنج علامت آنست اگر اسب
بزمین افتد افتاده ماند اگر استاده است استاده ماند زنجبیل چهار فلوس
انگوزه یکفلوس قند سیاه یک آثار روغن گاو یک آثار آب دو آثار جوش داده
با نان نوشانند قسم دوم در موسم زمستان شکم درد کند بیلامور اجواین هند
هر یک چهار فلوس انگوزه یکفلوس میده دهد دیگر اندرجو مالنگنی اسگند ناگوری

انگوزه یکفلوس شراب خالص نیم لتار مخلوط نموده با نال بدهند تا ۳ روز دانه موقوف

قسم سیوم از سبب کرم در روده آورده شوند وقصد به رساند شکم کلاسی کند
کاهی بر زمین افتد و کاهی استاده باشد و عرق کند روغن کنجد روغن گاو یکیک لتار
با شهد نیم لتار مخلوط کرده و در آب نمک جوشیده شیر گرم داشته با نال بنوشانند
زنجبیل سائیده در گوش اندازد و از زنجبیل حقنه سازد عرق ... اسپ برطرف شود

قسم چهارم در شکم کرم باشند اسب هر روز تا دوم روز تا سیوم روز تا
چهارم روز شکم خورد و بگردد عرق کند و شکم به بجد یا سرگین کرم بیرون آید
و بعضی را به بر آید کسله پوست درخت شگوب انگوزه مصبر تخم درخت ۲ تاک
یعنی یلاسی پاره هر یک ۲ فلوس سائیده با روغن ارند با ... در آب
نشسته لتار جوشانیده شیر گرم کرده بنوشانند کرم بمیرد و اسپ خلاصی شود

قسم پنجم
در برسات همراه گاه سبز و ... خورده باشد شکم درد کند با هیچ ادر
نشود

بقنو وسے زیره سفید هلیله کلان موصل سیاه زرکچور هر یک اجواین هندی بچه
انگوزه هریک یکفلوس سائیده در آب جوشانده شیر گرم کرده نوشانند
زهر پوست بنگور فرود آید و در زهرها بعضی است پوست غوک مار کبی ارک
و نا کره و یا ماکیان مجرب دانم همین دستور در درد شکم کنند و کنی و سناب ندمی کند
و از ادویه دیگر درد شکم مرفوع ادویه دیگر انگوزه خالص یکفلوس زرکچور دو فلوس
روغن گاو و نمک در آب چهار آثار سائیده جوشانده شیر گرم نموده باید نوشانند
بجنو قسم ششم است از آب تشنه مارند بعده آب نوشانیدن بسیار
درد شکم ازان شود و عرق کند ادویه اجواین بچه موریچ سپیل خوبه و کلان هریک
دو فلوس سائیده در آب جوشانیده باید داد اگر علاج نکند مضایقه نیست
از خوف بخود و لازم است اگر است تشنه از مرض و بلای مرض باشند اورا هم
تشنگی آب بدهند قاعده یکیکه سلی داده باز بدهد قسم هفتم تب دل

اسب بود را هر زمانی گرمی در چشم بسیار باشد چرا نیا ملیتی گل ده ماک

زیره سفید هر یک ۵ فلوس کلاب نیم ۸ را اگر گلاب نباشد عرق بید سوار

هر گاه در آب سائیده نشود و یا در عرق درخت گیله سائیده آمیخته ماهی بر

نیکو گردد و بعد بسته شدن چشم هفت ایام بگرد مانع است ۱ **قسم هشتم**

شانه اسب و اسب ماده را بند نشود شکم خالص کند و عرق کند و سمها

هیچ بند و خواهد بول کند لیکن از باشد نتوانسته کرد **علاج**

زنجبیل باریک سوده و آرد گندم قدری آمیخته در آن نمک پخته و بالای

اسب و فوطه لیسی کند و اسب ماده را فرج چیشاب بند نشود **ادویه**

خورانیدن اسب را و اسب ماده را اگر از گرمی بسیار نباشد **این** است ۱

تنباکو قند سیاه آمیخته هر دو یکجا به اسب خورانند بجز بسته علاج والله

اگر شانه گشوده نشود **دیگر** دو ۳ سکنجبین یک ... مویز سیاه هر دو در آب سائیده

مد

در هر دو چشم انجن نماید مجربست علام دارد **دیگر** ترتیب مهره برگ ترتیب
یک لاله کوفته بخورانند بول بگشاید **دیگر** بر سم دست راست **جیحون**
بر سم دست چپ **سیحون** بر سم پای راست **فرات** بر سم پای چپ
و حیله از قلم و روشنائی نویسد اگر نباشد از دست خود به انگشت نویسد
اثر همین دارد بول بگشاید اگر از هم گشوده نشود لاچار بر ناف اسب داغ چهار پاره کند
و دیگر علاج ترنجبین مالیده شاخ اگر آورده دو برگ [illegible] بر نوک تن فی تحقیق قایم داشته
زهار دور کند و به انگشت آنرا آلوده در فرج او اندازند و از آن آنرا الحارد یعنی
آنرا اندرون و بیرون کند تا آنکه بول روان شد **دیگر** که پیاز آورده پوست او دور کنند مغز
اندرونی [illegible] میباشد اندرون فرج نهند ان شاء الله تعالی در [illegible] صحه
یابد که هرگز بول نماید و ادویه مرقومه بخورانند **فصل نهم** از خوردن گاه خشک [illegible]
روغن گاو یک لاله [illegible] دهد **فصل دهم** در کیفیت [illegible] قبض [illegible] نتوانند کرد

از سبب باد بند که در شکم باشد **علاج** بابونک اجواین هر یک دو فلوس
انگوزه خالص یکفلوس دو نیم کاو نیم آثار در آب انداخته نیم گرم کرده
بنوشانند و حقنه از آب گرم بابانک کنند در دفع شود همین قسم ۳ روز
بعمل آرند قبض گشوده شود **قسم یازدهم** دانها هضم نشده باشد در شکم
زعوزعو **و بعضی** را درد دست و پاها گران شوند و سینه روان شود و تب باشند
ادویه شیره لیمون سجار انگوزه کندنک هر یک نیم فلوس اجواین زیره سفید
فلفل خورد و کلان هر یک دو فلوس قند سیاه دو آثار ساییده آمیخته همین وزن
تا هفت روز خورانیده باشد خون هفت اندام بگیرد **قسم دوازدهم** در موسم
برسات از سبب کاه سبز و بوعابت زیاده خوردن کاه مذکور کول از بدهضمی باشند
یا کرم پیدا شده باشد **ادویه** هینگره کلونجی هینگ آمله هلیله تج کل دهاک
کلونجی بلیله کاکرا سینگی اجواین هندی تجه بادیان کیچر نمک سیاه مورج ببلاک کلدان

زنجبیل هیره سیاه هر یک پنج فلوس بول گجراتی ۳ فلوس شهد چندان
از تمامی اجزائی بگیرد سائیده مخلوط نموده هفت حصه کرده هفت روز بدهد
بعد سیوم روز حقنه هفت ایام بگیرد ادویه در به الهی سپارلیی لوهار اغلوله شسته و دهند
بدین نفع بخشد باید در جوشیده کرده با ماهی دهند از اینطور سریع الاثر است
هر چه موقع باشد بعمل آرند هر اسبابی که در غلبه خون باشد و از بین بول ها بول
اگر روغن خلاصی باید به نحوی که خطر جان دارد علامت مستی اینست که رگهای زبان
مایل به سرخ تر شوند و در نهایت مرض زبان سیاه نحو و پیمانه رنگ آلوده گردد
باید دانست که احوال تمام جسم همین قسم است چرا که رگ بچه های
رگ جانی در زبان بسیار اند لازم است که در آن محل حقنه زبان و کام در پیمانه
الدر باید گرفت علاج کامل است و بعد به شدن بول درد شکم مشاهیره
و بادیان هر یک پاؤ لار سائیده هر روز علی الصبح خورانند و آب پایه

بدهان آن کنند و تا ۳ روز فاقه بدهد و بعد بد شدن سیوم روز خون هاے هفت اندام

بگیرد و کول هاے را حقنه کردن منفعت داده و بوقت حقنه کردن از شکم

اسپ بلغم یعنی آنو برآید از همه بهتر است و آن اسپ بفضل الهی شفا یابد

و اگر اسپ غریب است هفت روز فاقه دانه دهند و اسپیم کوفته را

۳ روز فاقه باید داد ادویه اجوائن هندی نمک سانبهر باؤ باؤ آثار وقت

شب آمیخته تا ۳ روز همین وزن خورانند و آب دو وقت دهند شکم

صاف شود الغرض خون کوفته دانه شروع نماید و خون هفت اندام گرفتن لازم است

و بعضی اسپ را از خوب بے لقدیه آنو از شکم بر آید آنرا هم ادویه مرقومه باید

داد اگر داند ادویه را هفت روز دهند مضایقه نیست نوع چهارم کرم

کرد مقدار درم در شکم اسپ پیدا شوند و همراه سرگین بیرون افتند اگر در ابتدا

علاج کنند بهتر والا از رفع شدن محالست دانکه است بمیرد علاج برگ بانسه

نیز

سندل سفید و پت پنج تکله سکهره سیاه هر یک دو فلوس انگوزه
بجده درم کوفته باریک کرده باهم بدهند لبست و نگر روز دیگر بینی پهل زنجبیل
اجمود پیلیل و تالیچی اجواین هندی رای نمک سیاه وزن برابر گرفته سائیده
نمک سانبهر بوزن تمام ادویه مخلوط کرده نگاهدارد شش فلوس عالمگیری
بوقت شب بدهد دانه بجز راند بفضل الهی در هفته کرم بمیرد نوع پنجم
پرمیوا است شش قسم است قسم اول است هر روز آب مینی قطره قطره
تواند افتد علاج گلوئی مورچ سیاه زنجبیل یک ۳ فلوس قند سیاه یک تاره
سائیده آمیخته هر روز تا هفته یعنی وزن خورانیده باشد قسم دویم
است مانند دوغ هیئت آب کنند آنکه چهار فلوس بول گجراتی نیم فلوس
قند سیاه یک لار باریک کرده تا هفته یعنی دستور هر روز بدهد همه پرمیو را این
ادویه نفع دهد قسم سیوم ۳ طور است طور اول است خون آب شد

بعضی را بینی در اندام ظاهر شود از باد و فساد خون شود خون هفت اندام بگیرد
ادویه پلپلمول زرنجبیل اجوائن هندی نمک سیاه هر یک چهار فلوس بگیرد هر روز
همین وزن تا یکماه بدهد طور دوم خون سیاه بیش شده باشد بر زمین ها بگیرد مید
و رفع شدن آن اشکال است اول خون هفت اندام از آن جا
چند آن بگیرد ادویه بعد سه روز از خون گرفتن بدهد آمله یک تنگار تا کمتر ترتیب
مذکوره زیره سفید تنگار روغن پنج کلیه تر کرده با شکر تری هفت تنگار
مخلوط نموده و هفت حصه ساخته تا هفته بخورانند طور سیوم اسب بطرف چپ یک تشت
خون باشد علاج برگ پان پنج تنگار و نیم من آب جوشیده نصفی
باقی داند از این یکنیم تنگار مخلوط کرده با نبات شانند همین وزن هر روز
تا هفت روز داده باشد و خون هفت اندام بگیرد قسم چهارم بول بول
اسب قطره قطره افتد سبب باد و سردی باشد ادویه مورچ سیاه و گوکهرو

سیجی بعد

دلیجالو خشک با تربت ۳ فلوس با یک قند سیاه تا یک ماشه هر صبح تا هفت روز همچنین وزن روزانه بدهند

دیگر تخم سوده کوبیده هر یک چهار ماشه قند سیاه یا شکر تری شش ماشه کوبیده را در روغن گاو

بریان کرده قند سیاه مذکور را با هم مخلوط نموده هر روز یک ماشه را با آب بدهند **قسم پنجم ۵**

سلسل بول از سردی و خشکی و از گرمی هم نیز اگر از سردی باشند **ادویه**

تخم زردک [illegible] هر یک یک ماشه ریزه کرده ماشه سائیده با میده هر روز

بقیاس یک ماشه هر صبح تا روز بدهند اگر از این به شد از سردی تصور کنند

ادویه حب پنج ماشه در شیر گوسفند تر نموده بکوبید و خشک کرده در شیر آب

تر نماید و بکوبید همچنین دستور سه مرتبه کرده کوفته خشک نموده سائیده روغن کنجد

پنج ماشه آمیخته نیم ماشه هر روز به آب بخورانند **قسم ششم ۶** کورانگ بود میوه

از گرمی بود کور شد بسیار روی قضیب و رنگ شاشه سرخ بود و بعضی را رنگ

شاشه غبار آلوده بود و بعضی سپید تر شود از سببی این مرض بود علامت [illegible]

نافع است و خفقان ضعف اندام بگشاید و هر سال خفقان گرفته باشد ادویه مغز پنبه دانه
کوکنار و تخم کدو شیرین هر یک چهار فلوس تخم خیارین هشت فلوس شکر تری دو چند آن
سائیده آب انداخته تا که به حلق یا بالای زبان نهاده باشند نوع ششم بواسیر
دو قسم است قسم اول بواسیر بادی است اسباب درد بسیار کند روغن یا گاو
یک آثار تا آلیست دیگر روز بلد ماغه داده باشد بعد از آن نیم آثار روغن ماده گاو مدام دهند
از این مرض دفع شود اگر از خونی است از روغن دادن نفع رود قسم دوم خونی
علاج بسیار و سر و بر دو ور کند هیچ یک بار سنبل هر یک یکدام باریک کرده
با شیره گاو خورد و غلوله هیچ قبضیت علاج است دانه و یک مثقال مانند سرپوش گل
ساخته و در میان دو سوراخ کند و آتش انگشت در ظرف نهاده و بر آتش یک غلوله
مذکور نهند و سرپوش مذکور را برای سرپوش نماید و دود آن غلوله براه دیگر
مگر آن سوراخ دود بر آید آن دود را برابر بواسیر رساند تا نشیند
کند

خواهد شد زعفران یکدرم باریک سائیده با نه درم مسکه گاو بیامیزد و با پارچه الاید

هرگاه اسب قرار گیرد پارچه مذکور را بر بواسیر بندد همه خلط جدا شده به پارچه چسپیده

بیرون خواهد آمد و آدمی را نیز این ادویه نافع است نوع هفتم اسب اگر استفراغ

بسیار تهی کند آنچه خورده براه دهان بیرون افتد ادویه روغن تازه گاو نمک سنگ

چهار فلوس باریک کرده با دوغ گاو آمیخته نوشانند و فاقه دهند دانه تا چهل روز

بلکه زیاده ندهند بهتر است وبعضی اسب را گول باشد و استفراغ کند

زندگی آن محال باشد لیکن علاج باید کرد اول علاج تهی کند و برعایت گول

شکم حقنه نمایند اگر حیات است به شود نوع هشتم زهربادها چند قسم است

آنچه در شکم تعلق است بیان نمیکند هرگاه اسب شکم تنگ و بالا کند آنرا غلط

العام آهو شکم گویند یعنی شکم آهو برقد او کلدن می شود آنرا استادان کاملی

بنگ شکم گویند و عارضه سرکشی نوکلده کنند آن زهرباد است علاج سهاگه تنکلوس

زردچوب پخته هر یک چهار فلوس قند سیاه یک آثار باریک کرده هر روز

همین وزن تا هفتم نخود رانند و دانه جو یا مونگ و هند دانه نخود بر تربت نگاه دارد

بباید داد و اسپ را غلطانیده دست و پای بسته بالا کند از ناف طرف

سینه چهار انگشت نموده از آنجا ده انگشت دراز داغ کند و بالای آن

ادویه بالا نشره اگر اسپید و رکابی روغن کنجد هر یک یکدرم سائیده مخلوط

نموده آنجا طلا کند داغ مذکور را کسی خواهد کرد و روز سیوم در شستن و محلل صحی

بر که داغ پاچه کند بعده زرد آب جاری خواهد شد به تحقیق **نوع نهم ۹**

جاری شدن شکم اسپ را اسهال گویند از دو چیز هست یکی از بدهضمی و دوم

از گرمی **ادویه** خشخاش پنبه کوکنار زنجبیل ملتهی بادیان هر یک چهار فلوس

پوست پنج از بید دو فلوس همه ادویه باریک کرده در آب جوشانیده

کرده صبح با نهار نوشانند **وبعضی** اسپ را خفقان هم از شکم همراه سرگینی جاری میشود همچنین

سروه

ادویه کنند و دانه بیابید و ادویکانه خشک دهند و آب سرد یک وقت نوشانند
اسبان هرد و طور از این ادویه رفع شود **دیگر** ماهی نیم اثار رو لیده کرده در آب
و باییز کشت تر کرده و الوچه در ناهار بی حیله آمیخته بخورانند و اگر وقت تاب دهند
مضایقه نیست **نوع دهم** اسب را در شکم قبضی و تخمه شود از خوردن تخمه
شده باشد و از گرمی و یا خیز شود **ادویه** کوزه دو پاره دو فلوس با دوغ
آمیخته با نان نوشانند به شود **نوع یازدهم** اسب را دمه شود شناختن آن است
وقت بادی دم از راه دهن بیرون آید و دهن و اگر از آنکه دم میکند از باریکی
از کف و یا از گرمی نیز بود در هوا اسرد وقت بادی غلبه شود از بینی
در کف منجمد شود را نفس بسته میکند شناختن از کف آن است که
از دهن بر آید و آنکه از گرمی است دم از راه بینی بیرون بر آید **ادویه مرض سرد**
پوست بیخ اندرایین نول کچر استق مورد سیاه بلیله دراز اجوائن هندی و کف نمک سنگ

سنجار نیله هو تو تیر ال اجمود دار هلیله کلیج بلیله کابلی ذو قو نقل هر یک نیم باو تیر تا تور

خار دار پنج لار آله جوانه اخته خمیر کنند و در آتش با جلب پنهان کرده بسوزند وقتیکه

سرد گردد بر آورده سائیده با تمامی ادویه سرمه سا نماید هر روز صبح چهار فلوس

دو دو لار شاشته گوسپند آمیز کرده با نام نوشانند اگر شاشه بهم نرسد یک لار

شراب اگر خالص باشد هم لار بدهد **ادویه مرض از گرمی باشد** اگر چهار و

پنج فلوس سائیده خورانند و از نمک گاه خوردن بگذارند و بورک تنک گاه

داغ آهن کنند موقع باشد و این مرض در اسب باشد گاه سنبر بند بهند که

ضرر دارد کاه خشک و دانه مرغوب نافع است **نوع دوازدهم** باد فتق آنرا کونید

که بر ازه از بالا پائین فرود آمده و به راه آن در پائین یعنی خصیه می آید و قسمست

قسم اول اسب را غلطانیده دست و پا در بسته بالا کنند و هر دو

پایه و خصیه اسب را با روغن چرب کنند و از یک سر دوال چرم

ترتیر

آن البسته سر دویم دوال البسته دیگر کش دهد و با روغن هر دو طرف مجرو قهائی

مانه را چرب کرده چنانچه مشهور است آهسته آهسته مالیده روده را اندرون

برده کند بعده از ریسمان خام و یا پارچه از روغن تر کرده بالای مانه با مجرو قها را

از برون دریده به بندد و رستام کند و بول بند گشاده شود اگر گشوده نشود علاج تن

نماید شتاب بند گشاده کرده و درد شکم ازین سبب دگر شود دفع خواهد و

و آن پارچه بسته راست نماید با داغ سپید و جرم آنجا سپید شود اگر جرم

سپید شود آن را حلقه گویند یعنی گره گویند داغ آهن به آتش بار بار سرخ کرده بر جای

برده دریده سعی کند تا شکل دهد و بر رگ سماک گاه در زیر ناف و جائی نمک

استاده چهار چهار انگشت دراز داغ هر دو جانب میز دهند ادویه خوردانیدن

به روزه چهار فلوس خام آورده در شیر ماده گاو پخته کرده هر روز آن البسته را

تا لیث و نکو و زیلا ناغه مثین ورن به هر بعد آوردن فاصله ایام با داده آن ما

را خصی کند لیکن خصی کردن محال است چرا که باعث نقصان در اندام او در آید و منع
نشو تمام بدن اسب گردد چنانکه در اصل بلا علاج است و علاج این در علاج نقرس
نوشته است پس از خصی کردن کوته نمودن بهتر است هر دو یک حکم دارند اسب
خصی کرده و در حقیقه اسب را خصی کردن عذاب است و در بلاد اسپ را
بر روده می آید صواب است از آنجا که واسطه جان اسب است **طریق کوته**
کردن اسب را غلطانیده دست و پای او بسته سنگ آورده چوب
ذکر در آن میان بیرون نموده سنگ مذکور را با روغن گاو چرب کند و از
یک سر دوال چرم گوسفند لایق ماده با هم چرب از روغن کرده بسته
سر دویم دوال را اندیست کسی دیگر بدست گرفته باشد و سنگ مذکور را
با هر دو خصیه و موها پیچیده یکجا بسته مثل ساق انسان مو مرغولی آراسته
و دو در از دو درجه باشد زیر هر دو خصیه مذکور را داشته با دسته سنگ هر دو خصیه را
سبب

بسیار کوفته کنند و روغن بران انداخته باشند و احتیاط نمایند که زخم ببد ضرب
دسته سنگ و چوب نشود و چنان شرط کرسی بحبده و از زیر ضرب آنها دور
دهید و لطف و قیها و بیضه از سستی مذکور نشوید و ضرب بر بابیه تا برسد اکثر تا ماه را
کوفته میکنند است که کمال قصد به حصول نیاید که دیده اسپ را گشاده نمایند و بدست ابیر را
بخراند بیشتر از خود خواهند انداخت هیچ وکو اسپی بخاطر راه ندهد بی وکو اسپ
خصی خواهند شد بدون دیدن استعمال نکار دیده کونه کردن بروز سیوم
از هر دو پای بیت یک جفت بگیرد چوب خصی خواهند شد پس پای با اشیه چهار در جا
آرام نشود و بیقرار ماند و اگر به انسب جیه از جای دیگر متصل قوط بر قیده نیست القسم
دوم بست قسم دوم استادان جرم دریده را چاک کرده روده را اندرون
نموده پرده دریده بر قیده را با سوزن فولاد و ابریشم دوخته میکنند و جرم چاک
کرده را سر میدوزند بعده استاده کرده زیر شکم آن چوبها بندند و آب از انستن نمیدهند

و با مرهم بسازند لیکن امر محالست موجود دیدن از استاد باین عمل جرأت نکند اسب
در عرصه دو سه روز سقط شود ایضا از جهه قسم دویم است هر اسب را اول باز روده
بلد آید و علاج یعنی خصی کردن و تجربه شوانست که دو بار دویم و سیوم و زیاده بارها روده آید
از آنکه رشته روده راه فرود آمدن روده گشاده و فراخ شود ایضا بدستور اسب
پس خصی کردن و ادویه مذکور خورانیدن لابد است وقتیکه روده اندرون قرار گیرد
علاج کامل است باید کرد و اگر استادان آن جرم خصیه را چاک کرده روده را از
مایه علیحده نموده اندرون میکنند و راه فرود آمدن روده را از سوزن فولاد و ابریشم
میدوزند و خصیه را از استره بریده ادویه خشک بند کردن میکنند و اگر خشک اسب خصی
بند شود اسب را در آب ایستاده دارند دیگر سرپیس در آب پخته کرده شیره نموده
بر هر دو ران و نابه و فوطه ها و دیر اسب لیپ کنند خشک حارست بند خواهد شد و اگر تا بالا بلغ
اسب را خصی میکنند مضائقه نیست بدعا از خصی کردن است افزاد چنین گوید اسب تا هفت سالگی

که در هر رهی بایدت رهبری یا وگرنه تو آن بکاه از کجی بیت یا زبان گفته دانی صواب و خطا

بدون استاد هیچ چیز خوب نیست **نوع سیزدهم** ۱۳ اسب را اینک نشانه شود اسب قدری قدری

پیشاب به دشواری کند و بگاه‌ها چنانچه آنرا البول زرک داند و از علاج البول زرک بجای شود

علاج تخم ترب سرد و نه کاه اسب یک پنج فلوس آس کرده تا ۲۱ البته هر روز

همای وزن هر روز به خوراند رفع شود و اگر جراحان آنرا چاک کرده بیرون سیح آرند

فصل ششم مشتمل بر نه نوع در تعلق بیرون مقعد است **نوع اول** جگر اسب زیاده شود

آنرا حکما ورم جگر گویند **و بعضی را** خشک شود جگر زیاده را دانستن است هر اسب دم کند

و هر دو لب خشک باشند و اسب دم از چند طور میکند از انجمله یکی اینکه پیاپی ۹

و دوم از زیادتی خون **فصد** اسب را بسیار رسید خون دم کند : خبردار است که خون دم کند :

باید که از رگ صفت اندام خون موافق طاقت اسب بگیرد و این ادویه با بسیار

ورم جگر باشد بدهد **امیرسته** الاچی کلان خردل زیره سفید زیره سیاه چرائته بوده

بول کنجواستی گلی و خاک هر یک وزن برابر جمع نموده سائیده دارد و در میان ها شنیده

خالص نیم تار رخبته و یک فلوس ادویه انداخته مخلوط کرده بخورانند و بطرف پهلوی

راست از سایه زیر بر آن کتف یعنی موره گوشت میخواکند ابهر نامند متصل شانه

و بر دو صلب ها یعنی بسیار جاییه خانه‌ای و دران میان سه داغ شیرک بدار

نقش انگشت و عرضی هم سه داغ همانی دستور کنند زیرا آن حکم است اگر جگر را

بد انند باید در گوسپند را بحکم شرع رسانند شکم آن چاک کرده ملاحظه نمایند

مکان جگر معلوم خواهد شد و دران موضع موافق نوشته صدر در میان پستانها

موی تره اشتیده نزدیک بران بالا بنهند و داغ خواهند شد لیکن غیر از اطوار را

داغ گفته اند بعضی استادان نزدیک هستند و پهلو نشتر کنند علاج آن ببرند

اسب آب بپاشیده کنند و غسل دهند و بر سر اسب عرق گرفته دران قدری

علف داشته بزرادر بسته گرفته آن علف را بخورانند از آواز دم برخیزد دارکو شیشه ها

اسپ خواهد رسید بهوش آید رفع شود مجربست و نکلک دانسته اند کو راین است

در هندوستان نمیدانند در ملک ما بود و بسیار مشهور است چراکه از حاذقان تجربات

دیده که بیماری خود میآرند و اکثر کره را جگر زیاده میشود علاج شانه آسیا

تا چهار فلوس کره را و اسپ کلان را تا نیم آثار پوست هندوان نفع داده و هر اسپی را

در جگر خشک شود آن اسپ جان خشک گردد گویا از خاک برآورده‌ام شناختن

بینی سپید شود زرد آب و دم بسیار کند علاج سنبل که نیله هم فلوس قند سیاه

یک آثار برنج سائیده هیچ آثار جو است هیچ آثار برنج پخته بهم و سنبل که سائیده مخلوط

بهم بر روی هم ورق تا هفته خورانیده باشند اگر نفع ندهد روز بازیابد

علاج دیگر خنثی گوسفند تازه ده آثار هر روز تا هفته خورانند نافع است نوع دوم

اسپ در راز بود و بسیار تا خاتی و یا از غلبه خون دم کند و سینه بجنباند

و دم فرو نگیرد و اندام سست باشد این را حلقه گویند و در هندی دهرک گویند

خون رگهای زیر زبان و هر دو بیلاق بگیرد ادویه سرد دهند اگر یک روز زنده

ماند باید دانست که از انکیست و هرگاه در گلوار ی دم حلقه شده باشد

عبع خون گوسفندان پنج اثار موورج سیاه چهار فلوس آمیخته بدهند زنجبیل چهار

فلوس قند سیاه یک اثار سائیده آمیخته بالای آن ادویه بخورانند و از آب

سرد غسل دهند به خواهد شد **نوع سیوم** ششم یعنی همیشه زیاده نخوابد دم

بسیار کند اسب را در دبر و بالایه را در فرج لقطا سفید افتد در سینه داغ بدین

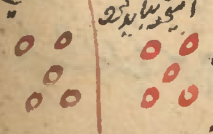

صورت کنند ॰॰॰ و در هر دو بغل نیز داغ بدین شکل نماید ॰॰॰

ادویه خورانیدن بول گجراتی نیم فلوس قند سیاه یک اثار سائیده آمیخته

همه را وزن تا هفته هر روز خوراند **دیگر** کنگنی موورج سیاه پیپل خوبی و کلان

وزن برابر گرفته سائیده هر روز چهار فلوس در نشاسته گوسپندان مخلوط بدهند

تا دو هفته بدهند و حق حقنه ابوام بگیرد و اگر در تشش و لتس افتاده باشد **علامت**

سیر و سینه گران و سرفه و تب باشد **علاج** سک بالنگ هیچ با قند هر یک نیم پاو
صندل سفید آرد جو تخم السی هیتی پوست بیخ ارند هر یک دو فلوس در آب
ده کاه جوشانیده نصف باقی دارد سرد کرده هر روز همین وزن تا سه هفته پامالی
نوشانید **نوع چهارم** سبزیعنی تیتا زیاده شده باشد **دانستنی** اسب
کمر او وقت روان شدن بر بلندی بجنباند و ماند کمری توان رفت و لاغر گردد
بطرف پهلوی راست و چپ زیر تنگ داغ بدین شکل کنند | و از ناف طرف سینه
نیز بدین شکل داغ نمایند 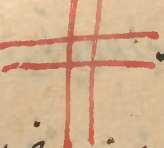 تعویذ نیز در گلو بندد **ایضاً** بسم الله الرحمن الرحیم
الهی بحرمت کوسفندان سیاه سر سفید سرخی الهی بحرمت کوسفندان سر سیاه و خون خشک
از چهار پای بفاصله لام ها داده بگیرد اگر اسب لاغر است خفتن نباید گرفت **نوع**
پنجم اسب را غلبه خفتن شده باشد و مالک نداند و خفتن بگیرد آن جذب
شده در زیر روده آب شده نماید و دران زهر باد محلق سبب اسب لاغر گردد

هیچ نوع فربه نگردد و شکم او آماس کند از توشه زرد آب بکنند بیرون آرد

اگر زرد آب بیخمد نشود بیرون خورانیدن خوید و سیر و جو دادن فربه نشود

و آن دو دیگر کتاب‌ها حکایت انهاست اکثرها مقرر کرده اند بتفصیل این نوع

بموجب نوشته بعمل آرد مرتب خواهد شد و اگر بطریق آب بیرون آید

اسب تا هم بیرون خوراک مرتب شدن معلوم و ادویه هاضم اوسط و رفع

باد بدهند و روغن دادن منع است **و بعضی** اسب را شکم از باد آماس

نیز کند ادویه رفع خورانیدن رفع شود تا ایام لازم نگاه دارد **و بعضی** اسب را

بسبب زرد آب در دست و پایی و گلویی و اگر جایی در اندام بالایی

آبله ورم و آماس شود از نشتر و خلاص باجه کند و بعضی از خود بشکند

ادویه مورچ کالی نیم تنک دو فلوس انگوزه خالص یک فلوس

سنهد باید آنرا اول انگوزه بریان کرده از جهه سائیده تا دو هفته بخوراند

سبب

لیب گل ارذت کلال معز ھگکوار وو سرکه و با شراب و با عرق لیمون حل نموده
بران موضع لیب نماید فصل ہفتم مشتمل بر نه نوع نوع اول مدد وا سیب
از سیب زبن ثمد لاسی شود علاج برش در آب پخته کرده لیب نماید
دیگر در ابتدائی لاسی زیر حد زمین نمد در لبشته هرجا که باشه نیزاک گرفته
لگاه دارد انگشت شہاده را با روغن چرب کرده در شراب تر نماید واز لاسی
یک انگشت بالاکرد و یکدلاسی بگرداند و چهار انگشت پیش تا فی لطری
سینه آن سرکه با انگشت چسپیده است بالاید یعنی متال دینار گلی آن بد هد
دو روز از آب تر کرده باشه تمام ورم ولاسی از لبشتہ بران گلی خواهد
آمد اگر لصرور سوار سے بران است لازم باشد زبن نمد کرده سوار شده
منزل نالی سرود مضایقه نیست لیکن نمد نو تبار کند که نقصان دارد بارہا
آزموده است واگر در ابتدای لاسی علاج نکند و مدتی بر بین بگذاریم دران

افتد پس چاک کرده بیرون کند و بعضی را زخم ابخا افتد از آب شسته
با مرهم نیکو کند و دیگر در ان ناسور استخوانها افتاده باشد اغلب را از دوا بگذشت
زیاده نخواهد بود آنرا چاک کرده برگ نیب و پوک املیاس بنده
تا سه روز بر کند بعده از آب شسته با مرهم به سازد و اگر ناسور بتوسط شکاف
کردن و یا کتف هر دو جانب و یا هر دو جانب شده باشد باید در قدر
ناسور دو روز علاج اینست اول رسن موخ مقدار دهان زخم بر آراسته
نگاه دارد بعد آن سوزن از پلس دراز و به مقدار ناسور راز آراسته
نوک بکار نماید و عقب سوزن چاک نموده در ان یک سیر
ریسمان مذکور را داشته از ریسمان محکم بندد و بعده الف را غلطانیده
دست و پای بسته در ناسور سوزن مذکور را اندازند هر جا که نوک
سوزن معلوم شود چاک از استره نماید و سوزن را بیرون آورده

ریسمان

و رسن در ناسور خواهد که آن زمان است واکند و استاده نماید هر دو جانب
سر ریسمان را گره دهد ازین واسطه است از سبب خاریدن زخم بادبان
خود رسن را بیرون بکشد و زخم را ابتدا غسل شسته باشد بدین طریق هر دو
سر رسن را با هر دو دست گرفته کشیده باشد و آب انداخته باشد
در زخم ناسور از اندرون لیف کشیدن رسن و آب انداختن
صاف شود هرگاه دانند که هیچ علت از ناسور بیرون نیاید آنگاه مرهم ساخته
پارچه بمقدار رسنی آراسته یعنی فتیله پنبه در مرهم تر کرده سر پارچه پنبه را باید
از رسن یا از ریسمان بسته بکشد تا رسن از ناسور بیرون آید و پنبه
تر از مرهم در میان ناسور درآید همچنین دستور بلاغه در یک روز دو وقت همچو
باید و اول از زخم ریم را با آب گرم شسته باشد بعده مرهم فتیله
کند در زخم را خاریدن ندهد از مرهم به سانی مرهم در علاج کوشند

و سر پوست در پیچ که چهوب که گویند سابق بقلم آمده بکار برند **نوع دوم** اسب را که احتلام بود

به همه جا بنوعی مضایقه نیست بیلکی زیادتی را علاج لازم پس بدین دستور کرده اند

از سبب خشکی یا سبب بیغی نحو باید که اسب را با روغن گاو چرب کرده

از آتش یا خاک خانه یا سنبک گرم دهد تا ۳ روز چرب کرده باشد

و در سرد خوابیدن به نحو **نوع سیوم** بعضی اسب کمر کوفته باشد سبب بار

و کوفته باشد **علاج** اول از شراب خالص کمر بشویند و تر نماید بعد صابون و افیون

آمیخته بر آن خوب مالیده از آتش یا خاک سنبک دهد تا ۳ روز همچنین عمل کنند

نوع چهارم اسب کمر را از چهار طور لرزش نماید **یکی** آنکه از سبب سیری بیان

دوم کرم در کمر اسب پیدا شود آن را موچه گویند **علاج موچه** اول در کمر را

بر کلی نماید از کرمی آن کرم مرده خواهد شد اگر نیابد از داغ آهن تمام کمر را

داغ دهد بعد به شدن داغ به خود بیاید **علاج سیوم** تمام کمر اسب را از نشتر

حجه

58

علاج کمر

باچه نماید و روغن لعاب روغن ارند با هم آمیخته تا نشستن ران دهد و صرور را
ملک روغن گاو هم کافیست از آن چرب کند تا ۳ روز از روغن چرب
کرده باشد اگر لاسی نحو غرق نمود یون بر آورده بیرون آلاید و مالش کند اما کسی
فرو خواهد آمد و بر نحو ملک باچه چنان نماید رخت بسیار جاری نشود و اگر وقت
باچه نشستن کرم خلد آب آید از کرم بیرون آید باید دانست که کرم هیز
خلیده است آن را چاک کرده کرم را برآورده نیش عقرب در آن بحل کند
تمام کرم از جا بیرون خواهد آمد **سیوم** در کمر اسب ضرب از خوابید لگد یک
استخوان شده ایشان آنرا باد گرفته باشد از این سبب اگر خشک شده شده
به باد کند و خون از رگ دُم بگیرد لازم است **چهارم** بعضی از سبب سینه بند
کرم بجنباند علاج سینه بند کند و املاح کمر را حقنه ادویات کردن بسیار
نفع دارد **ادویه حقنه** بنداک انگوزه با بونگ زرد چوب گوگرد که برابر

سائیده و در آب جوشیده شیر گرم نموده با پاهای حقنه کند هر ادویات

جوشیده در شکم رسد و اسب گرمی را داغ آهن برنشند دادن

و خون از رگ دم گرفتن بهتر است **نوع پنجم** کوره پشت هر اندو

ماهها هر زیر نمدزین است خارشش کند و حکه افتد تو رفتن این انگاه است

علاج روغن اوند یک تاهار سیها که کهر یا چای کونه چوب کند یک یا یک

چهار فلوس اول مغز چای کونه بیرون آورده همه را سائیده مخلوط نموده مرهم

ساخته نگاهدارد اول پشت اسب را از پاکی خوب بجاید اسب بیهوش

شود بعده پشت اسب را مالت کند و در آفتاب اسب را تا یک پاس

داد بعد از یک از آب بشوید بر تمام اسب ورم بسیار خواهد گرم عرق لیمون

سیماب آمیخته حل کرده نه الیب نماید و عرق لیمون بران پاشیده

باشد از یک ورم فرو خواهد آمد و عرق لیمون از بسیار بهم نیک هر قدر عرق

و آب

و آب انداخته پارچه تر کرده بر پشت وا لهٔ تمام جرم ترقیده دور خواهد شد

و جرم نو بر خواهد آمد خفتن یک گاه بکرد و خارشتی پا و بلغم را غیر این نوع دیگر

و خارشتی پا و بلغم را چکیده متعدد و در بدن اسپ ظاهر شود بر آن چکیده نماید

و تمام بدن اسپ خارشتی را لیپ از بیخ نماید که در روغن گاو یکصد و یک بار

در آب شسته سیماب انداخته حل کرده بر آن لیپ نماید **نوع هشتم**

مقعد اسپ و التوی و گوشت اندرون بیرون ظاهر آید و قایم ماند **علاج**

آنرا از نشتر و مخلاص پاچه کند و از رگ دُم خون بگیرد و از آب شسته

باشد تا سیال یا خوشک ساییده بر آن مالیده باشد و اسپ را ایما هیچ آب

لاینت کند و دخان جائی فی و قتیره شود در چند روز به خواهد شد **نوع**

نهم هر دو قسم **قسم اول** اسپ دم نجابت و موی ها ریخته شوند آنجا پاچه

از نشتر کرده ادویه نماید **این است** سپیدور کاشی سیاه که سنجار نوسادر

چوب لکند نمک نمک تلخ سیماب چوبکار هر یک یکدرم گرفته سائیده

با روغن سرسف آمیخته حال نخوده مرهم ساخته تا ۳ روز باچیه کرد ادویه

مذکور مالیده باشد و چند روز بعد باچیه ادویه بمالد و خون رگ دم

بگیرد خارش دم برود موئی بر آید **قسم دویم** در دم اسپ گره مثل

هر چیزها و یا گره کلان افتاده باشد آنرا ماهی گویند **علاج** خون رگ دم بگیرد

بعد ۳ روز اسپ را غلطانیده آن گره ها را با استره بریده بر آن داغ گل

آهن دهد و اگر از استره تراشیدن نمی آید بر آن گره داغ کافیست که صحت خواهد

شد اگر در ابتدای مرض علاج کند به شود اگر گره کلان شود گوشت و خون هر یک

انگشت سیاه شود با ریم و ران افتد آنرا اکولا اسپ نامند و جای آن دم

و مقعد و زبان و کله است آنرا نیز داغ تراشیدن موقع است **مرهم** نیله توتیه

سیماب گه سفید و رکابی مردار سنگ موم وزن برابر گرفته سائیده در روغن

آمیخته

آمیخته کداخته مرهم ساخته بر داغها آلاید و به سانند و اگر درد بوسیت کره

کلان شده سوراخ خونریز افتد و یا کلان و هر سوراخ نخود آنرا بکند هانند

اگرچه لا دوا است لیکن علاج باید کرد **علاج ما کرده بکند هر** گل زنبور را با موم

سائیده آمیخته مرهم سازند و در سوراخ پر کنند لیکن سخت نباشد **دیگر** با سیال

با جو سائیده در آن خشک و کنند و از آب نشسته باشد **نوع هشتم** فوطه و خصیه

لباس نخود غلبه زردآب و زهر باد باشد چرا که هر دو مخلوط از نشتر و محض

با حجه کنند زرد جاری خواهد شد لیکن تقید لازم دارد که خصیه اندرون

مایه دا از جم نرسد و از آب نشسته دهان نشتر را چند شدن ندهد نشسته باشد

و اگر لباس باقیماند باز همین دستور با حجه کرده نشسته باشد در دهان با حجه نشتر

دو زرد آب جاری باشد و اگر بر لباس کرم دو چه چسبانند

بسیار منفعت دهد **ضماد** کالی زیرس چهار دام کرو دو دام کچله یکدام زهره بز ده عدد

همه ادویه‌ها دود آب زهره سحق نموده ضماد نمایند و اگر اسباب الحق‌ها از سبب زدوات

و زهر بادها یا به اسب از اندرون خود بجود و گنده شده بر زمین افتد و اسب

آخته گردد علاج آن دارو آب کشته باشد بعد صاف شدن زخم با مرهم

زخم را به سائیده و ادویه سرد خورانیدن نفع دهد بر طبق مثانه علاج امراض قائم دارد

دیگر آنست که اسب از فوطه بیرون آویخته باشد آن را اکاوره گویند سه طور است

یکی از این سبب هر وقت نشستن فوطه قضیب از اندرون بیرون سخت کشیده شوند

و در رگ‌ها ضرب رسیده باشد دویم زرد آب در قضیب و کشته باشد

با جهت‌ها نشتر بکر و رگ‌ها زرد آب بیرون شود و لیب ذبک ... کند سیوم

بعضی اسب را در عمر کثیر هم شود بدین سبب در وقت پیری رگ‌ها ضعیف شوند

و هرگاه اسب از فوطه دکر بیرون کند و بار رسد از آن سبب بیرون آویخته تا ۹ نکشود

علاج ضعیف می‌نواز است لیکن ها طوری که باشد ازین علاج به شود علاج تخم مرغ

سپید

میده چوب زرد چوب زنجبیل از هر یک نیم فلوس قرنفل بیر بسبایه از هر یک یک درم
مورچ سیاه یکماسه جمله را سائیده باریک کرده در سپیدی بیضه مرغ آمیخته باید
از دست حات کرده بر قضیب طلا کند تا که به نحو بند تا نجه یکبار بچه باشد و از آب
گرم نشسته باشد و دیگر حرابیت یک پایه و یا دو پایه تا به بالا کند و باز فرو آورد
همین طور او به ریت بالا و فرو بسته باشد علاج بهبهاره اجوائن ترک
ضب بادک بسهالو بر پایه دهد نفع بخشد و کوند دو فلوس شیر گوسفند پنج لار
زنجبیل چهار فلوس انگوزه خالص یک فلوس سائیده با ماء بوشانند تا که به نحو
و از پس سبب بائع لنک غیر کند نوع هشتم زیر شکم لاس نحو از روغن
کنجد چرب کند و از آتش با چک سنگ بود سه چهار روز از این به نحو باهر
رالده از نشتر و خلاص با چه کند بطریق علاج فوط بعمل آید و اگر غلبه بسیار باشد
روغن کنجد تخم بین ها مغز هلوک تکوره جمله را کوفته بطریق تال خیر روغن کشیده

بعد از پاچه‌ها تا که به نخود لیپ کرده باشد و پاچه‌ها هم همان دستور بتدریج نمچه‌ها باشند

لیپ دیگر گل از دست طلال مغز تنکو ارهالون را نیم سائیده گرم کرده لیپ نماید

دارو به خورانیدن زردچوب صندال مورچ سیاه هالون کمایزیه هر یک دو

فلوس عالمگیری نیکوفته کرده در آلو موتیه علوله نمچه تا هفته هر روز بدهد

فصل هفتم مشتمل بر شش نوع مرض هر دو پای پس نوع اول زانوه

ر قسم است یک گوشت نموده پست بالا کم و زیاده نمود دوم آب در آن

باشد سیوم استخوان بالا نمود اول اگر گوشت کم و زیاد بالا باشد موی تراشیده

بالای زانوه کرده اسب را غلطانیده از استره پاچه کم دهند چرخ از پاچه

جاری نخود نیله لیپ نماید امنیت هرتال طبقی در آب خوب سحق کنند و

ابیع را در آب شربت نماید جای موی تراشیده کرده اسب لیپ هرتال

بدکور نماید و اسب را استاده کنند هر گاه نیم خشک شود از شربت ابیع بدکور لیپ را

بگوید همچنین شربت چند مرتبه نوشیده باشند بعد سیوم یا چهارم روز را باچه
استره نیکو نمو بران مالش ها بیشتر از دست داده باشد مالش بهتر از علاج
هاست و اگر چیزی جانوه باقیماند بعد فاصله یکماه بعمل کنند بهتر گردد دوم
آنست بر زان آب باشد آنرا از دو بایت خوب بخیه کرده چاک
کند واد و بایت منک نمک و بخیه در میان بر کرده از کوزن و ابریشم آن
چاک را بدوزد بر از این سبب در جرم دهن زخم تفاوت نماید بعد سه روز
دوخته را از استره ببرد و اندام آب گرم شسته باشد و رهمی بر زخم را به سانه
و صاف هم کند بر آن اللاید و باللایی آن برگ نیب را برهنه بر آتش کرده
بسته باشد تا که از اندرون زخم پر نشود دهن زخم را به بندند سیوم آنکه
در بالا نمو علاج ها مده کند و همان طریق بعمل آید دیگر آنست بر زانوه
در اصلت نه بندد میشود اگر جای شده بر از نشستن و برخواستن آسیب

زخم بند علحده و جدای نخود پس اگر زخم زبانیه باشد و خطره جدا شدن بند گوزمد
نظر باشد لازم است که گهوری زیر اسب ایستاده نماید یعنی چوبها زیر شکم
اسب بند و بر ازان نتواند نشست تاکه زخم به نخود نشستن ندهد و از استاده
ماندن اسب بی آرام ماند و از سبب بی آرامی لاغر شود و ورم پاها کند
مضایقه نیست و اگر زخم زیاده نباشد پس گهوری نباید بست نوع دوم
خونیکه زیر اریح از سبب تاختن و زیر بالائی پای اسب افتادن درد
محل ریح نخود یعنی درد و امیدن خون در آن بر گردد اسب لنگ کند
در هندی پاهاره گویند علاج اول موتراشی بالا بر آن بهر دو جانب اندرون
و بیرون کرده لوحه بهر دو جانب چسپانند بعد از بند کوک نیب بهر کرده
بر آن هر روز بسته باشند و لیپ کنند لیپ تخم مرغ ۳ عدد عیده چوب
سیماب کفدریای سائیده آمیخته حل نماید و در آن لعاب بسیار نخود

سیماب

لیپ نماید و تا مدتی بهمین دستور بلاناغه بعمل آرد و اسپ را از جای بستن

و انکه بسته دارد تا که رفع و کواسی شود و هر کاه فایده نفع ندهد بلاچار داغ

کل آهن هر دو جانب بدهد بسیار خوبست لیکن بر داغ آهن موی بر نمی آید در

کسهیکه سوداکری و خریدار بی عیبیت اسپ کم قیمت می شود و داغ

بجا موقع بر بدن اسپ ظاهر باشد کم قیمت کردد پس اسپ سوداکری را

داغ آهن نباید کرد تا وسع امکان **و دیگر آنست** در ساق هڈی بالاء سم

آن ابهر هڈی ناسند اگر مانند ارح و یا مانند موتهه پیدا شده باشد هدیت

بای بسیار لنک کند علاج آن موافق هڈه باید کرد **نوع سیوم** موتهه برینه

تونه بای باجه کونت معه بوت یا لاشود اگر از ضرب و بسیار تاختن پیدا

کردد **علاج** اول حنت خس رک نیز مغب بگیرد و بعیه از آن حنت نعیه را

به نمود و تر کرده از دهان نستر تا حد موتهه لیپ لنح نیتی نماید موافق ترتیب

در باب علاجهایست در جراحت بعمل آید و سبک کردن و مالش پایه

نمودن نفع دهد نوع چهارم چکاول است و آن سه قسم است ایکی از گرفتن خون خس رگ

دویم از سبب ضرب رسیدن در کوار بی علاج قسم اول و دویم اول

چکاول را سبک داده باشند تا که خون منجمد نرم شود آنزمان خون از کف پای

بگیر دارد آن خون بسته شده بسته و تر کرده بر آن چکاول بیخ ریند کنند به ترتیب

بعمل آید و خون جاری را ادویه داده مالعل بند کنند و سبک کردن و مالش

پایه نمودن و بیخ صرف بستن برای باغه نکنند از بن علاج تکمرته رفع شود و اگر

جزئی باقی ماند همان قسم کرده باشند و بعد یکماه خون همان طریق بگیرد

سیوم التجاء ان بالا مثل علوله شیخ اگر لا دواست لیکن این علاج هر گاه باید کرد

و علاج دیگر مجرب است باید نمود و نسخه کنجد سیاه کوفته پاو ثانه روغن گاو

ان تازه و گرم و اندک سخت باشند از خاک ریب طلب پید دو را برابر مخلوط

ساخته ملبس

گذارنده در پارچه واشته بران موضع بسته بالاء ان تاتٹ محکم پیچیده از ریسمان سوتی
بندد و بوقت شام پٹی واکنند او ویه دور نموده ادویه تازه برو داشته بدستور
پٹی از خاکروب دو وقت ووثب کنانیده باشد تا چهل و یک روز وسوای خاکروب
وسائیس و دیگر کسی را واقف نکنند و بخاکروب تقید لازم دارد که سرگین تازه آورده
باشد واسب را تا ایام مسطور از جای بستن وا نکنند تا که پای اسپ نشود و بعد
ایام صدر نعلبندی کنانیده سوار شود چنانچه اول دفع خود شد نوع [illegible]
از سبب بی نعلبندی و بسیار تاختن در سواری و ضرب رسیدن سم خشک شود
و پیشانی سم سفید علاج اول سم تراشی کنانیده خون کف پای بگیرد و بند
سازد و اسپ را از جای بستن وا نکنند و اگر پیشانی سم شکسته باشد
کانه کل از داغ آهن و بد یعنی زیر هر سه پاره نهاد سم و از ابروی سم تا حد
کانه هم کوبند و راجی از داغ آهن کل بفاصله دو انگشت کل دهد واین ز کانه

کل گفته است ماند تا ۳ مه انگشت سم زیاده شود و بور آید و کل فرو دایند و به

نعلبندی دو پاره کرده از میان وا ذکم شود تا و اندر قدری به بسته است اندرون داغ

گل دادن بعد چند روز سم را با روغن و موم مرهم ساخته چرب نموده باشـ

هرگاه گل در سم تراشیدن نعلبندی بریده شوند به خود شد دیگر عیب اسب

را سم در نیزه میشود عیب کلان است و اگر پای لنگ کند بر قید دو

است گل استاده درم عرض پس از وریده استاده و بریده عرض نهایت

درست را اگر در سواری ضرب رسد خون جاری در آن شود علاج اول

کاف ۲ ۲ گل موافق صدر دیده و زیر موی با آرد و سم را بنیاد و بریده استاده است هر گل

دیده هرگاه سم زیاده شود نعلبندی وغیره موافق مرقوم الصدر بکار برد

تا که گل در تراشیدن بریده شوند و اثر آن باقی نماند و سم نو تمام برآید آنگاه

نعلبندی کرده در گشت کم را دادر فته رفته در سواری مختار است

بهرنج

بر دو قسم دریده یکی هست و داغ و زخم در موسم بهار بسیار کردن منع است باید
کرد و بر دریده سم و بر کل یا بر هم باید ادویه موم چربی روغن گاو روغن کنجد
بال همه را وزن برابر گرفته بر آتش گداخته با هم آمیخته مرهم سازد بعد به شدن
آن اسب را بی نعلبندی نباید داشت و استاده دریده به نسبت دریده
عرض خوب است و عرض اشکال است باید هرگاه به شود از افروخت نماید
داشتن خوب نیست و داغ جراحی کردن پای های اسب اگر ضرور باشد
اول علاج یک پای نماید بعد به شدن پای دوم عمل آرد القصه به اسب شود
دیگر بعضی را بسبب بی نعلبندی و ضرب در سم خون مرده شود از آن شیر سم
خشک گردد و مثل چوب و مثل سنگ در گوشت زند لیکن و بد اسب لنگ
کند و بعضی اسب بر زمین افتند مردمان دانند که سینه بند شده است
و آخر الامر در سم بعضی را گوشت ظاهر شود علاج نعلبندی و سم تراشی

موافق قدر کنند و همین دستور کرده باشد در ماه ها مه خواهد شد بعضی را

ان زراب کرده و ازین سبب اب لنگ کند از اسم خوره گویند علاج

بسیار سم تراشی کرده نوک سم تراش بر انجا رود که زخم شده ریم

و اب بیرون اید و دیگر انرا از سم تراش کشاده کرده چونه قلعی باریک

نموده دران پر کرده باشد تا که به شود نعل اورده باشد به شدن

نعلبندی کرده نیده سوار شود لنگ نخواهد کرد دیگر اسپی را در سم دو طبقه

شود یعنی از اندرون مو سم دو شود و خالی به اندرا سم دو طبقه

ماند و اگر خالی شود و اب از بالا فرود می اید و دایم برعاشر انرا

رسعالی گویند علاج زرد چوب چونه قلعی سائیده دران پر کند

و از چرم موضع زه ساز د یعنی از سم تا مچی از چرم موزه اراسته کند ادویه

مذکور را در موزه پر کند و زیر سم داشته و سم دران کرده بند

اندا پا کامچی بندد تا که به شود همین دستور کرده باشد دیگر بعضی اسب را در سم
از سبب بر سنگی هر علاج نشده باشد گوشت در آن پیدا شود کم و زیاد آنرا آماس
گویند علاج آن گوشت را از استره بریده نیله توتیه سائیده بریده انداخته از داغ
آهن خوب گرم از آتش کرده داغ دهد خون جاری نخواهد شد بعده بر آن
خشت انداز دو چونه قلعی با نیله توتیه خشک سائیده انداخته باشد در چند روز به خواهد
و از آب سم را تر شدن ندهد خشک دارد دیگر بعضی را در میان سم آب میچکد
و فرو و ریم اید آنرا آماس گویند و کف سم اگر همیشه از آب تر باشد بر سنگی یا مانند
از این علاج هر دو را نفع شود و اسب به گردد علاج اول سم تراشیده کرده نیل را و اکند
نیله توتیه پهتکری را سوخته سائیده در آن پر نماید و بالای آن عرق لیمون اندازد چند روز
همین دستور کرده باشد بعده عرق خشک انداخته باشد و پای را تر شدن ندهد
دیگر بعضی اسب را از رسیدن ضرب در کف پای سنگ لمبی آب رسیده دور از لنگ میکند

این را دربندی نوازنه گویند علاج خشت در آتش چندان گرم نماید که سرخ شود بر آبله
آب بر رو پاشیده و زیر آن سم پای لنگ داده بند و پای دویم را بر دارد
همین طور دو سه مرتبه نماید و اگر خشت نباشد زمین را خوب گرم نموده همین عمل نماید این
علاج در اول مرض باید کرد لنگ دور خواهد شد این عمل را ریسک باد گویند علاج دیگر که تلوانسه
جدید و قدیم را نافع است امیت در کف پای داغ کلی آهن تافته خوب گرم نماید
تا مار نموده مابین نیا و کهوتی های هر دو طرف که مکان است آنرا اشهر گویند بر آن دو
گل دهند و یک گل متصل نوک نیا در کف سم دهند بدین شکل 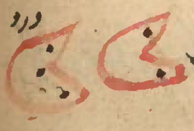 درد
رفع خواهد شد و لنگ نخواهد کرد بار ها آزموده دیگر اگر در پای اسب موچ آید
کهنک کنجد آورده گرم بر آتش خوش آیند کرده بران بندد سه چهار روز تا هفت روز
کند به شود و لنگ نخواهد کرد بهتر و الا نه بند بستن کند تا هفت روز تا که به شود استعمال
کرده باشند صابون عراقی یا ملتهور سفیده چوب افیون لعاب سپیدی تخم مرغ
زرده

شراب خالص بسیار جید همه را است بدیده شراب مخلوط نمچه را آتش کم کرده لیپ نماید

و بالای آن برگ های ارند بندد و بعد هفت تا پس روز همچنین دستور کنند لیکن ازین عمل

بهتر موثر شی انجا از استره بکند **فصل نهم ۹** مشتمل بر نه نوع در امراض هر دو پاشنی

نوع اول هڈّه دیگر هڈّه منفصل از جای شوند مشهور است از سبب ضرب صدمه شود **و بعضی**

را از رسنی خواهد بود اگر رفتن هڈّه امر محال است لیکن علاج باید کرد ازین علاج هڈّه

دیگر هڈّه بر طرف میشود **علاج** زبان خر تازه آورده در نیم بو ریح زبان کوزن جلد باید

در مثل تا حبه شود و کوزن بیرون کنند و بران سحار و سنبل کنار آتش خورده اند الله و طریقه

در کوزن جلد شده واد و نیم پاشیده است بر هڈّه بندد و بعد سه ۳ روز بگشاید و اگر همین دستور

متواتر سه ۳ مرتبه کنند پس سه ۳ روز شده بر هڈّه زخم خواهد ۹ بعده روغن زرد از آب یکصد مرتبه

شوئیده و کتّه مخلوط کرده بران زخم لیپ نمچه تا شده و از آب شستن منع است و به نماید

موئیه آنجا مثل رخنه تمیز زائید و درین مدت نه روز اگر زبان نو هم رگ ها بهتر و اگر نه همای زبان را

بعمل آورده باشد **علاج دیگر** آرد ماش نیلبه تهوهته نمک لاهوری مونخم ارند

وزن برابر گرفته ساییده عرق لیمون انداخته موافق مرهم باین یعنی تکیه سازند و ظرف

مسی و یا آهنی بر آتش گرم کرده بران نان نه گرم الا از یکطرف پخته کرده از طرف

دوم در خام است بر مرهم بندد و تا سه روز پیچ را نکشاید بعد سیوم روز پیچ وا کند و پیچ

نو بندد بهمین دستور سه پیچ بندد همگی نه روز شود بعد ازین مرهم زخم خواهد شد

آو ابا مرهم روغن نشسته به سازد و زخم را با آب نشسته باشد و صاف داده و مرهم ازین مرهم

علاج دیگر تهوهر خاردار خوب گرم کرده از میان دو پاره کنند و بران موضع بندد و

زانه تا که باید تا مرض نخواسته باشد بعد از روغن نشسته و در آب صاف کرده

به کنند و نعلبندی آن بایی نیک کننده یعنی که بوی اندرون سم نتراشند باید

نیک خواهد کرد و حقیقت نعلبندی در باب پنجم در بود اگر سه کفه پیچ شود

بران عمل نماید **نوع دویم** موتره در متصل ارتج مشهور است دو قسم

یکی

یکی بادیست که دران آب نباشد دوم آبی قسم اول آنکه بادی پت علاج

میده چوب لوده سائیده در پارچه پوتلی کرده در روغن گرم کرده موتره را

سینک دهند و همچنین ادویه را با تپیه بر موتره بندد چند روز همین دستور کرده باشند

موتره خواهد نشست ادویه خورانیدن لوتا سجی سهاگه نیله تهنگ سیاه موی

سر آدمی سیاه باشند سوخته کرده وزن برابر گرفته سائیده در آب

در درم با شب مدام نوشانیده باشند و قند سیاه یک تانک تا که داند بجوزانند

و روغن خورانیدن هر دو قسم نافع است دیگر کوهانه نیله یکمن با چهار توله حاردار

آورده مغز او دور نموده سهاگه بدلکرد درو پر نموده دهن او را از هر دو طرف از آرد

موتهه بند کرده و بالای آن گل حکمت از پارچه کرده در پنج سیر آتش یا جاک صحرائی

داشته آتش دهند وقتیکه گل بالائی هموار سرخ شود و آتش سرد گردد بر آورده گل

و پارچه را دور نموده سهاگه و تهوتهه سوخته را گرفته نگاه دارند در هنگام زمستان

یکنیم فلوس با دو فلوس و در تابستان تا یک فلوس در آرد و موتٔه
غلوله بسته بشش از آب صبح و بشی تهاری دو گهڑی تا لبشته بگردد بدهد
بسیار نافع است و بسیار آزموده و مجرب است قسم دویم آنچه از ادویه
مرکبه در آب نوشیدن نیز نفع دهد عمل جهاکوٹه را پوست دور نموده مغز او را
در عرق لیمون انداخته در آفتاب دارد هرگاه خشک شود عرق لیمو بار بار اندازد همین
دستور چهار مرتبه عرق انداخته خشک کند بر موتره قدیم و یا جدید قدرے ازین
بیاورده در عرق لیمون سحق کرده یک یک قطره بران موتره هر دو جانب
بمالد یعنی موتره و جانب دویم بوسیده بر دولت بران پنجاه پنجاه علق
برگ ارند هر دو جانب داده ببندد سیوم روز بکشاید دو مرتبه همین طور کند
شش روز شوند پای لاس خواهد کرد گل زرد در آب حل کرده بر تمام ران
و موتره لیپ کند لاس بسیار خواهد آمد مضایقه نیست نمی چند آنکه آب
نرسد

از موزه بر دو خوب بست سبب از حکم مذکور کرده باشد تا که ملکو گوشت آن الی التی
هارگ موزه که خواهیم باید بجریست لیکن بنا بر آب و تاب دوای محفوظ بودن
و این از استاد روایت که خواهد اند علاج دیگر بادام را این بکوبد و در آتش
بهره کرده پوست دور نموده در سکه با روغن گاو و ماؤ آن را آمیخته به اسپ بدهد تا
و گره را بمقدار جسم او خورانند ترتیب خورانیدن ۳ سه روز بدهد و باز ناغه کند
بعد فاصله هفته داده شد ۳ سه چهار روز بدهد خوردن ادویه موافق صحت است و اگر اسپ
صحیح البدن را بدهد موزه و بده و چکاول و غیره هیچ علت نشود دیگر دو رگ در لب بالا
هستند و این همه کسی که گویند و در اصطلاح نیچ پهتهریست در هر دو بیلاق
مقدار دو نیم انگشت چاک کرده آن هر دو رگ را بیرون از جدی آورده ببرد
و چند رگ را نیز بریده کند ترتیب این است که اسپ را غلطانیده دست و پای
بسته در میان زانو بالای موقع برای رگ لب بالا یک انگشت مقدار سر انگشت

از استره چاک دراز کند چنان که تقید لازم دارد در گوشت و رگ نخته دریده شود
مگر پوست چاک شود پوست را بالا کرده شاخ آهو یا چیزی دیگر بدین منوال گرفته باشند
از آن رگ را بیرون کشند و هر دو سر رگ را برآورده متصل هر دو گوشه زخم
از ابریشم محکم بندند و بعده در میان هر دو بند از استره رگ را ببرند و از سبب هر دو بند
ابریشم خون جاری نشود و بند خواهد بماند و اسطه بند دادن مخفی برای بند ماندن
خون است و اگر خون جاری شود بند ها ثابت است اشکال است اتفاقی ترتیب بعمل آرد و جرم
چاک را با ابریشم و گوشت بدوزند و از مرهم به سازد بعد از علاج رگ بریده کردن
علاج کامل است **علاج دیگر** رگ اگر بکشد و بکشد و اگر هر نفس خود دارد و خود
برابر پای اسب ببندند یک رگ را از دست گرفته بر آتش گرم کرده یکبار بر
موتره با آتش داده دو را اندازد همین قسم تمام رگ ها اگر وزن کند تواند یکبار بار
دوم رگ را بر موتره با آتش بدهد در سه چهار روز از آن میان آب بعضی را
[illegible]

عرق بدن خواهد برآمد مرتره خواهد نشست **نوع سیوم** موی سیار در پای اسب از آن
سی سخت کند واز اندرون استخوان یے لاسه ودر ابتدای خشن خرکی موافق
ب بکیرد مالش بنج وغیره کرده باشد واگر دیرینه وزورک شده لادوا است
چهارم موهیه در پای اسپ هم نوع علاج موافق پای اسپ است **نوع پنجم**
ده در عقب موی هیه استاده وعرض هر دو قسم یکی نمود ازین تخفیف [illegible] **و بعضی** چند
ب جبان به میشود گویا هیچ علت نشده **علاج** مرهم [illegible] ساخته در آب انداخته
تکه امیخته مرهم سازد ودر یک روز دو بار بر آن تجوره طلا نماید اگر از آب نشسته مرهم
الانثه باشد ورق زرآن دور شود ونرم می آید باید بر از آب نشسته باشد
هم چرب کرده بسازند **نوع ششم** چقاول در پای اسپ هم می نمود از آ
کوینه از چند طور است آن بقلم زیاده است واول آن از سبب صدمه سخت
سی موئیح و شیوه می هند و میشود ودر اصطلاح چقاول هم چهار پای نمروه نکرد اینده

نسخهٔ جمع موتره

[illegible]

کرسنه باشند بی شود علاج آن در فصاد پای بشش درج شده همچنین است بوا

آن هیئت **علاج** از کوت مضمه سازند و بسته سازند و بالیش هیئه نمایند

و باید چهار اسپ مضمه کوت بسته باشند که لنگ نشود این عمل ابتدا کا

نوع هفتم بر گونه ها که جهر شود موی ها آنجا دور شوند و مثل زاد جگه افتد و بعض

خارش کند **علاج** شوربه ماهی بران طلا کرده باشد و از آب نمک

نیز شوییده باشد و مرهم نیله هوته بر علاج تجربه درج است الله چند از ا

شکسته باشد و رق از آن مثل تجربه فرود خواهد آمد و به خواهد شد و

رگ به ترتیب بگیرد نافع است **نوع هشتم** امراض سم و علاج آن مو

پای هیشی هستند این همه را فهمیده بعمل آرد **نوع نهم** هرن با اسپ پا

خود را بر زمین کشیده روان شود **علاج** خون بست رگ و از خصی رگ

بگیرد و دو داغ عرض از آهن در میان اندرون ران کند بدین لنگ

٧١

بفضل الهی والله اعلم باب سیوم در امراض و علاج تمام تمام جسم است
مشتمل بر چهار فصل فصل اول مشتمل است و یک نوع است نوع اول پیسه است را
دو قسم است یکی سفید دویم سیاه علاج سفید سرکه و پوست انار نمک سنگ
هر یک چهار فلوس باریک کرده در چهار آثار روغن گاو آمیخته بلا ناغه هر روز
به اسپ دهند طوریکه عورتان کودک ها را بوزن بر بدن خلیده ادویه آلایند تا آن
هر یک بیند آنجا می افتد همان طریق بکند پیسه سفید بیند سیاهی آمیز شوند اگر چند داغ
پیسه باشند از این علاج موقوف است و اگر بسیار باشند ادویه دهند و دانه جو
کوفته پخته نخود باید داد اگر بسبب خلل باشد ظهر شود علاج سیاه اسپ را اگر داغ سیاه
در چشمان و در اندام نخود تخم دهند این دو آثار جعفرات پنج آثار سائیده آمیخته در
نخود تکمیری
آفتاب تا سه روز دارد و همین دانه سه روز تواند خورانیدن و اگر تخم دهند این هم
نرسد در بست ... اند دانه و همین دستور تا ۲۱ روز و نگردد دهند و خون ... اندام بکرد و دانه جو
سرباتی

کوفته بخته کرده باید واد **نوع دویم** باد و قبض مشهور است چهار قسم است **یکی**

از پیش بدر آید **دویم** از پس در می‌آید **سیوم** بعضی را لخت می‌کند **چهارم** بعضی را

نوم **و بعضی** اسپ دیوانه تخم وادی را اگر دو یکی را اگر سه گاهی علاج نمایند والا نه

خطر جانی است تا هر چهار طور را نجاتی علاج کار کشف **علاج** هر دو چشم هند دو قانی

تاریک دارند و محافظت باید نمایند که باز در رعایت موسم اند زخم کند و نمک

سوده در چشم کشند و آب گرم نوشانند آب سرد ندهند از نقصان گیاه داده

وادویه گرم ندهند **اینست** سیها وار سبع بول گجراتی موریح سیاه پلپل خوب و کلدان

پلپلمور کوفته هر یک دو فلوس سائیده بوزن تمام ادویه روغن ارنده اکبر نموده

بخورانند و تا که خاطر جمع نشود ادویه داده باشند و نهایت معتاد این مرض هست

دیگر ورست **علاج دیگر** نهادنیک اندر جو هاکیج با نمک بچه ببلبات دراز پلپلمور

زنجبیل جز کسک دارهلد دو دار اسبند کند هک آنوله سارسنا نیک مصبر و بول گجراتی

رحوض

اجمود کلونجی کتیرا مدمو کیه ننیس ارتیی ترک سبها تو هر یک دو فلوس
دو چندان روغن ارنده انداخته تا ۳ روز بخوراند **علاج دیگر** متهی دو آثار
پخته کرده در روغن کنجد آمیخته بخوراند و اگر موسم ساک میتی ساگ تا لب و یکروز
نیز بدهد و از سبب کرختی اگر بر زمین افتاده ایستادن به اسب اشکال است
باید مردم جمع کرده اسب را استاده نماید و لیکن اگر دو روز میعاد این مرض آید
خون از هر چهار پای و از بنا گوش و دم به ترتیب و بتدریج بگیرند که خون نگیرد
نخواهد ماند و اگر خون از این جاها بگیرد دگر خون نگیرد و پای ها خواهد ماند و در
ابتدای این مرض در بدن اسب کرختی نشده باشد و در نشستن و برخاستن
تواناست این علاج باید کرد **اول** اسب را غلطانیده پشت و پای بسته در هر دو پلک
چشم اسب از سوزن ریسمان کرده دو کس پشت نخواهی ریسمان را چنان
بگیرد در چشم کشاده و امانده چشم تمام خواهد آمد از تخته ماهی را انگار میکنند

همان طور آرد آهسته شانه را بالا از چشم کرده با نشتره ببر دار هر دو چشم بیانه ببرید

نماید هیچ مضایقه نیست **علاج دیگر** و اگر اسب را از راه دبر قبض درآمده باشد آن را

حقنه ادویات کنند **ادویات** انگوزه سهاگه زرد چوب با برنگ زنجبیل

سائیده در آب جوش دهند گرم گرم حقنه داشته بکار برند و مرض خواهد رفت

از زین پوش در اسب در چهره و بازو در جست سینه باشد و با ها ازیک ف

چشم یا زخم بر بدن آن اسب باشد پران افتد خواهد رفت نخود بینک

قیصره بدن او کرخت کرد ... علاج خواهد رفت و قیصره این است **علاج**

بیرون به بدن اسب قیصره و غیره کرخت شده باشد تا ... باید کرد شیره

برگ آک شیره برگ کرو شیره برگ دهتوره ماه کنکنی سر بیتها روغن کنجد جوزف گاو

سائیده مخلوط کرده جوش دهد تا که تراوت شیره ها و غیره جذب گشته روغن باقی ماند

بیرون تمام بدن و اندام را که کرده باشد و در کوشتهای روغن کنجد خالص اندازند

وبنه در گوشتها دارند **دیگر** اگر بر بدن اسب زخم زیاده باشد یا کم از ان هم جاوند نی
نو چنانچه ترقیم یافته است بجا ماهتاب بدین قسم لانت سپرد کنند وقتی ماهتاب
برآید از ماهتاب چهر گاه بگیرد و اگر چهر باشد از ماهتاب جایگاه بیاید و در دست گرفته
از یکطرف آتش داده گرد بگرد اسپ بگردانند در شفای آن بر زخم وی اسب افکند
آنرا از دست انداخته چهار کس را گواه کنند گواه باشند این اسب را بجا ماهتاب
لانت سپرده ام بر روز نهایی ظاهر کرده باشد تا که ماهتاب و زخم باشد و قدری
نمک را اندک کوفته بموییان زیاده ودم بندد و تنهایی طرف بندد واسته آنرا
نیز بسته گرفته بران اسب و زخم گردانند در عکس ور ان افتد مجرب است ان شاء الله تعالی
جاوند نی از کجا اید گرد و اسپی را در قبضه و جاوند نی نو و هشتمین بند شده علاج بدر است
و اگر بند است و ماهیچ نحوه لا علاج است **نوع سیوم** بعضی اسپ خود بخود دیوانه نمود
و دهن بر آدمی اندازد و خود را بگرداند **هوت** گویند **علاج** کافور یکدرم در آب سائیده

نوع چهارم دارند و در تاریکی بسته و چشمها پوشیده و وزن همایی تا هفته ها بانگ
هر که بسته بر زمین بیهوش افتد **تخم معصفر** دو لار در آب پخته کرده تا چهل روز همه
وزن هر روز داده باشد **علاج** کرم ها که پنج شش علق آورده به بیه مرده کنند اگر
از ریم هر از ریم آنها همه ز نخود لرزان بر آتش داده و دود آن بدماغ ایشان همراه بیضه هم باید
نوع پنجم تمام بدن ایشان از پا افتد که جنبش نتواند کرد اگر ایشان را شکنجه و بید **علاج**
قند سیاه دو لار زیر هش یا دو لار آمیخته هر روز بخوراند و روغن گاو نیم لار با ... و نگوردن
همایی وزن هر روز بلاناغه خوراند **علاج** وشنت شغال دو لار ریخته همه را یکرده همایی
وزن بلاناغه سه روز دهد اگر نفع دهد زیاده باید داد و تمام اندام ایشان ...
از روغن سیر نفع مالش دارند **نوع ششم** سکته که با همه باشد بدین طور سکته
چنین شود چشمان ایشان سوا کند اگر در آن روی منقار آنچه بنظر آید باید دانست
اگر در این خانه باقیست و سکته شده و **بعضی** گردن لاغری کردن کبوتر دارد و ... نگاه اند

دور چشم مرده با هیچ نظر نمی آید **علاج** دندان آهو نافه دار سحق کرده در چشمان او کشند

داکر دندان آهو میسر نشود سحق نموده اندازند **نامس** زعفران گلاب نمک چاوری سیه

سائیده مخلوط کرده بر دو پلک اندازند سیاه و گلوبجی بول گجراتی مورچ سیاه ببلک خود

و گلدان هر یک پنج درم روغن ارزند یک تار سائیده مخلوط نموده سه حصه کرده تا سه روز

دهند **نوع هفتم** اسب بسته زبان **علاج** از رگ زبان کشش خون بگیرد و قند سیاه

دو آثار و پیستی با دو آثار هر روز بخورانند و آب شیر گرم هر روز نوشانند

دیگر باروت زرد چوب کوفته آرد موته هر یک چهار فلوس باهم مخلوط نموده

علوفه بسته در هنگام سرما یکبار و در هنگام گرما چهار گهری پیش از آب بدهند

و فایده دارند بعد از پنج فایده بر آب نکند یداین عمل تا هفته نماید مجرب است

دیگر مینی پیهای مرده پوست و تخم تلکعد سائیده در شاشه انسان شب تر کرده

دارد یکی الصباح با نان بدهند تا سه روز **دیگر** افیون انگوره ببلبور هر یک یکدام

استفراغ بابونک کرده کفالچ خورد بعده باد و بوک هاسن برگ محکله خشت

با کهنه هر یک چهار درم عاقر قرحا یکدام سنگ قلعی یکدام قند سیاه کهنه چهل و یکدام همه ادویه

کوفته و در قند سیاه چهار ده غلوله بسته نگاه دارند هر روز یک غلوله صبح بدهد و تا به ایرز

دانه موقوف نماید و آب شیر گرم داده باشد بفضل الهی به خواهد شد و هر شب بعدی

کرخت کنی و یا بند شده باشد و یا سینه گران باشد آب شیر گرم نوشد

منفعت کلی دارد و آب سرد نقصان کلی است **نوع هشتم** کهنه باد است چنانچه

کهنه باد خونی در گذشته و اینهم همان طریق است اگر در ابتدا لبی غلبه آورده باشد از

رگ ضعف اندام و رگهای بدنک خون نکشاید و تشنج فتنه اینها همه برابر است

برکوفته و برداشته سل به صورت که بالا نمود **علاج** در ابتدای شروع شدن مرض

ادویه دهند هر ار دو دق ادویه به بیرون ظاهر آید اندرون چشم نمایند یا

رهو و دو کار او رده و در آب سیر ده کار جوشانیده نصف آب باقی داشته

بانتی بی

بامانی ونساند نوع دیگر چرچره زیره سفید هر یک چهار فلوس انگوزه خالص نیم فلوس
تخم سوده دو فلوس سائیده با روغن گاؤ بدهند که بیرون آید بعده ادویه پخته
کردن کنند وقتیکه زخم بخوبی پاک کرده ریم بیرون آید و از مرهم به سازد
ادویه خورانیدن شهد خالص نیم آثار بیلک حوزدو کلان هلیله زرد کلان
سناء زرد چوب هر یک دو فلوس انگوزه خالص یکفلوس جمع کرده
سائیده مخلوط نموده دو حصه سازند یک صبح و دوم شام دهد و دانه مونگ
یا موتهه خورانند و جائی که بر اسفور نیست همه جائی میخ اگر هر دو جانب
بر لب پا باشد و بعضی اسپ بر میخ می نشینند از انهم لاسی مثل که سر مقور
بنا بر کود علاج آن سبک کردن و لیب گوشت دریده نمودن آنجا بی درا
بهتر و نفع است باد در چهار پنج روز رفع شود دیگر امیت علیقا صلیقا انت
تعلمون لی کرد بگر د بهر از دست خط باشد و به مرتبه بهینی را خواهد شده مرتبه

(وقف زنند تعویذ بستن در گلو این است بسم الله الرحمن الرحیم لقصالوا عضوع

ودولبا سنوغا غاما طیبوا اطوطا سلجا بلجوسا ویا توصا بحق محمد عشق برحمتك

یا ارحم الراحمین نوع نهم رگ وسلر زیر پوست و بالای گوشت غدود پیدا شود بعضی ازو

بروز زیاده شود بعضی بمقدار یکجا قایم ماند علاج آنست را غلطانیده پوست بالای

آن چاک کرده غدود در کیسه را از استره برآورده دور اندازد و بعد از آن در بیته جوزها

سائیده پر کرده از سوزن فولاد و ابریشم دوخته آنست را استاده کنند و بادام هم سائیده

نوع دهم آنست مست و بیهوش ماند کیف خورده گردد علاج کافور یک درم بآب

سحق کرده باو بنوشانند نوع یازدهم آنست مست شود و گردنش [illegible] گردنش گند

به سه ... آن امر محالست باد گویند علاج اگر جانب راست گردش نماید جانب

راست همان دستور بهمان ادویه زنجبیل مرچ سیاه بیلجه دو کهدی بول

گدا استه یک کوته کلونجی کنند یک آثار ریعلیمور بیک درم سائیده دریک آثار

روغن ارند امیخته بدهند سر اسپ را چرب کرده از باجک حاکی سمک دهند
نوع دوازدهم بر بدن اسپ دو دره شود و بعضی بشکند و چٹ افتد علاج اول
خون گفت اندام بگیرد و سبیا توحه باریک مال گنگنی میٹھے رنگ یک اثار بر یک ابند
برگ اربی هر یک اثار پوست لنگر ده اثار و ریکمن اب جوش نیده ده اثار آب
باقی دارد روزانه به اسپ مقدار یک اثار از ان میداده باشد دیگر سیماب یک ند
هک در عرق لیمون سخن کرده بر چٹ بمالید و اگر بار وغن هم چرب کرده
باشد نوع سیزدهم اگر بر بدن اسپ چٹ و باز خم شده باشد از روغن
بابت مرهم سازد و با ابتدا اول چرب ازان کرده ادویه خشک بمالید ازان
روغن مگس نخود نشست در موسم برسات اینجل لازم ست و چٹ را بر بنده و درد
و بخار بدن بدید به خود شد نوع چهاردهم اسپ سرد شود و بلرزد و عرق کند
علاج زنجبیل بلمهور پلپل و از ساییده بر بدنش مالش کنند ادویه خورانیدن

زنجبیل پلپل خورد و کلان پلپلمور جنبرک چوک هریک نیمفلوس ساییده درده اثار

آب جوشانیده چهارم حصه باقی داشته همین وزن هر روز تا هفته تا مال نوشانید

دیگر هر آب راعق تیک بیک بریدن اید و بلبرز و بارودت یکفلوس قند سیاه

ده فلوس آمیخته گولی بسته فی الفور بدهد و زنکبر و زبه شود نوع پانزدهم اسپ در سید

اگر گرما از اری شود نقطه را در چشم افتد و دل اندوی باشد علاج باند

زیره سفید سیرره گل بلدس هریک چهار فلوس بگیرد و یک اثار شکر ریبه

مخلوط کرده ساییده بخوراند دیگر مومیایی یکدرم بول گجراتی یکفلوس

قند سیاه یک اثار ساییده آمیخته هر روز تا هفته خوراند هیا بید دیگر بول

گجراتی یکفلوس شکر تری یک اثار نمک سنگ ده فلوس ساییده علی الصباح

بخوراند به شود نوع شانزدهم سل دو قسم است یکی تر دوم خشک علاج تر

هر دو رگ از میان هر دو پلاق بیرون کرده برآید نماید چنانچه در موضع متره

نیچ

درخت است و هرگاه در گره پیدا شود آنجا داغ گل این تاتار کرده بران دهد و بالا
داغ کنجد کهونگه جوک سپید و رکابی باریک سائیده و در روغن کنجد خوب گرم
کرده پخته باشد **ادویه خورانیدن** مورچ سیاه شاهتره شهد خالص هر جز
برابر از آب پوست انیدن منجور انیده باشد تا گره حبث و زخم و اماس یا بهار دفع
شود مجرب است **دیگر** بابچی زیره سفید کلونجی میتهی هر یک بابونه برگ سنبهالو
خردل جیبا هر یک چهار فلوس از آب سائیده تا بسته و یکروز بدین منجور انیده
باشد **دیگر** بار درخت بیت بابچی زیره سفید اسپند میتی لوتا سجی هیچ هر یک
یک فلوس سائیده با آب غلولا بسته تا آب و یکروز بدین وزن هر روز خوراند
دیگر چهور خار دار مقدار یکدست آورده از اندرون خالی کرده اول روز یکعدد
هلیله روز دویم دو عدد سیوم روز ۳ عدد یعنی صورت تا دو هفته در ان پخته
از آرد گندم دهن بسته کرده در آتش پخته کرده و سرد کرده کوفته وقت

بعده دانه هر روز خورانده باشد و چنانچه بگوید افسون کرده همان طور یکی یک علاج کم

باید کرد پس چهار هفته بعمل آید تعویذ در گلو بندد دردی و دو چار روات دادند حک

سوده ای من برگ پست و برگ شونحی لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر

در هر گوش اسب صد بار بخواند وقتیکه فارغ شود دو بار در وقه بخواند دعاء برگ

این است بسم الله الرحمن الرحیم افواجا گو رحاجت یا حی یا قیوم برحمتک یا ارحم

الراحمین دیگر یکبار سوره فاتحه مع اخلاص تمام بخواند و در هر گوش اسب که راخ کند

و در وقت که راخ کردن اید عا بخواند این است بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله اسکن بسم الله و بعزت الله اسکن و ننزل من القرآن

ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیگر هفت هفت بار هر دو را یکدام خوانده بر اسب دم کرده باشد این است

هش هش هش دیگر هندی یک درعه و چهار گره پارچه سفید نو

دیگر و بته پاء بته حابلی و بجغلوس عالمگیر سی و نقش معظم رشته در گوشه پارچه بسته

در گلوی اسپ بندد و چهار گهری بسته و داده بعد از ان از گلو وا کرده بجغلوس را

شیرینی فاتحه بنام اسم مبارک داده تقسیم نماید و در بته و پارچه را بکسی مستحق بدهد

این عهد گویند و عهد معروف بالبته دیگر ورزهیچ دوا نکند بارها آزموده است **نقش**

اسم معظم این است سید احمد بالبته پوری **دیگر این منتر** را البته و یکبار خوانده

در گوشهای دم کرده باشد بایکهفته بجز است **منتر این است** کاچکا کوت کیور کی

کهائی جهان لیبی جهر اوتبی مائی کاکڑه برکت باسی کپال کو مے جانیگا

و تها بکیه یه بهوئی بتری بسمنت هو جائی **این عمل** بفضل الهی ثقافی کامل

علاج حال خشک اسپ از سبب آنکه گوشها یا لاندکورنده خشک شود بس آنرا چوب کدون

و علاج موافق آن نمودن موقع است **و علاج** در گوشهای ورج است نیز بکار رود و در

صحرای باد سموم سی ورزد چنانچه باتسان گوشهای قسم به اسپ نیز گوید یعنی باد سموم را

در هندی لوئی گویند یک نیکو اثر کند گویا در بدن نوزن حلال نباید از اهم نخود علاج ترب

اسپان نوشیدن آن اثر اینست نافع است نوع هفدهم بسیار زمین رانده باشد و در تمام بدن

خون پری نخود مثل کلک افسرده تمام جسم اسب کرد و خطره جان دارد و پایها

نیز جنبیدن نتواند و اندام کرم ماند علاج گل کلال بباید اگر نباشد گل در تالاب خشک

تر قیله میایند آورده بمقدار نیم آثار به اسب کلال و به اسب خود موافق جسه او

خورانیدن بعد دو روز زنجبیل چهار فلوس قند سیاه یک آثار سائیده مخلوط کرده

هلیلی وزن برابر تا هفت روز بدهد بد بانغه ۱۸ نوع هژدهم زهر باد و زرد آب مخلوط است

از افتادن و خشک شدن خون تمام بدن نخود علاج خون حقنت گرفتن نافع است

زرد چوب بچه زیره سفید هر یک دو فلوس سیاه که یکفلوس قند سیاه یک آثار

سائیده مخلوط نموده تا بیست دیگر روز هلیلی وزن بد بانغه خوراند دیگر مورچ سیاه

زنجبیل بادنک پیپلمور اجوائن هندی باسش هندال کالی زیری نمک کوجر هم وزن دوا گرفته

نمک سیاه

لکن هزار و بیش از بخاری ۳ فلوس و صبر دانه بوقت شب چهار فلوس نخچیه بیسته

خورانیده باشد و دادن دانه تا چهار و پنج روز منع است اگر ضرور باشد چهارم حصه دانه

زاتب پدید بعضی اسب را از زهر باد و سم الفور گرد بدن اسب ورم شود که آن را

مورچ سیاه است هر یک نیم پاو گرفته سائیده بخوراند ورم دور گردد رفع شود نوع نوزدهم ۱۹

باد زهر بلند بعضی گویند با چنانچه آدمی را یرقان شود چشم زرد و پیشاب زرد باشد

علاج آرد جو بگیرند پیش اسب انداخته نخچه سازد و گرم خوش آید بر بدن

اسب لیپ نماید و باد بر اسب کنند از این عرق بسیار کند لیپ دور شود همین

طور چند مرتبه لیپ کرده باشد آتش رنگ ریع خواهد ۹ اثر مانند نیکو شود ورنه

تا هم زهرباد و زرد آب شوده است ادویه زهرباد خورانیدن نافع است و هرجا که

درته شکم و جائی حرارت [illegible] پاسی شود باچه کنند این افیون بخوراند اول یکتوری و با لکوری

یکجا آورده دران روغن [illegible] انداز در اسب دالاد قدری آب و رود گرفته

گرد بگرد تکور سی بگردانند و چهار قطره آب دران اندازند و دویم بار آب گردانیده

سه قطره اندازند و سیوم بار گردانیده دو قطره آب اندازند میده کاه سبز در دست

گرفته روغن از کاه بچسپانند و افسون خوانده باشد افسون این است تیل جابن کمانی

کاپور باوی باب بفضل الله شفا یابد نوع بیستم گوجها اسب نوزده قسم است

یکی اسپ لعاب سپید از دهان کند بسبب سردی و رطوبت معلوم دویم شود لعاب

تخم مرغ از فساد خون شود سیوم از گرمی باشد چهارم از تب پنجم کرم گردد در شکم

اسپ پیدا شود ششم باد سموم در هند لون و جهاگه گویند هفتم اسپ را خون کم شود بسیار

خشک گردد و نقطه سیاه در چشم افتد دران محل خون نباید گرفت ادویه سرد باید

هشتم دمه نهم سنگره باد یعنی آواز شیر دهم دهان لش یازدهم سنگرام دوازدهم

جگر اسپ خشک شود سیزدهم باد خون در کام جمع شده غلبه آورده باشد چهاردهم اسپ

سوزن خورده باشد پانزدهم سبزه زیاده شود شانزدهم باد گرگ هفدهم موچه کرم

در شکم

که در کمر اسب پیدا شود و آخر تش ازان باد و ران پیدا آید هژدهم [18] سبب بیماری
و قوطه نشسته باشند نوزدهم [19] از سبب بسیار تاختن در گرما رسی شود علاجش هر اسپی را
که کوفتگی شود و از سردی است آن را ادویه اوسط دهند و کوفتگی طور دیگر را ادویه سرد
نافع است و خستن اسب کوفته هم که هرگز نگیرند بضرور قدری از زبان و بینی او باید گرفت
شیر تازه گاو میش مقدار رانب کلان و مقدار اسب و خشت پخته آرد ساییده
مقدار نیم آثار در ان مخلوط کرده بطور رانب از دست یا اسپ خورانند و یک بار یکی
برانب کلان نه آرند رفته رفته زیاده کنند و دانه موتهه مونک پخته با آرد دوده
علیحده کنم و هندا اسپی خفته از هر طور در باشد بدین عمل فربه شود بعد فربه شدن خستن
حفقت اندام باید گرفت و در ازمایش آمده است نوع بیست و یکم [21] هرگاه هیکه گوشت
اسب دریده شود و ضربت رسیده باشد و لا کسی کرد و علاجش آنکه کنجد دو آثار
سرلف نیم آثار نمک تلخ یک آثار با بول ماده گاو سائیده آنجا بندند و از ان موضع خستن

بگیرد و همین ادویه را طلا کرده باشد **فصل دویم** مشتمل بر چند نوع و تب است از ... آب

اول از باد شناختن آن بعد دو چهار روز یا در تب اسپ دم کند و علامت موافق باد باشند

و چشمان پر آب شوند و موی اندام بر خواسته باشد و قاروره بعضی چهار بسیار آید

و اگر در شکم بول خیزد **علاج** کوفته زنجبیل یک ... فلوس در آب سائیده جوشانند

هفت روز همچنین وزن بلا ناغه دهند **علاج** دیگر برگ ... زنجبیل ... در هفت اثر

چرائیدن ... بول ... از ... خورد و ... هر یک ... فلوس جمع نموده در هفت ... آثار

آب جوشانیده ... داشته بلا ناغه تا هفته با نان خورانند **نوع دوم**

از آنجمله علامتش ... اندام گرم باشد علامت سرخ و سر افکنده باشد ...

و ورم بسیار شود و اشتها نباشد **علاج** خمن نمک ... بگیرد و زنجبیل و آمله هر یک چهار فلوس

شکر تری یک ... سائیده در آب جوشانیده با نان تا سه روز هر روز دهند **نوع سیوم از ...**

و کف علامت سفید شوند و چشم ریم آلوده باشد و وقت ... تب باشد **علاج** نمک ...

علیه

هلیله مورچ سیاه زنجبیل هر یک دو فلوس کنجد یک دام برگ نیم هم لار سائیده

در آب حل شده اسپ را بنوشانند ناس نمک سنگ هرته مورچ سیاه هر یک یک درم

با آب سرد کرده در بینی هر دو بلدق چکانند و همین وزن ادویه خولانیدن و ناس تا هفت روز

دهند و اسپ را غلطانیده ناس باید داد نوع چهارم در غبغب اسپ برزد تا او نغیه کام

سیاه کرده و دنبانه سیاه و زبان همه سیاه و دهان بو دار گرد لادو الت لیکن علاج باید کرد علاج

خون هفت اندام و زبان بگیرد کافور بکار رم در آب ستی غوره باباشه دهند و اگر

عند الضرورة اسپ از آب سرد بدن تر کند و الا نه نباید کرد و اگر اسپ خواهد در آب

نوشند بنوشانند نوع پنجم از باد و بلغم از چشم آب روان شود و پرده سفید

چشم سفید و قدری تنک و دل بزند و تشنگی بود و اسپ روز بروز خشک شود

علاج مغز هلیله دراز انگوزه هار یک خیار زیره سفید مکوی بیخ درخت انار

موتها هلیله آمله و زن برابر گرفته جو کوب نموده نگاه دارد ادویه بخفلوس در چهار انار

خارش **فصل سیوم** باید نوشت بانان دانسته بپزند یک لنگر آب جوشانیده

مشتمل بر چهار نوع است **نوع اول از باد** چشم زرد سیاه و سپید زند و اندام بخارد

و جکته بر بدن افتد **علاج** جوک پنج فلوس با یک تار کند یک بیکنم فلوس

سیماب دو فلوس مخلوط کرده سائیده در روغن کنجد سه تار گرم کرده حل عوض

مرهم ساخته اوف بدن اسپ خارشتی را از باجک خائیده بر سر قوار تخو لیپ کند

تا سه روز لیپ باید نمود قند سیاه یک تار برگ هول نیم تار هلیله زرد بلیلیه

هر یک چهار فلوس کوفته دو فلوس سائیده هر روز نهار و نیم تولا ماغه تا مفقه

خورانند **دیگر** گندهک سنبریه هرتال طبقی هرتال سرخ شنگرف قسم اوف

کیسس زیوه هر یک یکنم فلوس زله چوب چهار فلوس کلونجی با اُو تار سرمه

کرده در روغن کنجد نیم تار حل کند اوف بدن اسپ خارشتی را با باجک خوب

خائیده تا سه روز لیپ نماید و مالش کند بتجو و کنوره نبشته هم از این قبیل است

نوع دویم

نوع دوم از کف و زهام در گردن و پشت پاها و دم خارش باشد و ورم کند و هر جا که
بخارد آب از آن برآید و سرگران دارد علاج زهره گاو در سه چهار تانک روغن کنجد
کلونجی یک تانک در سائیده آمیخته خوب گرم نماید بدستور تا سه روز لیپ کنند قند سیاه یک تانک
بسباسه زرنجیاب بلیله زرد هر یک چهار فلوس سائیده همچنین وزن تا سه هفته بدهند تا غمه
خورانیده باشد نوع سیوم از انچه گردن و دم و غیره بخارد و چون بیرون کند و دو دوره
افتد علاج خون از جایها موقع بگیرد و روغن سه تانک مورچ سیاه یک تانک نمک برنگ
هم تانک سائیده آمیخته بدن اسپ جا رتیغ را مالش کند همچنین دستور تا سه روز بعمل آرند
مورچ سیاه دو فلوس زنجبیل چهار فلوس در یک تانک قند سیاه آمیخته هر روز
همچنین دستور و همچنین وزن بدهند تا سه روز بدهند بعد گرفتن خون دو هفته روغن خورانند
تا چهل روز بدهند دیگر جدوار ماهه گاو نمک تلخ هر یک پنج تانک زرد چوب یک تانک
قاقو مورچ سیاه هر یک نیم تانک سائیده آمیخته در ظروف گلی داشته در زمین تا سه روز

دفن کنند بعد چو برآورده تمام بدن را لیپ و مالش نماید **نوع چهارم از باد**

و کف و زکام و تلخی یک موی بر اندام نماند خارش بسیار کند اگر باد گوید **علاج**

کنند یک چوک هر یک یکم فلوس بالچی یک تار روغن کنجد سه تار تلخه بالکه جاو

پنجدرم زمک نور یک تار آب اوسا سائیده مخلوط کرده بدن خارش رسیده تا سه روز لیپ نماید

و مالش هیچ باشد **دیگر** اگر دمه باشد روز یکشنبه از سر تا سم تمام بدن خارش همه ابابیل

و دم یک تار روغن کنجد بجالاید و غسل و تیمار نکنند تا بیست و یک روز هر روز یک تار

روغن کنجد بتمام اندام آلائیده باشند چهاردهم روز و یا روز تا زیلیعی بدن خارش اماس

خواهد کرد پاک نیست اگر روغن انداخته باشد نیکو **نوع دیگر** که کسی زرد پیپل دراز

زرچوب دار هلد برگ درخت نیب هر یک دو فلوس باریک سائیده در ظروف

مس در روغن ماکه گاو انداخته چهار روز در آفتاب داده از پنجم روز تا سی روز

مالیدن خواهد ۹ هلیله بلیله آمله بالچی هر یک دو فلوس سائیده قند سیاه یک تار آمیخته

هر روز

۱۰۲

83

تا هفت روز همین وزن خورانیده باشد علاج دیگر تمام بدن اسب را از پا چک

خاریده باد و روغن ارزن لیپ کنند و با طاقت اسب در تابش آفتاب دارد

تمام بدن اسب لاس خواهد کرد و بعد الغور عرق لیمون بیالایند همچنین ساعت لاس خواهد گشت

و عرق اندا اخته باشد رفته رفته چرم ترقیده خواهد شد و عرق لیمون تر کرده باشد

چرم دور خواهد شد و چرم نو بر خواهد آمد و گاهی از روغن کشته چرب باید کرد این علاج

کاملست لیکن تصدیع بسیارست فصل چهارم در باد زهر و دیگر زهرها اگر اسب را

زهر داده باشند و یا مار گزیده باشد این آیت هفت مرتبه بر آب بخوانند و یا نعل

بنویسانند این است بسم الله الرحمن الرحیم قال القها یا موسی فا

لقها فاذا هی حیة تسعی قال خذها و لا تخف سنعیدها

سیرتها الاولی و این آیت را بر واند نویسد و شوید با نعل به آب

نوشانند این است بسم الله الرحمن الرحیم

وسواء لنا هذا القران علی جبل لوا بدن خاشعاً
متصدعاً من خشیه الله و تلک انجا مثال نضربه
الناس لعلهم یتفکرون علاج دیگر سگ یعنی ببر هوئی
و بیمطوس مورچ سیاه باد بالا یکفلوس سابیده یکجا در بادیه بسته
نگاه دارد تا یکماه نکت بد بعده به اب سبسته سائیده علول بند داسب
و ادمی را انکه گزیده باشد به اب شسته شود در چشم کشد فی الحال زهر
فرود اید و انگوره خالص نمیدم روغن کاو باد اثار ان انزا دهند و بیمطوس
انگوره روغن زردک اثار به اسب مجد گزیدن بازه نانذ زهر زیاده نی
کند دیگر هیچ لکهره وراب سائیده در چشم اسب یا انزا شده باشد و نه
اب مقدار یکفلوس دهن انسان و به اسب دو فلوس سحق کرده بکم
رساند زهر فرو داید از مرده شدست دیگر اسب و ادمی را باریا سگ دیوانه

سنرسد

و این ایت را نوشته به اب شسته بنوشانند ابن ست بسم الله الرحمن الرحیم

سیقولون ثلاثة رابعهم کلبهم ویقولون خمسة و
سادسهم کلبهم رجما بالغیب ویقولون سبعة
وثامنهم کلبهم قل ربی اعلم بعدتهم ما یعلمهم الا قلیلا
فلا تمار فیهم الا مراء ظاهرا ولا تستفت فیهم منهم احدا

دیگر اسب و آدمی را سی و نه آید هر دو قسم است قسم اول سی و شش اند یکی کنده
دندان در دهان اسب بوی بد آید مردمان دانند سوار کنده دهان است
دوم گشن تالو در کام اسب مثلث و بنا رسیاه باشد مالک را زیان دارد
سیوم او یک دنت از دندان ها یک دندان زیاده باشد یعنی مجد دوازده
دندان شود خریدار را زیان است چهارم من دنت از دندانها یک دندان
کونه شود یا یازده دندان شود مالک را زیان است پنجم سمک زبان یعنی در

بواری زبان از دهن بیرون دارد و خشک شود از این سبب قریب هلاکت رسیده

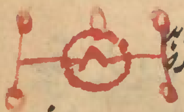
مگر از دهانه ایجاد کامل نفع شود شکل دهانه اللسان این است

ششم طوطی زبان یعنی زبان خورد باشد که به دشواری خورد و خریدار را زیان است

هفتم گدالی لب که از لب زیر لب بالا زیاده باشد زیان دارد هشتم گدالی پوز

که پوز بالا زیاده باشد خریدار را زیان است نهم محسن که رسن الکاری بدندان

بگیرد و پیچ برکند بدین است دهم شب کور در شب دیدار دشوار است یازدهم

دوغار یا یک غار در بینی باشد آن را کاواسنگین گویند زیان بالکاه است دوازدهم

در بینی دو بهوری و در از شوند که آن را سنبک گویند خریدار را زیان است و در بینی

هر قسم بهوری بوائی مبنهاوت که باشد سنگین است سیزدهم زیریک

چشم یا هر دو چشم که بهوری باشد آن را آنسوڈهال گویند بدین است چهاردهم

طایق آنست که در یک چشم سپیدی باشد و در چشم دوم نباشد بدین است

پانزدهم دو که در پشت سینه دو هوره برابر شوند مثل سُم گاو خریدار را از بایست
شانزدهم عقرب در پشت سینه هوره سفیده باشد که زیر انگشت آید و تمام یک رنگ نقطه
ستاره گویند بد است هفدهم از گوشش دیگر گوشش برآید و آن که از هر دو گوشش
یکی زیاده باشد جان اسپ را زیانست ۱۹ نوزدهم از سل بیق هوره اسپی را
که در سر باشد عمر اسپ کم است ۲۰ بیستم باک که برابر ایال جانب چپ بار است
یک جانب هوره باشد بد است ۲۲ بیست و دوم کلهاوت در قوس ناچ کنده
بغل گویند در یک بغل و یا هر دو بغل هوره باشد خریدار را زیانست بیست و یکم
هر دو اول که در سینه هوره باشد جان اهل خانه خریدار را زیانست بیست و سوم
چهار تنگ که هوره از یله دنا سحکه عرض زیر زین نمد هوره باشد مالک و خریدار را زیانست
۲۴ بیست و چهارم کوم زیر تنگ است از ناف تا سینه هوره هر جا که باشد کوم
گویند خریدار را زیانست بیست و پنجم کژدم از جانب راس باشد زیانی دارد

اگر جانب راست باشد مبارک است لیکن اگر زیاده باشد بظاهر بدنما است خوب نگیند

و اگر کم باشد زیبائی مضایقه نیست بیست و ششم زیر دُم جرم سیاه مثل چیزی

چیزی سموده گویند زبان است بیست و هفتم جرم زیر دم سپید مثل چیزی که آن را سُود

گویند زبان است بیست و هشتم ماهیکه در میان ران ها باشد بیوست گرد دو زبید آران

ڈانک اوجار گویند زبان است بیست و نهم تهنیان یعنی لپستان زبان است

لیکن در عالم غلط مشهور است در اصل آن را گویند در مثل گاو برای پایه لپستان گویند

بد است و آنکه مشهور است آن از در ظاهر عیب داشته اسپ یکم قیمت

بگردد از بن قوطه بیضه ابزار استره و یا مقراض تراشند سی ام ختنه بر زیر

دیر فرج باشد خوید ادرار زبان است سی و یکم چپ و دست در تمام اسپ

یک رنگ شود و پائی پیشی چپ سپید بد است سی و دوم ار جیل که

یک سُم پائی پس سپید باشد لیکن سم سپید را هیچ کس نمی داند

سی

که اسپ تمام هم رنگ شود و از هر چهار پای پس یکی سپید باشد ارجل می
گویند علاج جیب دست و ازجل که یکدست و یک پای سفید باشد ایضا
در شمشیر تهور خار دار چوبه قلعی امیخته دارد اول پای را که سفید کردن است
موترا شی نماید بعده او و به مذکور ضماد کنند اندکی پای اماس خواهد کرد مضایقه
نیست تا سه روز اینعمل ضرور پای سفید خواهد شد دیگر سرمهوٹی نو
نوشادر ریگ بجلوس هرتال طبقی ده فلوس سائیده در میان ٹهه
سوراخ خواهد کرد پر کند ٹهه را از شاخ جدا نکنند یعنی جائیکه پیوند است
قایم دارد وقتی پخته شود آورده بر جامه ارجوب بمالاید و لازم است اگر دست
و پا جرم خود وغیره آن بخسبد وگرنه جرم سپید شود برای احتیاط بجه
جرم ساخته بهر دو دست پوشنده از ٹهیله گویند اول دست و پای را
سپید نمودن باشد اگر که بهٹکری خراشیده پارچه مذکور باده

که الابده سبت بران بندد تا ۳ روز متواتر کند جرم و موی انجا باید

اتفاق ۲ خواهد شد اگر بهته مذکور نشود بهته جدا آورده بر نماید دیگر پهتکری مردار

سنگ نمک سنگ قاتونی وزن برابر گرفته برابر چو دل کوفته گرده بر

پارچه داشته بران پای بندد و بالای ان چوب داشته نیز محکم بندد

تا ۳ روز تواتر کند موی سفید شوند پس وقتیکه پای دیگر سپید شد

ازجل چپ دست نماند هر دو پای سپید شدند ستی ۳۳ سوم اشکل ابزا

گویند اگر تمام اسپ یکرنگ شود و یک دست و یک پای سپید باشد

بدیمن مست ستی ۳۴ چهارم چکه هر دو پای پس اسپ در گشت بر زمین بروز

برند ستی ۳۵ پنجم چنکه پای هر دو پای پس را اسپ بر زمین کشیده و بر زمین

زده روان شود از گرفتن خون جس رگ چکه چنگه بار رفع شود لیکن

خرید نباید کرد ستی ۳۶ ششم کتاده رو میمون پای تفصیل هر دو است

87

اگر کشاده رو از دو پای پس اصلی باشد در نعلبندی درست نمیشود

لیکن اگر کمر اسب در یک نعلبندی بستن درست شود و میمون پای

را بند رسمها گویند کم رود و بد نماست قسم دویم باده خورده طور است

یکی اسب دهان خود را واکرده باد گیرد دویم مار زبان از انهم باد در

شکم میرود سیوم رد دولت بر ندارد با ینطور هم باد شکم کرد بنا بدل رفت

نوع چهارم اسپان بدین رنگ خرید کنند و دو قسم است قسم اول شرغه

شربتی که سرخی مایل باشد و شرغه سوتهره شرغه تبلیا که خواجند

نامند سمند قله سرمو هایی باشند سمند حنایی سمند شربتی سمند کوتهره سمند اوده

و کمیت طرق کیت لاهوری نیله کبود ابلق سیاه ابلق شرغه ابلق سمند ابلق کمیت

ابلق سرنگ پس ابلق هر طور که باشد خوشحال و یا جابل بد و در خرید بوزر

چشم و دهن و نوطه و پایه رسم سیاه باشد قله کوتهره قله فقد شتر و که

که سر و دم سیاه باشد نقره بور و چشم و فوطه و مایه و سم سیاه شود مقمیت است
باید گرفت فرع فورنامیده فرع سارکه تمام بدنش بور باشد بور و چشم و فوطه و مایه
و سم سیاه شوند و موی اباب و دم سبز مثل نیله کبود باشد نیز کمیت است
و سنام انس آن را گویند که اشتب بور یا نقره باشد و مثل زین رنگ سیاه و یا رنگ
دیگر افتد و چشم و فوطه وغیره سیاه باشد پس این رنگ اسب را در اسبان هزاران
اتفاق افتاده باشد عشر سرسار کران آن را گویند که تمام چشم بور و یا نقره باشد
یک گوش و یا هر دو گوش سیاه یا رنگ دیگر شوند همون دستور است
قسم دویم سبز رنگ سبز رنگ نیله سبز رنگ چو در سبز رنگ بچکلیان کمیت کهر سرخنگ
نیله سرخنگ مشکی سرغه منها بیکنی اسب سبز رنگ و کمیت هر طور باشد رنگ
دوب از حنا باید کرد بسیار سرخ شود **نوع پنجم** هرگاه برای خرید و یا فروخت
خود عازم شدن خواهد و اسب خرید نماید بر این عمل کند دو قسم است

88

قسم اول وقت عازم شدن نچهترها در روز بموجب فلان نماید آنروز نحس
اگر است در هندوی چم گهت گویند اجنیت ادب باری نکهار هستا ؛ سوین
بهیه تاها ؛ بعقل کر لکا هرلی برد ها ؛ بده تور نار لوبلی نکهندا ؛ گرمول جبر ار لوبلی ؛
سس سرون بت برده ؛ به چم گهت جکت نرده ؛ نعقد یکشنبه مگها و هستا
دوشنبه بکهه ست هاها سه شنبه ریکا بهونی چهارشنبه بوربا الوستی پنجشنبه مول جبر اتو
جمعه رویتی بو ابیا شنبه سرون است نچهترها چم گهت هایی یازده هستند نچهترها
درهیه بموجب عجب نذیب باشد نحس اگرانند در هندوی جولا بکهه گویند در هیچ کار
نباید کرد اتیبت بردا مول بچی هری ؛ جهه کرکیا نوی بروهینی ؛ دسیم اسنبلها لون رهی
بهیا ؛ ماتج بچهر جوالا بکهه بهیا ؛ جو جلیں نو جی نهیں لیے سوا دهر هوی ؛ کام هرتی جور لویرنا کهه
هونی هوئی ؛ لوئی هرتی جو بتری ارس سیتی سکهه کوادتی ؛ کون گیسی نهیں بیٹنی پهرنهیں
کهروی ؛ نیکٹی سچ انکورتی کوب ره سر جهرب ؛ جو نهیں جانی جوالا بکهه مدت مگها کهرکت

تفصیل انیت بر و امولها بجمیع هرتی جهه کر یکانوجی دوهینه وسیع اسبکها ب
یح نهجهر جوالا نکهه هستند گرک جوکها هم نحس اگر بت دواویه بروز یکشنبه الکایه بروز
دوشنبه دسیه بروز سه‌شنبه نومی بروز چهارشنبه اسیه بروز پنجشنبه یه بروز جمعه نه بروز شنبه
یعنی هه داو ریکجا بماند و در شمار سیزده شوند نحس اگر اندازین گرکت جوک یعنی خانه
حاک است باید که بدین مهه نهجهر با در روز از منجم تحقیق نموده و جوالا مکهه و اگرکت جوک روا ز
نشود و هیچ کار نباید کرد حت سب جوکها یعنی ادهات مرت کان سده چهار جوک
هستند باید که در دوت و کان و مرت کار نکند و در سده جوک کار شروع نماید
مبارک است باید که دو در هر روز چهار چهار جوک متعین بدین تفصیل تفصیل جوکها
بروز یکشنبه لب کها ادهات باب جوک است اکرادهانی مرت جوک است
حسنا کان جوک است مول سده جوک است بروز دوشنبه پوربا آکهاره ادهات
بات جوک است اودرا اکهار مرت جوک است انجهت کان جوک است سرونا سده جوک است

روز یکشنبه داهسنا اوب جوک است بهکها مرک جوک است بور با بهادرند ::
کان جوک است ارابهادرید سره جوک است روز چهارشنبه ریوتی اوت بات جوک است
اکونی مرت جوک است اهریفی کان جوک است کرتکا سره جوک است روز پنجشنبه ::
روهنی اوبابت جوک است مرکسرمرک جوک است اودران کان جوک است اوبرسی ::
سره جوک است روز جمعه مکهه اوت بات جوک است اسمکهها مرک جوک است
نکها کان جوک است بوربا بهادکنی سره جوک است روز شنبه اودران بهادکنی ::
اوت بات جوک است هست مرک جوک است جتر اکان جوک است سوات
سره جوک است باید هر روز قیاس رکهتر تا کرده و ماهتاب را هم نظر کند اگر
ماهتاب جوت نیست و اگر جوک زبون باشد مضایقه نباید کرد بضرور تاو لطور
دیگر ت سره جوک متحوی بدین تفصیل است روز یکشنبه هست انور امول
سره اوبران بکهه تا عد سره جوک متحوی روز دوشنبه سروزن روهنی نوحه تفعل

ترکر کهه اکورادهان سالهد سده جوک است اگر بروز سه شنبه آوزابهادربهدرت

سسلهار اکوسے سالهد سده جوک است اگر بروز چهارشنبه روهنی انوراده آن هست کر

ولسر سالهد سده جوک است اگر بروز پنجشنبه روتے انورادهان اکوسے پنجه بربر

سالهد جوک سده است اگر بروز جمعه ابوشتا انوراداهان ریوسے نربسی سرون سالهد

سده جوک تهو اگر بروز شنبه سران روهنی لواب سالهد سده جوک است لیکن تاهات زار

دیده کار بکند خوب است بدبکرزکیب سده جوک منتو سدا یعنی بروز جمعه بود ا

بهاجته ایکادسی بروز چهارشنبه دوج سیع دوادسی سالهد هدا سده جوک حسا

بروز سه شنبه جیتهه نرمی جرودسی سده جوک است بورنا بروز پنجشنبه پنجمی دسمی

پورناماسی یادس سده جوک است همه کار بلدی نشستی باید کرد لیکن تاهات

خوب باشد البته باید کرد و اکثر منجمان را از پنهاجر هست و روزها اهل هندوان

نامعتد و تاریخ تهته یعنی تاریخ ماه هندی است استادان سابقی در هفته روز و درروز

ی

بعد اگر مهر از نحوسات تاریخ است مقرر کرده آید اینست با بین نجهتر تا بین مهه پاره

پاره الکلی اگر سی ساز سوزنین نوره روت کور یا مشکل تحدسس لمی جور یا

هیچ مره بوده اکیاره کوک سجهر پاره پاره یا باید در عند الضرور روانه باید شد

برین عمل نماید هیچ تاثیر و نحوست گسی نبش نخواهد آمد ترکیب این است دوازده

انگشت باریک نموده بر زمین در تابش آفتاب راست استاده نماید عوض ج

تفصیل هر یوم در ساخته چوب مذکور نوشته است به پیمایش نماید هرگاه موافق آن

سایه گردد همین ساعت سعید است روانه گردد و کار سر کردن تا شد بکند تفصیل

این است بروز یکشنبه سایه چوب بیست انگشت بروز دوشنبه شانزده انگشت

بروز سه شنبه پانزده انگشت بروز چهارشنبه بازده انگشت بروز پنجشنبه

سیزده انگشت بروز جمعه دوازده انگشت بروز شنبه دوازده انگشت

بس درین عمل نحوست روز و تاریخ و نجهتر تا هیچ و معمول است دوازده شده

بدین دایره نظر کرده مقرر نماید کال جگر گویند بر شب داده روانه نحو وجوکنی [illegible]

[illegible]	پورب یعنی مشرق شنبه	[illegible]
[illegible]	جانب جگر شب و دولت [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] ۸ ۱۵	مشرق فیل [illegible] شنبه و دو شنبه	[illegible]
[illegible]	جو یعنی جگر و [illegible] [illegible] و دولت [illegible]	[illegible]
[illegible] ۱۵	[illegible]	[illegible] ۱

[illegible]	۱۲
[illegible]	۱۱
[illegible]	۸
[illegible]	۱۴
[illegible]	۴
[illegible]	۳
[illegible]	۱۰
[illegible]	۶
[illegible]	۹
[illegible]	۵
[illegible]	۱

چند زبان جگر یعنی ماهتاب را روبرو و دولت در پس دلهر روانه نحو خوب است جگر دیگر بر رنگ

ماهتاب بدین قیاس نماید ملاحظه نموده کار بکنند چراکه موافق آن صحت خواهد بخشید

۱۰۲

۹۱

ارض	مشرق میکه شکه دهان	[illegible]
[illegible]	چند زبان جگر ... ماهتاب را ... روز ...	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

پس اگر کسی را باید در چه
و روز موافق جگر ها قیاس
نموده روانه نحو و کار بکند
و اول روز بمنزل رسیده باشم

بدین عمل کنند و پس بدین عمل کردن لازم است هرگاه
ساعت مقرر نحو و روانه شدن خواهد سوره فاتحه
یا بسم الله تا علی یا بسم الله یکبار خوانده هر دو دست خود بدید
و دستها را مالش نموده گرم شوند دست خود را بروی خود مالد
و سوره لایلاف یا بسم الله بخوانند یکبار رو بر کلت علی الله
بگوید و دم برد و یلاف بنفس خود بدارد از هر بلاق بیشتر دم کار
باشد و اسم و حیات از عملهای قدم یکی باشد بدین قول

رنگ [illegible]	[illegible]	[illegible]
رنگ سفید	[illegible]	[illegible]
رنگ زرد	[illegible]	[illegible]
رنگ سیاه	[illegible]	[illegible]

١ کتاب هندیه سرود است جو سرد حلی بود کی باو بهار سایه کرد حم راو و قیتی

بمنزل برد پر روز پنج نسیم راشکر گرفته فاتحه بنیاز حضرت شیخ فرید شکر گنج میداده باشد

و هنود را هم لازم است آنچه دعا های نیک از سر خود یاد داشته باشند خوانده بنیاز بهر حق

هر روز بمنزل رسیده داده باشد موافق خود ها بعمل آرند هر گاه کجا نه خود بیاید و دعا حاصل حق

هر چه توفیق باشد بنیاز بهر خود بدهد **قسم دویم** خرید کردن اسب رحیم نامه وغیره و جو

الا باید نظر کرده هر ساعت در هر روز هر ساعت خوب معلوم نمود یا بد و کرشنده اسب خرید

نماید **دیگر** در تجربه ادبار اسب خرید کنند یا در اضرور شده یا هر کار اسب کردن کرد مبارک است

و **تجربه ها آنست** هست ایوست بتیکه الحسب روشنی دهستام کسر نو اسب است بیکلها

٢١ ١٦،١٠ ١٣ ٥

هر سی **بقول حضرت شاه کرم الله وجهه** سه و پنج و سیزده و ده نوزده بیست و یک

٢٤ ٢٥

یا بیست وچهار و بیست و پنج یعنی در هر ماه عربی این تاریخ نحس اگر باشد در این ها هیچ کار

نباید کرد و همه هندی موافق گفته منجمان مهر در هر ماه هندی بدست **هست در همه وقت**

بی کار

بخفا راسب وغیره نکند چوتهه تو ریج جودس لاوس ماس ابت سنکرات

دانستن نخهترها اسنی هرتی کریق روهنی مرکسرا اورا سرلس مگهه

اسیکها نکها پوربا بهالکنی ابرابهالکنی هست جترا سوانتی بساکا

ابرادها جیشتا مول پوربا اکهارا ابرا کهارا ابهجت سردی دهنشت

بهکها پوربا بهادرپد ابرا بهادرپد ربوتی بعضی بیست و هشت نخهتر هستند

و دروز بیست و اینها قسمت است دانستن نخهترها تمام روز از طلوع آفتاب تا غروب

اورا اسیکها ابراده هانکها وستار پوربا اکهارا ابرااکهارا ابهجت

دهنشت حسبان نکا مول ست بهکهار ابرا بهادرکهی پوربا بهالکنی هادی قسم

تمام روز را ماروبا قسمت کنند و روز از بست و هیچ هم کهری کم یا زیاده و از

بهکهار بهم نیز هیج زیاده نمی شود موافق قسمت نخهترها است دانستن نخهترها بموجب روز

اورا پوربا با بهادرپد ابرا بهادرپد ربوتی اسنی هرتی کریکا روهنی مرکسر مرلس مگهه سرفی هست

چرا اول پس روز و شب کل شصت گهڑی مقرر است و یک گهڑی را شصت پل مقرر کرده

در نچهتر کردن باید و آن نچهتر در آن روز و شب شده و حکم پادشاه یا امرای

و باید بطریق کرد دیدن نچهترها روز و شب نظر کرده اگر از در آن نچهتر نکنند حکم آن نچهتر

دارند این صورت حساب تعلیم آمده درست است **دانستن روز چه قدر بر آمده**

خس انگشت بوده در آفتاب راست استاده نماید هر قدر سایه آن خس باشد تا سه

انگشت جمع کند زمان شصت و چهار زمان یعنی شصت و چهار است از آنچه بهمان قدر

همان تقسیم شده هر مرتبه طرح دهد همان قدر روز بر آمده و همان قدر باقی مانده و از جهت شصت و چهار

هرچه از طرح باقی مانده همون قدر قیاس نماید و درین حساب اول پهر یا دوم گهڑی

با یک گهڑی زیاده شود و آخر روز همین دستور از گهڑی باید گرفتن **دانستن روز بطور**

دیگر خود در آفتاب راست استاده شود و سایه را قدم کنند از این قدم زیاده کنند

از یکصد و بیست یک همون را طرح دهد پس آنچه افزون باشد معلوم کند باقی روز

و تاریخ نباید نوشت بدین عمل نباید رسید و بهر روز هر چه بخواهد بکند بسیار است از مهمان تحقیق شنیده است
و توکلت علی الله بگوید در همیشه کارها نیک نحوست واقع است و بوقت تلاوت عمل کعل بر مسلمین
لازم است در تجربه آمده والله اعلم بالصواب نوع ششم تعویذ در گلوی اسب نوشته
ببندد و چنانچه خانه را بی چراغ بگذارند همچنین دستور پایگاه را بی چراغ داشتن خوب نیست
در روایت آمده جبرئیل پیش حضرت رسالت پناه آمد گفت یا پیغمبر هر که این نقش معظم را در گلوی
اسب خود ببندد و اگر در جنگ یا سفر خطر رود فتح یا نصرت بخانه آید و هیچ سلاح و درنده
دگر بنده و نظر نگهداران و بدخواهان وجهه بلیات و آفتی نبود بالله منها زخم کردن نتواند و هیچ خطر
بر او نرسد بفضل الهی است و سوار اسب در حفظ باشد و سلامت ماند بارها آزموده
مجرب است نقش معظم این است بسم الله الرحمن الرحیم

نصر من الله و فتح قریب و بشر المؤمنین و الله
خیر حافظا و هو الرحیم الرحمان

الهی بحرمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم	الهی بحرمت ابابکر صدیق رضی الله عنه	الهی بحرمت عمر بن خطاب رضی الله عنه	الهی بحرمت عثمان بن عفان رضی الله عنه
الهی بحرمت ابراهیم خلیل علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] امام حسین علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] امام حسن علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] علیه
الهی بحق یعقوب الهی بحق [illegible] علیه السلام [illegible]	الهی بحق [illegible] علیه السلام الهی بحق [illegible] علیه	الهی بحق [illegible] علیه السلام الهی بحق [illegible] علیه السلام	الهی بحق [illegible] علیه السلام الهی بحق [illegible] علیه
الهی بحرمت [illegible] نوح علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] خضر علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] علیه السلام	الهی بحرمت [illegible] داود علیه السلام

نوع هفتم نعلبندی اول در اصلاح کردن سم را شاخ گوینده و موی سم را گله گوینده

وکف سم را بوتیا نامند و هر دو طرف سم که بالا از کف هر دو طرف بلند است

استادان ترکی را سم را گرد داشته و نگه پای را در نعلبندی واجب گویند هیچ
و به اسلوب میکنند متوجه باشند پس باید اسب را پای نعلبندی کار کرد نباید
دانست و اگر در پایگاه بغیر نواری استاده باشد به نعلبندی مضایقه نیست
و اگر اسب را پای نعلبندی گذشته باشد سم بزرگ شده روی و سم خورده ماند
و اگر پایی را لنگ کند باید بغیر نعلبندی اسب را نباید داشت و در نعلبندی
سم زیاده کلانی ندارند و کم و خورده نباید کرد در نقصان و بدلنگی و کم قیمت
یک نوع اوسط دارند و ناقصان سم کلان پسند میکنند و هیچ نشناسند
استادان سم کلانی اصلا را پسند نمیدارند بلکه عارضه را اراده استه
بدلنگی سم را میکنند پس اگر سم از دستور زیاده نمود و اسب را در گذشته
براند علت اسپ در پای ضرب ... و بعضی را درست از خوش بر نمود بعضی را
موضع در پای آید عرضی که نقصان نکایست سم زیاده ندارند اسب موافق

جسم اسپ باید دانست داء اسپی را که هر دو وارنج پایهٔ پیش با هم باشند

آن را کوسلیج گویند علاج هر دو پای پیش را بدین طریق گشاده کنند که سم از طرف

بیرون همه کوفته شده و شاخ دو و بتراشند و اندرون سم که طرف پای دوم بیت

بتراشند خوب نیست مگر برای نعلبندی قدری هموار نمایند و نعلبندی هر دو پای

نمایند هر دو وارنج مذکور گشاده خواهد و آمیزه همین دستور نعلبندی کرده باشند

داء اگر اسپی را که هر دو پای گشاده باشند ایشان را آهنگ کنند بدین سان که از هامان

سم اندرون را همه کوفته شده بتراشند و نعلبندی نمایند تنگ می شوق

داء اسپی که کفش پای باشد علاج هر دو را کوفته بتراشند و سم پیش

خوب تراشیده کنند و بدین عنوان نعل فرمایشی تیار نمایند که هر دو گوشه نعل

در بر هر دو کوفته سم میاید بند یک‌یک قلوسی الا و کرده که دار دستور را نامه خواهد

از آن نعلبندی کرده اند و همین دستور کرده باشند پای استاده خواهد و کف پای

دو ...

دور نشود لیکن اگر اصل است فرید نکند و اگر بعضی اسب در هر پایی یا چهار پایی
ور خونی و زخم شوند چاره از دو چیز نیست یا آنکه پیچ ضربت و زخم پیدا آن پیچ را
قطع کنند از نیست تا و بعضی که پای خود سم ها را گشاده کنند مو بر نخواهد خورد
و اگر سم بعضی را خورد و مانده باشد آن را اصلاح طور کشاده نمایند این است جرب طرف بالا
کردن باشد آن طرف دوسه ته جرم و با نمدنه کرده بالائی سم انجا دوخته
بران تعلیقه کرده اند پس از این طور کشاده و نمک هارم بخوابانی توانند و امرا
بحر نامند و تعلیقه موافق جسم درست کنند بدین طریق بر هر چهار پای محکم است
علاج اسب بدنعل اول کیا سے دهند و یا لور ماقه باید داد و تعلیقه کرد اند
جوام اسب را زه طلا بر روی نرمی شود و بعضی اسب الاغ بسته و غیره زیر دستها بسته
و خشت میکنند اگر بسهولیت تعلیقه کردن دهد صاف و رجه اسب را تصدیعه ها دهد
بسهولیت باید کرد و اگر داند انجن در جسم افکنند انیت افیون در آب تلخی کرده

بجسمان گشته و نهنگ نخورانند کیف خواهد نعلبندی بکنند و بعضی از تن هم
وحشت نماید اسپ را باید چار رگی غلطانیده نعلبندی کنند آنکه فهمیده نعل ارزند
و اسپ بد نعل هرگز خرید نباید کرد **نوع هشتم** در ماده تربیت اسپ بعضی مویه
داده یکی و دو ریزه [illegible] و غره اکابر استاد کامل **آنست** که گردانیدن و قبایحات آن
فهمیدن نهایت اشکال است و در کسی بود اگر یه مرتبه خیال است که طعام از
هزاران مبلغ نخته کرده و نمک انداختند پس چنانچه ریا استاد کامل
دیده مثل او در دم همچو دستور کسی محبت کند هیچ امور در پی نوشته نماند
و ازین نیارسی اسپ یکصد روپیه مبلغ هزاران فروخته بیابد این کسب داند
بفضل ایزدی اورا تصدیعه و ماند یکی فوت نخواهد ولکن همت خود را
قایم بدارد **بیت** رزق تو بر تو ز تو عاشق تر است زرق را روزی رسان پر میدهد
لیکن توجه احسن اینکه کام سرانجام شود در کسب بود اگر باشد و به امورات دیگر مشغول شود گو یا هر دو اسب

و یا بود و کشتی سوار شدن است و دیدن تجارت است و کسب سود و ازین جهت دفع از
محنت راحت بردن و وجه حلال قوت کردن است **بیت** بی مشقت نیست
هر چیز که زضد آن کنی قیاسی **ع** درد سر کم است نه لا بود لنس درد سر است **و جاقینیع وابداری** دهانه
دهانه و یا نهاری در آتش انگشت سرخ کرده شکر تری در عرق لیمون آمیخته دهانه را
از آتش برآورده در آن تر کند پس سرد شود **دیگر** شکر تری را در شربت اینقدر انداخته
همون طریق کند بعده بدهان اسب دهد بسیار خواهش و خارش آن خواهد کرد و مانده
خواهد شد خواهش که در دهن زور یابد و از نهاری و دهانه باز ایستد **علاج** یک دوال
چرم آورده از یکسر آن زیر زبان کرده بالا در پشت زیر جای دهانه مثل دهانه
بندد و آن دوال را بر سر آورده باز سر دومی را با گلوی بندد و چنان شود پس خفه گرد
بوده دهانه و یا نهاری در دهن چنانچه دستور است داده گشت نکند هرگز از **ته**
خواهش زبان که خواهد رفت **علاج دیگر از استاد کامل** پس استخوان صلع شتر

یعنی بسیار تر آورده از هر دو طرف تراشیده بعد رنگ و چوب گز یک کم داشته

در هر دو سر او سوراخ نماید و یک دول چرم را در هر دو سوراخ بسته مثل سر دو طبل

قایزیکی درست نموده در دهان اسب دهد و وقت خورانیدن دانه و کاه

قایزیکی استخوان دار را از دهان دور بکند و بعد خورانیدن دانه ریسمان دیگر در سو

راخها بسته قایزه هم نماید تا چهل روز قایزیکی را از دهان اسب فرود نکند بعد

ایام مذکور قایزیکی مذکور را دور نموده دهانه آهنی داده سوار گردد لیکن پنج شش روز

بلکه یک هفته اسب را دوانیدن خوب نیست آهسته آهسته گشت میداده باشد

انشاء الله تعالی بفضل الهی اسب به حکم سوار خواهد ماند هرگز از خواهش کسی که ارباب

نخواهد رفت و سختی دهان نخواهد کرد بارها آزموده بعمل آورده است لیکن در خرید

اسب ملاحظه کرده باید گرفت و تا امکان خرید نباید کرد و بسیار عیب دارد

و اگر شوق اسب بر دل غالب باشد بدون خرید و فروخت اسب هرگز نبود اگر

سبب

اسب توق را انجام نتوانند رسید و اگر او سی چنانچه لازم است بدانکه طوریکه

همه کس اسب را در دو سی و موها آراسته میکنند بعینه طرقی بعمل آید چنانچه در

میدان اسب را گشت میدهند و آراسته میکنند باید کرد و جائیکه دیوار نشست

و بلندی آن از سر اسب بالا و زمین پیوسته دیوار بی سبب و قرار باشد

همراه آن دیوار گردانیدن آن اسب در موها و او یک معبر کنند و آنجا را ایلکه

گویند پس اسب را بطرف دیوار و موها آدم بطرف بیرون بوده گردانیده

باشد محض واسطه بدین طور گردانیدن اسب آن گشت ترکیب راست مینماید

و کج نشود و آراسته شتاب کرده و هرگاه کج شده گشت کنند بدنما

و ناهموار مخطوط نخواهد گشت و اسب در دیوار کج نشود و گشت خوب دلخواه کند

هر قدر مبلغ بخواهد از خریدار قیمت آن بگیرد پس وقتیکه از دیوار اسب

خوب آراسته شود آنوقت یک کسی او را سوار کرده بدستور معمول گردانیده

بعد چند روز همین طریق در میدان گردا گشت دهد و بدین سان هر دو اسپ سوار کند

لد او گویند هرگاه اسپ خوب در لد او آراسته شد همه جا بهمان طریق

گشته خواهد کرد و اسپ داد را ابتدائی موهره کاوه یعنی مندل دهد گرد آید

و اسپ داد دیله دلوار باشد بماید از چهار چهار انگشت اسپ برود یعنی بگراند

و هرگاه خود دیگر بار بیشتر بار اسپ آموزد کاوه نوبه یعنی چهار تنگ دهد چواره بنیاد

موهره کاوه ساده لازم است کاوه دهد اصطلاح مختلف تحقیق و خوب مستبع نقوع

و هر اسپی که ریک پا گسسته باشد آن نیز کاوه از همان باگ دهند از آن باگ باز بگردد

وصفی از آن باگ کاوه هموار شود و اسپ سوار همین دستور کند و اسپ

چالاک را اولیکی و چابک بسیار و بیجا زدن و تشنه و آب در دهان نهادن

در حقیقت این اخراب کردن است نباید کرد و مقدار لازمه بعمل آورده باشد

و اسپ کم چالاک را اولیکی و چابک چند آنکه زنند و تشنه کردن و آب در دهان

دادن

دادن موقع و نجابت و اسپی که چالاک باشد و با رم کند و یا پاشنه را بجای طرف بالا آورد
در وقت سواری مهمیز زنند مر آن را گویند که در پاشنه کفش گوزن بر دو دوخته میکنند
و مقدار یک جو بیرون از کفش دارند و قتیکه پاشنه زدن گوزن دوخته بر پوست
و صلب ها و بر شکم اسب خلیده شود اسب از زین خراس خورده و حکم سوار شده
رم و غیره کنند و اسب که چالاک را با همه طور دیگر آراسته و صلب ها و شکم در موها
از دست میرهند چنانچه گاوان را از پاشنه از استاد باید دید و اگر قطره قطره
خون بچکد مضایقه نیست و هرگاه اسب در راه و یکه و لاو خوب آراسته شده
جم سوار شده و ربله گشته داده باشد بعد فاصله ها سوار هرگاه بخواهد بگرداند الکاه
اسب لالایی کردیده و اگر اسب بدخوی و بدرکاب باشد آن اسب مدار شتی دا
و بروز استعمال سواری کردن و بر کار زنگ تنیله و آب در دهان دادن موقع
نجابت ها همین قسم مداومت کرده باشم و در پاشنی با قیماند مدار کردن

حکم موی اسب تمام تنش دارد چنانچه جانوران بچه دو دونده را میر شکار میکند باید گرد

و آنچه در تعلیقه است درج است در چشم و نهنگ خورانیدن خوب است

و اسب بد خوئی دم کرده باشد و سوار جائی که خواهد برد و این عیب کلانست

خوردن نباید کرد و دور کردن این نهایت گشت باید بدو بی دیدن از استاد

در کتاب درج نمی تواند آن آیت را هفت هفت مرتبه خوانده و در هر دو گوش

اسب دم کند و بر و سوار شود در فرمان سوار خواهد ماند بیت لا تخاف درکا

ولا تخشی علاج خلله دم و غیره هر عیب که نماند اول خلله دم آنرا گویند

هر دم را در میان ران لالها سخت کنند از این سبب است کم قیمت شود اسب را که نهان

هم موی گچی دارند و سوار جابک بر فتیح از بالا برند از زیر دیگر کس بضرور جابک

و او یکه برند و در موهه و او یکی از ایجاد استاد کامل خلله و دیم برود

و در سوار است و یاد رست مذکر کتب این ادویه دهند موریج زنجبیل ادرک

زیره سفید

ازین ساییده بکار برند این را لال گنان در اصطلاح گویند و مبتهان نیز نامند از سبب
هر سیاه دو به دم را اسب بالا خواهد داشت همین دستور کرده باشد اغلب گر شیر دم
اما دم سست خواهد ماند و چار رنگ نرم نیز دو هند به خواهد شد **دویم کجدم** باد و کجی جانب
گر کج دم باشد سوزن ها فولاد و سخت کنند و بر اندر سوزن ها در دم نخواهد خلند و
در **بعضی** در روز دیگر به نحوی که **بعضی** را چنان طرف از سوزن ها زخم افتد آخر الامر کجی به
رفع نخواهد شد پس لازم است که آن دم کج را در دیوار یا درخت ها بسته دارد و فربه نماید
کجی می رفع خواهد شد **سیوم** اسب در دیوار یا در دست برد و پای پس ایستاده
الف نحو و بر زمین افتد و درین حالت دم اسب از بنیاد بشکند **علاج**
پارچه برد مجی ار است زیر دم آنرا داشته با فراخی بندد و بسته دارد بهر طور که
دم بالا نماید همان طریق جائی شکسته که افتد خوش نماید اگر علاج نکند تا هم به نحو
لیکن نه بد نمائی **اول این علاج نماید** بعده دم کج با پارچه در صدر در ج بست بندد

این است چوب بقدر یک وجب آراسته از روغن زرد چرب کرده و از طرف
کج چوب مذکور را در دبر اسب انداخته از جائیکه دم شکسته است با چوب دور
آنجا را بالا کنند غرض صحیح نمایند بدستور وصل شود شکل چوب این است ازموده است
فصل دوم بر دو نوع نوع اول تمغه باید که اسب را سوای رسات تمغه نکنند آنست
در از همه اسب اصل ... شود و قیمت بیک نمایند چنانچه دندان را آراسته سالیع میکنند
و مخفی دارند همان قسم لازم است واقف شده این همه طور خوب نیست و اسپ
... بهت بزرگ ترکی یا عراقی یا عربی دهد موافق آن تمغه بران لازم است و جاد
باید کرد ... است و رسات اسپ طور دیگر شود و تمغه طور دیگر راست نماید پس محبت آن
لا نفع است و داغ لشکر و یا امرایان بر اسپ شود بران اسپ عمده ها نواز نیغ
نشوند پس اگر عمده خرید بکنند بسی خطر کدام کسی قیمت خواهد داد علاج آن اسپ را
غلط افتد چرم سوخته داغ را برابر کرده از استره ببرد و بران احتیاط بکار برد در وقت
برود ...

بر داشتن چرم بزرگ و گوشت همراه پوست بریده نشود و زخم را با مرهم به سازد بعد به شدن

قدری چرم از موها متصل گوشته بریده خواهد ماند اگر از ان نغمه آراسته نشود بهتر باشد که دو اگر

نشود شعبه‌های طور بربادی مصراع از آن گوشته خواهد گفت فی نغمه بر اول موافق آن سبب کند

باریک چون نیست **نغمه اب ترک** از همه یکی بر ران نوازی مناسب است

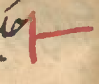 چکش باشد بهمه مکان است 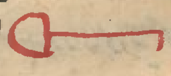 آئینه گویند بر ران نوازی 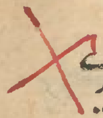

چلک باشد بر ران نوازی به اب قسم اول مثوق بر ران نوار

به اب بسیار تیز اول مثوق 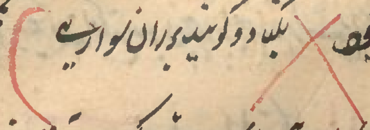 تکیه دو گویند بر ران نوازی قیچی بر ران نوازی

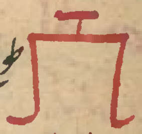 طوع معکوس بر ران نوازی به اب ترک درین به آمیزش عراقی بان ۹

آن از مخنث میگویند یعنی نشود **خوب نغمه:** 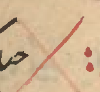 چلک خورد بر کله است طرف راس باید کرد

نوازی نغمه انبه چکش و تکیه دو و قیچی جواب همه نغمه هاست و جواب دوم بر بازو دست

جنب عرضی با بر ران نوازی از نغمه لقا صلیه بکنم و جنب سه عرضی کنند — **دیگر نغمه های عراقی**

از جهة نیک میکنند طوغ وداغ ثابت های مزنوبند بر ران قمچی اول بر ت میبست کلان

بر ران قمچی بهر ت و بر ران سوار ی نیز هم میکنند عرض ردو جانب تیر تنگ طرف

از هر دو طرف باید کرد امرا بر ران قمچی به اسب کلان کنند منک گویند

بر ران سوار ی بر اسب بسیار نصب باید کرد سیح علی نی نامند در اصل تمغه ذو الفقار است

بر اسب کلان نمایند تمغه شمشیر بر ران سواری نمایند تصویر شیر جا به آهن کرده بر ران سواری

کنند جواب همه تمغه ها نظر زیرا که جانب راست درست کنند دیگر تمغه ها ع ایقار جهة نیک

نیز بر ران سواری کنند لیکن بدون چهار آهن از هر کس ایشان می رسید نگاه دارند وا

در اصل المعا

انعام در اصل المتوکل در اصل المعا المعانی دیگر تمغه ها بحرین

اسب بحرین اگر گویند در هر دو دریا المنفک عراق و عرب اسب میدانند

تمغه المهدی در اصل المهدی در اصل السا علی در اصل علی جهه

دیگر بحرین هر دو ذات ثابت و بدو اسب بحرین را محبوب نیز گویند و اسب بسیار باریک

بیشیعه

زیبور واه عراق سود و بت پس اگر تخمه را قابل چهار داند چهار به آهن

چهار گانه باید در آتش گرم نرم کرده تخمه کند و اگر از داغ آهن بدست خوش تواند کرد داغ را

تخمه کردن تخمه نماید و برای آهن استادان را ادویه مقرر کرده اند **ابیت** سبچ چوبه

بتعر و زن برابر گرفته سائیده مخلوط نموده با آب حل کرده هر رنگ که داغ کردن خواهد

از انگشت با ادویه نموده خشک شدن دهد داغ خواهد شد و بدین طریق تخمه چوب آراسته

مخلوط دیگر تخمه کردن خواهد موی ها را از آب تر کرده نشان آنگونه تخمه کند و از استره

موی ها را بر آن نشان نشسته تراشد و ادویه مرقومه بر آن نشان انگشت برخط نماید

و خشک ساخته و به آب نشسته و جرم را خشک ساخته تخم الغور دوم مرتبه بر آن ادویه

بر کند و وقتیکه خشک شود از آب ادویه را شوییده دور کند تخمه خواهد شد و اگر نشان

باریک کند آن و آلا در بسیار باریک خواهد شد از این سبب تخمه برخط نماید به شدن

حیث بی نخواه خواهد ماند و تخمه ادویه در موسم سرما بهتر است و خوب می شود والله اعلم **نوع دیگر** گونه کردن در

در حقیقت کوته کردن عذاب است و ترتیب کوته کردن بالا ذکر شده و در کتب [illegible] کوب

نهایت خوب است [illegible] را ایشان [illegible] و کوچک کردن کیر و خصیه ما بسته بلایق کواری

عمده نهایت پس اگر عمده خریدار باشد کدام کس آن را خرید کند و قیمت هزاران مدون عمده

کیست [illegible] قیمت چهارم حصه نماید پس بلا چاره آخته کند و هرگاه اسب خوب

آراسته شود دل عزیز همه کس خواهد بود آن اسب را از جمع بهتر خواهد داشت

از هیچ دیگر را اگر صواب نیست عذاب هم نیست و گر خواهد بود اسب را که کوته

کردن خواهد اول سه روز فاقه دارند دیگر روز سیوم فاقه آب داده و بغلطانند و

دست و پای بسته موافق ترتیب کوته کنند و تقیید لازم دارند که زیر بیضه و مایه

ضرب و مضرت [illegible] و زخم به مایه نه افتد و کوته کم کنند در مایه ها غایب نشوند اگر غایب

شوند آن را آخته نامند و کم قیمت شود انقدر نباید کرد و اوسط [illegible] بعد از [illegible] بهت دا

استاکه [illegible] قرار گیرد آب نوشیدن [illegible] هرگاه [illegible] خواهد کرد

آبرسیم

و اگر آبله کسی شکسته بود و خشک نشده باشد رگ نباید گرفت و با آبله مایه یا سیاهی و نیلی شده
با روغن آشخیز مالیده به شود الا میده باشد رنگ جرم آن سیاه ماند و سفید نشود و اگر جرم نکشند
مایه ماند ابو اکره گویند و عیب دار شود در رود می آید و این عمل در موسم گرما باید کرد
که مایه ها غایب نشوند و اگر در موسم سرما کنند هر چند که بر زنند مایه ها غایب نشوند پس
نباید کرد و اسپی را که مایه ور زده شده شوند از استعمال بهتر است و اسپی را
که مایه خورده باشد و حشری بود از تقلیب نباید رفت و کوته هم نباید کرد و اگر اتفاق
به اسپ حشری بود از تقلیب نباید گرفت و کوته هم نباید کرد و اگر اتفاق به اسپ
حشری که مایه خورده داشته باشد افتد **نوع اول متفرقات** باید که در موسم گرما
جای سرد دارند و ادویه سرد و اوسط با خم پرده مناسب باشد بدهند و غسل داده باشند
لیکن ادویه سرد و غسل با ابد و دانه نباید داد در دانه هضم نشود و بدون دادن ادویه ها
هم دادن دانه و گاه هضم نشود بدهند و ادویه گرمی موافق موسم دهند اگر گرمی

برای سلم شود تا صد لیام دلیه باز همچنین ادویه هاضم دهند و در موسم سرما هلیله زنگی با موی

و یا ارداوه نخود و جو هر دو را باهم بهتر دانند دهند و اگر در هلیله ارداوه را مخلوط کرده بخورانند

این را دوا الملک گویند این از زمین بسیار قریب شود و هر قسمی که دانه بدهند او را انداز دست

بسیار خاک کرده و باریک نخود و دران آب انداخته نرم ساخته خوراند باید

و بمقدار این وزن دانه کم و زیاده کنند **دیگر آنست** تا جراحت کیچ نرم بکند

دانه ریخته رفته زیاده خود را بند باشد و سرگین نرم زیاده اگر کند این مرض است [illegible]

آن باید و در موسم سرما فصد نمایند قطعاً کنند و گرم دارند و بمقدار لازم تعلق دارند

ادویه هاضم این است سحار انگوزه زنجبیل هلیله بلیله پیپل دراز آمله اجواین برگ

برم گویند مول نمک سنگ هر یک یکم فلوس سائیده در دو آثار قند سیاه هموزن

همین وزن تا یکصد دفعه همراه دانه تا خورانند باشند **مصالح دیگر** اجوائن راسی

هلیله بلیله بچ نمک سنگ بجه جوکهار سحار سهاگه نمک شور لونت جرک

سوریحیه

سیموزج سنگهه پیپل دراز پیپلمور زنجبیل چریتا وارنیله دوار بوتها
کچور باونگ گندهک زردچوب پایه موده بادیان سرکون سپنداں
موصر بول کهردینی اجمود کاکرا بینگی کلونجی آمله دارچینی بیرج تخم نهاک
بهار نیگ بزیب کچه اندرجو ککابه جوز بویه قرنفل کلونجی زیره سیاه
زیره سفید برگ نیهالی بیر بوتی سپند کوهستی الاچی چوبه اسکند کیله
کوکمان کلی دیاوده تخم کوکچه هر کنکنی پسته تمالو ازندی بیخ اندراین
کچری میتهی نالون بنگ ادرک بوتک درخت بیر جنگلی لیمون عدد
همه را برابر وزن ساییده جمع کنند چهار دم حصه تمام ادویه حرارت محلول کرده و نیم حصه
نمک تلخ آمیخته و شیره لیمون آن قدر در تمام اجزای تر شوند ۳ روز در آفتاب
نگاهدارند نیم فلوس ادویه با قند سیاه یک لاغر باد و لاغر مخلوط کرده وقت
نیک بعد دانه رزانت بدهند تنها بسیار حدا خواهد که دیگی مغز کیکوار مادو

وتخم لکلائی خولنجان اجواین بابونک ترب مویزک مارانداریخ از چوب

زنجبیل سنجار نمک سیاه نمک بنهر انکوزه خالص جمله مادیکی کرده در سرکه خالص

و شراب خوب تر کرده سه روز در آفتاب دارد بعده به اسب صبح و شام

با روغن بدهد وزن اینها برابر باشد و در شمار استاد تعلق دارد دیگر جوزات ده تار

دانه اجواین ادرک هلیله لیمون کاغذی کبریت نمک نوری نمک تلخ هر یک

یک آثار انکوزه خالص هشت دام آمیخته سه روز در آفتاب داشته بخلوسی

روزینه بعد دانه با اسب خورانند دیگر رانیه زردچوب صابون

کوکله سنجار بادیان یک آثار نمک دو آثار این همه کوفته آمیخته

نگاهدارد بوزن پنج دام هر روز بعد دانه همراه دارد موثقه بدهد بسیار منفعت دارد

نوع دوم آنکه خالق جل وعلا این بنده را استاد کامل نموده و درین مقدمات بسیار

ایجاد کرده اند یکی آنست که اسپ بودن خورانیدن خوبی چو شیر مرتبه فربه خاطر خواه

منیح

نمیشود و در خوید طوریکه ایجاد استاد کامل است فی الحقیقه اسب را کاه با کلبت الیکن خوید جون
و نخود سبز بجای هر سیم بدا میکرد و اسب در زمین تیاری مثال خوید میشود و هر چند بر دانه از بین طور باید
بدهند هضم نخود و موتره بدا میکند لیکن دانه از اندازه زیاده نباید داد و اگر طاقت دادن دانه
بحسب دلخواه نباشد هر قدر در معدور باشد و نخود لازم داند بدین طور بخورانند:
از دانه کمتر نیم فربه باید و لیکن تیاری اسپ از سر نو معلوم این نسخه دانه موافق معمول خورد
باشد و کاه دو شب را در تابش آفتاب خشک کرده از ضرب چوب زده زده
خوب باریک کنند بعده چنانچه دهقانان از هوس ماله باک میسازند همان طریق
برگ کاه را از گره ها جدا سازند و گره ها را که ناکاره است دور اندازند و برگ کاه را
از آب در ظرف چوب بشویند در خاک و ملیده ان نماید در آن برگها نیم حصه
آرد و دو نخود بریان کرده با آب بیامیزد و مخلوط نموده از دست بطریق دانه ها مالیده
به اسپ بخورانند و آب در آن بعد خورانیدن باقی مانده باشد در آن

آب همون طریق باز تیار کرده بخورانند لیکن نخیند انکه گرانی و ثقل پیدا کرده بکلی بادی رباید بدهند

رفته رفته زیاده دهند پس در روز تب همین قسم برحال نشسته خورانیده باشد و محافظ از

کوبیدگی ستاره چهار پایه بسازد و پایه های آن تکیه زده ببندد و با پتها یکسر درعقب

در سایه نشسته آرام بر ونشسته خورانیده باشد و مانند بگردد و بیرون خورانیدن این دو نوع سایکل

در روز تب مقرر دارند میعاد خورانیدن این نسخه شش ماه است و تا که توانند بخورانند و مایه گاه خورانیدن

در صدر درج است فراهم کرده داده از هر سبب که تا فراسا ره در سه ماه خورانیدن هم دیست

و آینده درساون کاه سبز جدا هیچ اجزا باید خورانید و در اصل در مزاج اسب به قیمت ارزان

رطوبت بسیار است و مایه هم رطوبت بسیار دارد مصالح گرم و هاضم صبح شام موافق و

بدهند و غسل کم دهند و اگر رطوبت بسیار تحو آن با اسب بهم رسد احتیاط باید داشت

روغن و شیر و شکر تری با شکر سرخ و با قند سیاه اگر توانند البته بدهند مجرب داده ما

در نهار و غسل دریای منع است و در موسم برسات ساون و دیگر گاه است که طبیب از دست

کوچه هان و ... روز ... خورانیده و دانه بفاصله یکیک پاس دود و آن زنجبه ... بوقت

تمام شده و آن زر داده باشند و اسب خود را موافق جسم او دانه باید داد و مویهه سبز و گوز

و میده و ویسه در اصطبل علف است میخورند سرد و غ کرده آورده کوچه نمجه همون دستور

خورانند و دانه کم دهند و مویهه را از آب شسته و بیخ آن دور کرده از کاه کلالی و یا تیشه

یا همی نتلک باشد ریزه ریزه کرده روز ... به دستور خورانیده باشند و مصالح با هم

البته دهند اسب چنان بیمار و فربه شود گویا که فیل است اما این سخن کس نا واقف نتوانند

شناخت و در اصطبل اینهم کار با کلاست **نوع سیوم** طریق خورانیدن خوید جو سبز و نخود

سبز اول اسب را جستن از جفت اندام هر دو دست و هر دو پای ... بس از ... بزرگ

دو هفته بعد ازین خورانیدن خوید بگیرد و یک هفته روزی ... صاف ... در میان

دانه و جله یا یک هفته بودن یک آن زنجبه خورانیده باشند و در یک تا انگشت

بر بهان زیرا اسب انداز در خورانیدن اسب بهان نرم باشند بعد ازین

خوید جو سبز در وقت صالح و سعید از ابتدای ماهی که اسپ را بند بستی شروع کنند یعنی پیش

اسپ اندازد دویم روز خوید از دست خود بایستی در محلی نشسته روز و شب خورانید باید

و چند سیاه با پنج گاو زنجیر در روز و شب فقط خورانیده و دانه ندهند و آب بگوشت

باید داد و بعده چهار پنج روز خوید سبز خورانیدن از دست با اسپ هموار نمود و معلوم

و ورود فراغ کرده آخر زمان و دانه حیله نهاری و راتب از معمول نیم وزن میداده باشند

و بعد دادن نهاری دو گهری قایزه کنند و همچنین شب نیز قایزه بعد راتب باید کرد و

در میان نهاری و راتب دو وقت ادویه ها نیم و گهوری همیشه بدهند و بعد قایزه

موافق ضابطه خوید خورانیدند و روغن بادام روشن گرم تا یک گهری و وقت نشستن در طویله

آمیخته بدهند و وقتیکه دو پاس شب بگذرد و دو پاس باقی ماند اسپ را خوید باید داد

اگر خواب کند بهتر والا نه استاده ماند مختار دارند تا وقتیکه چهار گهری شب باقی ماند

باز خورانیدن خوید شروع کنند تا وقت نهاری بدهند و این محنت خورانیدن از آنکه کس نمیشود

دو لقوه سالیشان معتبر دارند هایی بنطور مداوم کرده باشند و اگر خوید به کجنگ آید یعنی به نسبت
سابق سخت شود آب در وقت نوشاندن و هوشیاری تمام در خوید این است اگر لنگی
و با هیبت جاری باشد خوید نخوراند و اگر داند در بر شش ماه و لگد است رفع لنگی
خوید دهند هرگاه اینها جاری شدند باز خوراندن شروع نماید و مردم تمام روز و شب
جو کید از هوشیار باشد و در خوید اگر شکم اسب جاری نشود مضایقه نیست و اگر داند
از اسب بسیار گرسنگی دارد و شکم سیری نشود قدری موافق جام اسب دانه زیاد کند
هایی دستور تا که شکم اسب نشود هر روز دانه قدری زیاده کرده باشد و محنت
خوراندن خوید بسیار است کند از این طور شکم بر خواهد گردید و هر قدر در دهان اسب
باشد کوچه جو سبز دهند طرق خوراندن کوچه و غیره این است خوید بالی را جمع کند
و بند هاهنش دهند کوچه گویند آن است لیش بدست گرفته از طرف دروغ شده بند هنش
داده طوریکه اسب بجهد بیشتر خوب گرفته خورانیده باشد و رفته رفته در اباق هایا کم کند

و و ار روز شب همین دستور خوراند چنان نشود که کوچه از دهن زیاده باشد واجب است از خوردن

بازماند بدون دیدن از استاد درست نمی‌آید و وقتیکه دندان اسب ترش شوند و کوچه را

بخورد و آواز دندان کم گردد هستی یعنی پنیر و ادرک و نمک به نهار از پیش هر مرتبه پیکار گوچه

کرده بعد چهار گهری دو فلوس خورانیده باشد ترشی دندان از اینها رفع گردد و

کوچه بوجه احسن خواهد خورد و اگر در خرید لاغر باشد و طبق زیر شکم تنگ و فوطه لالا سدلی

و کواسی علاج مایه و غیره کرده باشد به دستور روز روز اسب از پیهان بیرون بسته

مصالح بموجب هاد رباب و دم آلانیده با آب گرم شوئیده باشد چراغ بر موها داغ

در رنگ زرده بستند و در خرید اسب را بر به دارند و فراخی در شکم نکنند از اینجا

در شکم اسب بسیار کلانی نمی‌شود فراخی کشیدن ممنوع است و قاعده مدام کنند

بفضل ایزدی شکم اسب چنان کلان و دراز گردد چیزی از زمین بالا بیاید

آن زمان غیر کسی راست اسب بنهرند و اسب سر پایه خرید دهند و اسب پیرون نه نماید

رعیه پیاده

بعد یکماه بتجار نرم شروع کنند و آینده بتدریج موافق ضابطه کرده باشند تا کشن خوید نرم

و شیرین بخورانند و نهایت تا رسیدن ایام هوسلی باید داد و همه کس ان خوید چهل روز میدهند

ترتیب آن دیگرست و این ترتیب ایجاد و استادان است تا سیصد روزست یعنی دو ماه می خورانند

و اسب بچهره کره را اگر خوید دهند مشتها گلوله کرده در آب تر کرده دارند و صبح

در هنگام بودن باد کار آمیخته خورانند و سالها که بریان کرده سائیده در آب نهم است :

نورسته بشنده باشند و بعد از بیخ خوید جو سبز و نخود سبز دهند به این طور نخود سبز را باید ها بدهند معه

چوب شاخ در روغن کرده از آب شسته در سر باد دارند و برگ نخود سبز از شاخها صاف

نموده کشنیده دارند و شاخها را دور اندازند و قدری نمک درون برگ نخود آمیخته

به اسب از دست بخورانند و اگر اسب از خود بخورد بهترست والا از دست یا طرف هاچیله خورانند

باشند و از ادرک و نمک ننگ ترتیب دندان اسب موافق ضابطه خوید جو دور کرده باشند و نخود

موافق قدر اسب خورانند و نمک و ادرک نیز از الفاصله دو گهرستی دو فلوس دام باشد

باید

و سهل است و در خوید نخود و دانه ندهند و روغن کنجد اگر بلاها غم خورانند و گاه سبزه هم خورانند

و مصالح ها هم مهیا نموده دهند دیگر اگر اگرچه جای پیدا باشد اثر اگرچه کرده به دستور خوید دهند و علاقی

ساک پخته نموده و دانه ها آمیخته نیز دهند و دانه موافق زانب جسم دهند و در گچم در

ولایت پیدا نمیشود و در هند اگر جای شود ملک را چون تا آن بسیار پیدا است و هر جا که

تخم ریزی کند همه جای پیدا نشود و اگر دادن برگ کاه دوبیه را ایجاد استیلای کاملست

بعد خوید اگر موافق باشد نخود دانه لیکن اسپ را گشته گرم اگر دهند بسیار فربه خواهد

و سنگ خواهد ماند و شیر و شیر بیخ و را اسپ برعایت فربه کردن خورانند باید که دهنش را

از آب شسته و از پارچه صاف نموده باشد اگر نشود بعد از زبان مزه گرفته رفته رفته

باد خورده شود و در این طور اگر اسپ فربه نشود و خون در اندام او پیدا شود یکبارگی

محنت سواری و تنزل کلاه رفتن نباید کرد اما رفته رفته به همین محنت باید آورد

و خون هاست مخصوص در دهن و زبان و کام و پستانه او باید گرفت لازم است و لحاظ پستانه و خون

بشیند

همیشه باید دانست و هرگاه اسب در محنت آید آب دو سه وقت و دانه کم دهند
و اسب فربه مرتب را دانه زیاده هرگز نباید داد و دانه خام و هم پخته هرگز نخورانند و چو بسیار
دوند شب هم تنگ باید کرد و اسب فربه تیار را وقت برادی گشت دهند و منزل
به این دستور ببرند به سبب نقصان دل باید کرد و اول روز تا آن اسب را سوار شده
منزل تا نیم روز و در شب تا بیرون برد از این نقصان بجان اسب مشغول لاغر نگردد
و در موسم گرما اسبان را نیز دانه کم دهند که در این موسم تا هضمیت کم اتفاق افتد و اگر
چراگاه به اسب تیار احراجات نمود لا منفعت است و مال خاوند را اسپ خود را
در زیان انداختن چه حاصل نوع چهارم در معرفت موی دایال و دم و تیمار اسب لازم است
که اسب را صاف و مصفا دارند و همان نیز مصفا باشد و همان خیال نمایند که پارچه
سفید بر بدن اسب گذرانیدن اگر بلیغ نحو خوب تیار شده باشد و اگر پارچه چنانچه
صاف است ماند باید دانست که تیمار بهتر شده است و بر موهای دایال و دم داغ دانه

وصل ورنه مویها به بستبند شکسته باشد و اگر زردی از مویها برود علاج کند علاج

کند یک را و آتش کوخته دود آن بمویهای بدنگ زرد خوب شود بعده مصالح الاتیه

از آنچه بعد از ذی رفع شود و مویهارا ضرب از دست و عنان در بهار و غبور رسد

در مویها کند بعده شود و هر چند در موی اسپ دراز باشد آن اسپ قیمتی شود و بهی و بهتر

بمویها دم کند لیکن موی دم از حد زیاده دراز بد باشد اگر چنین شود موی دم را چیده کند بعده

سبک باشد و اگر دراز است از کارد بمقدار تراشیده بطور خوشنما دارد و اسپی را دم بسیار

سبک باشد میسران بد تمام مقرر کرده اند و جامک دم گویند و موی را بهی از ترتیب ادویه

دراز کند و هر روز بعد تیمار پارچه تر کرده و هر دو یلاق و ساغری و فوطه و پایه را صاف کند

در آنچه بیماری و غیره باشد از آن دور شود و اسپ خوشنما باشد و پارچه اگر تر کرده بر تمام بدن

اسپ کرا رنده صاف کنند اکل الکمال گویند الله اعلم برای اینست که در حقیقت اسپ

محبوب است در همه آن و همه وقت آراسته دارند و در آنکه سال اسپ زیاده گردد بیکره باشند

زیب

ترتیب دراز کردن موی در موسم گرما با روغن گاو و در موسم سرما با روغن کنجد و گاز بشستن

در هر موسم موها را چوب تر کرده شب در میان با آب گرم بشویند چرب را دور کند

از بیخ موی بهار بیخ بشویند و گذارند تا کم نگردد دیگر هر دم موی‌ها ننشیند از این ادویه موی بر آید

اول از آنجا بجاید اگر خون از آن جاری شود یعنی بر آید علاج پذیر است و اگر نه لا دوا است

ادویه موی عاقرقرحا با زهره گاو سائیده طلا کنند موی سیه بر آید دیگر ادویه است کف دریا

سوخته با روغن گاو بمالند دیگر سنگ سیاه ... وزن برابر در عرق پیاز سائیده آنجا را از باجک

صحرایی خراشیده سرخ کرده تا ۳ روز متواتر بمالند دیگر سرگین موش با خون خرگوش آمیخته

آنجای را خراشیده سرخ کرده متواتر تا ۳ روز بمالند این مرض را خون دم کم نموده موقع است

دیگر مغز اسب در روغن کنجد نیم کوفته کرده حل نموده مرهم ساخته لقاها را دو لقا زیاده تا ...

موی بر آید و ان شاء الله اینها نافع است نوع پشم رنگ تحریر نموده و دم ... رنگ

سازدن برای رنگ می کنند چونه هشت فلوس مرداسنگ یک فلوس هر دو را سائیده

در ظروف انداخته با آب خوب حل نمایند صابون هندی باید که بکفلوس از کارد
ورق ورق کرده در آن انداخته به تنور حل کنند سجار بقلوس سائیده نیم را در آن انداخته
و به تنور حل کنند و بعد ناخن حنا آلایند اگر ناخن سیاه نخواهد بهتر والا نه قدری مازو انداز او همین تنور
در ناخن سیاه شود اندازد هر گاه سیاه نشود کریره هوده و بوته گذارند بچشم خود دیدن از استاد
خوبست چراغ این ادویه بسیار جلد است پوست آب را بقدرت بر سانند و در موسم سرما
خوبست باید کرد و اگر هوده سرخ نماید از چهار یک کنند دیگر از این پوست آب را نقصان
می شود کریره به هوده سیاه در او ده کوبند و پلوار سه هر چه بجا بکنند ماجوهای و رسی
و دو نیم باید در یک ها آهن آتش باروغن کنند بمقدار آن برخته شوند برخته کرده از دسته آتش
سائیده کنند تنگ را سنج مردار تنگ نوسادر هر یک فلوس همه را سائیده در آب
همراه ماجو نمود کو را از دسته آتش حل نمایند هر چه بجا باید از این ادویه در هر موسم رنگ بکنند
و هوده از این رنگ او ده می شود و پلوار از پوست نمی کنند ترتیب دیگر دم هر قدر دم را
در رنگ کهنه باشد از ریسمان بسته چونه در آب انداخته در دیگچه کالا جوش داده دم بسته را
نمود

غوطه دهد و از آب سرد بشوید و آن از دو را انداخته همان طریق هلیله را کرده همان مقدار دوم را

غوطه دهد و به آب سرد بشوید و لاکه دانه نو و خام با آن آورده کوفته در آب تر کنند آن و رنگ

هر آنچه رو پیه لاکه مذکور را دور انداخته در آن آب سرخ رنگ او است قدری بوده انداخته

جوش داده ترشی در آن انداخته دم بسته را دو سه غوطه داده رنگ کنند رنگ سرخ نجیبه

خواهان شد بعده از قدری روغن کنجد چرب کنند این است رنگ ساز انسب نوع هشتم

اسپی که بدنش مانند بدنمای است و موی اسب بعد یک سال در ماه حیث بطریق خزان

افتاده می شود و موی نو بر آید پس غریب بود اگر تا این مدت اسب را کسی تواند داشت

بدنش را اگر بیند هر موی تمام بدن از شاخه تیمار و غیره دراز باشند آن اسب کم قیمت آ

اگر خرید نماید اول آن را استره و یا مقراض تمام بدن اسب را سوای ابلق و دم موی آن تراشیده

نماید بعد از بین دیگر به مرات متصل آرد و تا که موی بر آید تیمار و لوث و غیره با علم نکند

بعده مدت یا هفته بدن اسب را باریک خواهان شد پس اسپی را از این طور با مرتب و وقوع به

دار دسته نماید پس دو یک سال کمی سوار شود اگر در خانه مالک طاقت بیا تا نمایک سواری اسب

در خانه نو داشته اخراجات کرده تیار کنند و اگر طاقت و وقت نباشد اسپ خرید آورده آراسته

قدر نموده نعلبندی و تیمار و شستن نموده باشد و هم قدر لگام هر چه باید در موئیه و او یک کس

جابک سوار چنانچه لازم است بگیرند و دانه مهله وار داده و یار و ملک و روغن [illegible] اسپ و دانه

باشند و طریق با ایجاد استادکار باید کنند و مصالح که در پی خوراند در چند ماه مرتب گرفته بکند

القصه کسی نیک که اسپ را در عرصه ده روز خرید کند و نیکو شد از دست فروش گویند

پس اگر آن اسپ را فروختنی باشد باید فروخت البته منافع خواهد کرد در بهمند یا ایلهم دست

فروختنی باید هر بران طریق هر از ابتدای باب دهم آمده بهین دستور عمل آورده تفضل تمامی

انجام نیکی نقعه فرد چون نوع اصل گوهر قابل ترهیت در وا اثر باشد

فرد آدمی را آدمیت لازم است عود را گر بو نباشد هیزم است

بسم الله الرحمن الرحیم تفصیل نسخه های بیماری امراض اسپان آزموده و مجربات بتعهد قلم [illegible]

نسخه ادویات اگر کله اسپ بند باشد به طوریکه باین ادویه ها را الوف کرده در سرکه

و تر اسپ بند اند چنانچه نصف ماند بر او بهم بر کرده در زبان آن انداخته در حلق الف ازو د

جند قسم [illegible]

چند روز رعوا انشاء الله تعالی صحت خواهد یافت **این است** مورچ سیاه نمک سیاه

سوخته زرد گره تراب دوا آتشه زنگار بلادر **برای سفیدی که در چشم افتد** تنبر هیتیس نمک لاهوری

هر یک را جوش داده سرد کرده بعد از آن آلتیده دور کنند نمک تنکار انار یک تخم مرغ در شیر بز نر

آمیخته لقمه‌ها در دور چشم اسب بچسبانند متواتر انشاء الله تعالی صحت یابد **نسخه سفیده بند** هلیله

کوکل زرد چوب هر سه چیز را مقلوکس بکرد کوفته کرده دو کوله لگد نمک صبح و شام

بدهند و از موقوف تا فرصت یک هفته میداده باشند صحت **ادویه برای دفع زهر باد و بند و غیره**

در اسب می‌افتد کچلو کرو کمیله مورچ سیاه دود و فلوس هاوری کوفته ۳۰ روز

وارات هیهای قدر بدهند بعده قدری قدری اضافه نماید تا که یک چهار تنک رسانده بعد

خورانیدن مصالح اسب را آب خوب ساده دانه مونگ یا ارهر یا مونگه چهل کرده

بدهند بهتر شود **سبب ورم طبق یا درباب اسب پیدا شده باشد** این است گنگ چهار

کالیزیری گاؤ ... کچلو هلیله را بار یک کرده **مصالح کوزکوری و بند ...**

معجون کاغذی بکند قند سیاه ادرک هر سه چیز را در عرق لیمو کوله بسته در دریا ب
۲۰ تولہ ۲ تولہ ... تولہ

برابر به کوبند **مصالحه بادی بول** کوفته موم سیاه برگ پیپل هر دو اجزا را

سفوف کرده و برگ تنبکو را در پنج آثار آب جوش دهند چون تنگ آثار باقی ماند برگ را

برآورده روغن گاو شیر ماده گاو با هم آب تنبکو هر دو را آمیخته در ماهی کرده آب جذب شوند

به کوبند **ادویه در بحالی آب و ورم کرده باشد** ابن آب انبه هلدی سهاگه جوکیا روی مصطگی

بهنگ سبب خام این همه را سفوف کرده پیشتر تنبکو را آورده از در میان چاک کرده

بالای آن سفوف تنبکو را پاشیده بالای آتش داده چون پخته شود شیر گرم کرده

بالای ورم بچسپانیده از پیش پارچه و از رسن گوشت محکم به بندند هر

یک بند و باز به بندد تا هفته بدین طریق عمل نمایند به تحقیق **ادویه دفع خشکی**

اسپ ... کهک دانه در آب تر کرده نگاه دارند وقتیکه

کوبند بول ... باریک کرده در آن انداخته و ... فلوس انداخته

سه روز ... **ادویه جهت شکم ... اسپ** اگر ... برگ بول برگ تنبیر ... ریوس کوله

هلیله بلیله آمله بادیان زنجبیل موم سیاه ... سفید ... چون ...

... آثار

112

بارنیک کرده نگاه دارد و میدهد وانه بوزن چهار فلوس میداده باشند به تحقیق ادویه در موسم

گرما جهت جودها خمه دانه و کاه بدیها ترپهله سونتهه بادیانی زیره سفید نمک سیاه

۳ لار ۲ لار لار لار ۱ لار ۱ لار

نمک بهیر نمک شور نمک لاهوری اینهمه را باریک کرده نگاه دارد و میدهد وانه بوزن

۱ لار ۱ لار ۱ لار

چهار فلوس میداده باشند دیگر ادویه بجهت اسپ و خمه دانه و کاه بسیار

مفید است سونتهه سوهاگه هینگ کالی پهل کهریچ بانونک کیتاگ هینگ

زیره مریچ اینهمه اجزا را بکوفته کرده آنرا بگذرنه با آورده گولی بوزن چهار فلوس

بسته نگاه دارد و میدهد وانه شام اسپ را میداده باشند بسیار فربه و تیار گردد

ادویه دفع بیماری در اسپ کفخفه باشد اگر کرده است سونتهه سونف ببلک

مرچ سیاه هلیله سیاه نمک سیاه اینهمه را در وزن مساوی یک دو فلوس نخینه کرفته باریک

کرده در آب تر کرده تا هفت پهر بروند در کرمی آفتاب بوبه نته دریا تعاب

نگاه دارد و وقت صبح تا چهارده روز اسپ بیمار را بدهند بفضل الهی به تحقیق

ادویه برای دفع بیماری بوغمه بلیلج و فلوس مورچ سیاه چهار فلوس پخته هر دو را در شراب ا لار

دو آثار پخته کنند تا نیم باقی بماند و در ناف کرده در حلق اسب بریزد **دیگر برای تمامی مرضی**

سرکه بهتر را یک لار آورده پنج لار آب اندا خته ببرد و وقتیکه نیم لار باقی بماند لک هدا

اسپ را نیم باد داده باشد **دیگر** شهد خالص آورده در تشت لار آب آمیخته ببرد

وقتیکه نیم لار باقی ماند نیم باو تا ... بدهند ا لار **ادویه جهت هاضمه دانه وکاه و کی سنگ**

بسیار بعد التخمه هنگ ... در ... لار آب پخته کنند وقتیکه تمام آب ... کم شود و

... بنوشد آنرا ... ببرد ... لار ... باقی بماند ... بعد ... آن کرده ... لار

آب پخته کنند و هنگ ... امیز ... عودده بریزد وقتیکه تمام آب سوخته شود و نیم لار

باشد ... ار دهد دانه خوراک ... اسپ ... امید داده باشد کر ... بسیار

و هاضمه ... از مجربات است **ترکیب ... را ... ادویه ...**

ز ... چوب ... [illegible] ... همه را با ... کوفته چوب ... بده ... و ... را

لار لار لار لار

شربت نموده وقت شب هر سه اجزا را در شربت مذکور نموده نگاه دارد از وقت

تا ده دوازده روز بر آمده باشد بعد آب دادن تا چهل روز هر روز همین طریق بدهند **دیگر**

راتب شکر دو تولار ریخ تولار روغن زرد یک تولار ریخ بطور خوردنی سبز اندمیده آب

راتب تا چهل روز به هر دانه از راتب روزینه کم کند قریب تشن تولار دانه بدهند **دیگر**

راتب او چهار سیر برنج اقسام آورده یکجا در روغن سیاه و قدری هلدی انداخته سبز اند

و قیمه گوشت بخیه نخود باقی آنچه کنند یک تولار تیار کرده در آن مالیده آب را

بعد آب راتب بدهند خوب تیار می خواهد **نسخه جهت بدنام در باب بیشغه**

هلدوه گیخ سیاه سنهاکه چوکیا بیان کبچه مجک بیلار این همه ادویه را کوفته با هم آمیخته

نگاه دارد وقت صبح نشش تولار دانه وقت شام بعد دانه بوزن نیم پاو هر دو وقت

میداده باشد بفضل ایشان فرصت خواهد **ادویه برای آب جو کبره و بیزکیزه**

و آب کیزه اینست اندرجو اسکندنا گوری مال کنگنی مورچ سیاه

وزن مساوی کرفته باریک کرده نگاهدارد وقت صبح چهار فلوس بدهند وقت شام

چهار فلوس تا وقت فرصت میداده باشند و دوا موقوف و آب گرم کوزه نگاهدارد

نسخه برای دفع موزه از مجربات سهاگه چوکیا بریان کرده بنگ گیر بریان کرده

جوانکهار تونا پیپل اجوائن خراسانی وزن مساوی گرفته کوفته بیخته در شهد آب [illegible]

منش کرده وقت صبح قبل از دانه بوزن یکفلوس میداده باشند بعد

از آب داده آب بنوشانند تا چهل روز بدهند نسخه گولی زهرداری بهر یک امراض

رطوبت و باد و غیره از بین قسم اند مفید است طوطیا شنگرف سنکهیا سیل

کچله زهر مهره بوتی این همه ادویه را وزن مساوی فی نسخه یکفلوس گرفته یک جا بعجم

در لوته یکجا کرده در [illegible] باجاک و تنیس لوته [illegible] گلمت مخیم آتش دهند

وقتی که سرد شود برآورده بیخت روز کهرل کنند ۳ و بعده در عرق ادرک

۳ دفعه بعده در عرق [illegible] بعد از آن گولی برابر نخود بالیکم [illegible] بسته نگاهدارد

رسید

اسپ بیمار را آیا چهار فلوس ادرک بارک تنبول بار برگ و دهتوره کو پلے بدهند **نسخه لقمه برای**

خوگیره از مجربات مرچ سیاه ادرک قرنفل عقرقرحا کتگی بوحه هیزه بلیله
نیم پاؤ نیم پاؤ ا تولہ ا تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ

هلدمور هرکخ بابرک برگ تنبول اینهمه ادویه باریک کرده در آنوموتهه با آرد نخود ایبان
۲ تولہ ۲ تولہ ۲ تولہ یکصد عدد

وقت شام اسپ را بدهد دانه موقوف تا ۳ روز دانه ندهد و بعده اگر اندکے کم مرض باید بعد هفته

باز یکهفته بدهد تا درین عرصه دانه اندک اندک دهد **حلوه برای اسپ لاغر بود برای**

مورچ سیاه سونٹهه هلدے میتهی رائے ادرک اینهمه پاؤ پاؤ آثار روغن زرد شکر سرخ آنقدر

هرسه یکم آثار هر یک را و همه ادویه را باریک کرده در روغن آمده بترتیب حلوا تیار کرده وقت

دو پهر بعد از آب دادن بدهد **نسخه دیگر جهت بیماری راقب** میتهی هلدے کوفته در نیم آثار

قند سیاه ترتیب کرده هرسه ادویه را شبت کرده نگاه دارد وقت صبح قبل از دانه بدهد

دو دانه موافق راتب بدهد **نسخه دانه برای اسپ لاغر بسیار** زنو جوب
۱۰ آثار

روغن زرد زنو میتهی مورچ سیاه شیر ماده گاو ادویه مذکور را باریک کرده در روغن زرد
۱۰ آثار ۵ آثار ۲۰ آثار دو من

مالیده بعده در مثانه کلان یکی مصالح مذکور را انداخته بالانش یکمن شیر و به جبن نیکو ز یاد ورز

در میان داده یکمن دیگر شیر با بالانش بر هر اسپ را بعد آب نیم آثار روز دویم ۳ پا و سیوم روز

یک آثار روز میداده باشد تا چهل روز بسیار فربه شود و زور آورد نسخه هوا از دیگ در اسپ را

پی نمود یعنی کمر اسپ خوابیده شود و یا ضرب رسیده باشد روغن کنجد سیاه و زاغ سیاه

۲ آثار

و تیغ پرش را دور ساز و هر دو بازوش را بیرون کرده و شکم زاغ مذکور را پاک

کرده چهار توله سنبل الطیب در شکمش پر کرده تا بکه داده از آتش پاک کند بعد در روغن مذکور

زاغ مذکور را گذاشته بریان نماید وقتی که یک آثار روغن باقی ماند بعد آورده سرد کرده

زاغ را از آن کشیده دور کند و سنبل را نگاه دارد دو ماشه هر روز اسپ را

بخوراند و روغن مذکور را بر کمر مالش نماید و بالا از برگ بید انجیر گرم کرده

بندد تا یک هفته کمر اسپ درست شود نسخه جهت سینه بند جراز عرصه قریب

لونگ بادیان بنگله بهنگ بریان گنگچی زرد چوب تخم هلیله مال کنگنی

۲۱ عدد ۳۰ عدد ۳ فلوس ۲ فلوس ۳ فلوس ۲۵ ۲۵

سهل

کل داوه کوکل بهت کوبلد اراند بالون افیون این همه ادویه را باریک کوفته کرده
۲۵ ۲۵ ۲۵ نیم پاؤ ۲ رتیه

برابر ادویه قند سیاه کهنه آمیخته دانه بقدر بیر موقوف کرده وقت صبح همین را تب
دیه باشد و اگر لب نگذارند و آب یکوقت بدهند و قدر در آب بخورند خود بنوشند اگر از عجله

بسیار سینه بند بست دانه هر دو وقت موقوف **نسخه دیگر برای سینه بند** کیتیلا

پلدی یا روت بهلی بربان کوبلد الله قند سیاه اینهمه ادویه را کوفته در قند سیاه
آمیخته وقت شام بدهند در سیان همین ادویه وقت صبح نیم پاؤ بالو و کوکان بهت افیون
۱۲ ۳ فلوس ۶

موت حی متقادی بکنند داخل نموده وقت صبح بدهند که از متواتر بدهند ان الله تعالی

فرصت خواهد یافت **نسخه برای کور کوری** پوست هلیله کابلی پوز زیا بهرنج اجوائن
۲ فلوس ۲ ۴ فلوس ۴

نمک سیاه بجربه نوت هنگ خالص اینهمه ادویه را سفوف کرده اگر سر که
۴ ۴ ۲ ۴

باهم رسد بهتر و الا در شراب خالص آمیخته در جوکه کرده بحلق اسپ بریزند و اگر بتوانند

بندی لبسته بجو رانند ان الله تعالی فرحت خواهد یافت **مصالح برای دفع برسالتی**

۳ نسوت
یعنی تربد

موصلی سفید بیخ بهمن مغز گل تخم ... برگ نیم نبات سفید همراه قند سیاه کلان گولی بسته
۲ ۱۲ ۲ ۲ ۱م

بعد دانه شام یا پس از نهاری صبح تا چهل روز میداده باشند نسخه برای جرو هاضمه

در هر موسم مفید است دو آب نهاری میتهی اجواین نمک سیاه پیپل از هر یک

یک یک تولۀ گرفته سفوف کرده در آب خوب جوش داده بالائی آن انجید اجزا

آمیخته بطور رسته بعد آن کنجی نمک لاهوری نمک سانبهر هر یک ... هم تولۀ گرفته سفوف کرده در ده تولۀ

حیوزت ... هر دو مصالح مذکور را با هم آمیخته نگاه دارد بعد دانه شام نیم پاو بدهند نسخه برای ... مرض ... علت

... آب ... باشد نیار کرده بدهد بسیار مفید است کت کتیلا ... بر پای ... بندی ...

گاو ... پیپل ... اجواین خراسانی ... نمک ... پلپلا ... از هر یک نیم پاو ... سیاه یک پاو

قند سیاه یک تولۀ ... گرفته همه ادویه را باریک کرده در قند گولی بوزن چهار فلوس بسته نگاه دارد

وقت چهار گهری روز باقی مانده یک گولی با آب داده بیمار نماید سه روز متواتر بدهد بعده در هفته دو بار

... آب ... بعد هفته دو هفته یک گولی میداده باشند مجرب است نسخه ... غنا ...

بیاید اجواین بادرنگ بایبرنج ادرک اینهمه ادویه را در آرد نخود بریانی دو حصه کرده یک وقت شام

و یک وقت صبح بخورند تا سه روز متواتر داده باشند دیگر برای استسقاء [illegible] تا [illegible]

اجواین [illegible] نمک سیاه اینهمه ادویه را کوفته در شراب [illegible] تا بالغ تر کرده [illegible] دو وقت

صبح [illegible] دانه و نهاری [illegible] روز [illegible] دانه [illegible] روز دانه اندک اضافه نموده باشند

مصالح [illegible] باید داد اجواین کابلی [illegible] نمک [illegible] چهار جزو را

وزن مساوی گرفته [illegible] دانه یک [illegible] میداده باشند نسخه برای [illegible]

[illegible] ساگ [illegible] زوفا [illegible] مرچ سیاه نمک سیاه سهاگه بریان اول [illegible]

سهاگه [illegible] مصالح [illegible] ادویه [illegible] کرده داخل نموده در روغن [illegible] بریان

کند و در شبنم [illegible] وقت صبح [illegible] داده [illegible]

شکم [illegible] نسخه [illegible] پیپل پیپلامول [illegible]

مرچ سیاه سهاگه بریان [illegible] اینهمه ادویه را وزن مساوی گرفته [illegible] شام خوراک

[illegible] شراب خواهد کرد [illegible] نسخه [illegible] لونگ مرچ سیاه

کتیا کت ببیک پپلامور اسگند ناگوری عاقرقرحا زنجبیل بچکلینی اندرجو ملح

نمک سندال بیربهوتی شنگرف خوبه طباشیر مصطگی رومی جوالکهار سنکهیا زهر سنگهاهار

بچهناگه تیلیا اجوائن خراسانی لوکهل [illegible] این همه ادویه از هر یک یک تولہ گرفته بارنک کرده مجموع

در عرق ادرک و پان در کهرل مالیده گولی برابر مونگ ساید گولی لخته لکانند و برای اسپ

جو کرده و آب نکرد و امراض مرطوب و زهر باد و فتقه و کنار و غیره بسیار مفید است همراه ادرک چنانک

با کتیا دو تولہ فهمیده باید داد **ترکیب نجته کردن [illegible] یعنی سوده** سنکهیا تیلیا بچهناگه

اول در شیر ماکه گاو نجته [illegible] دوم بار در سرکه ماکه گاو خشک نموده بار یک نموده در ادویه مذکور

باهم آمیخته گولیها موافق [illegible] لکاهدارد **ترکیب لقمه از مجربات** کتیا [illegible] ببیک [illegible]

مورچ سیاه از هر یک شش [illegible] بکرد [illegible] هفت و نیم ماسه مصبر [illegible] چهار ماسه ادرک [illegible]

پان [illegible] آب [illegible] موافق گولی [illegible] ادویه را باریک کرده در شراب گولی بسته

داده موقوف وقت شام ادویه اسپ را بدهد بعد هفت [illegible] را [illegible] **برای تب بستن این**

اسم را بر لوح [illegible] بعد آرام شدن [illegible] بدهد بسم الله الرحمن الرحیم

تنیم

شیخ فرید شکر گنج بو همراه گھوڑ ولا جهت رنگ همراه گھور وا اچھا کردیو [illegible] چاریکے بنیر [illegible] بو

مصالح در موسم گرما باید داد پوست هلیله پوست بهیله پوست آمله رائی بتاریسے

نمک سنبهر رائی دلیبی از هر یک نیم تار هلیله سیاه سونتهه کچری باکوڑ بچ

گنگا پیپل پیپلامور باوبرنگ نمک سیاه نمک لاهوری اجوائن بادیان کنیز زیره سفید

هلدی از هر یک باوٴلی برگرفته آمیخته لکاهوار بعد دانه شام نیم باوٴ میداده باشند **نسخه برای**

دفع خنده وزانوه وهلدی ونمک وغیره از این قسم تخم هالیلک تخم ثبت تخم چلوکر

تخم دیگر اجوائن نمک سیاه از هر یک نیم تار گرفته کوفته یکجا نموده لکاهوار بعد دانه شام بوزن چهار

فلوس میداده باشند و پنبس ازدانه هیچ مبرم چهار فلوس بدهند **ادویه جهت لبستن بالای**

میده وغیره کوهانگیه چوکیا بهنگری نوشادر ابنه هلدی وزن مساوی گرفته هر سه اجزا را

برنیان نموده رسیان ذره ماشی یکطرف بخته یک ظرف خام بالیدنس ادویه بند کور رسیوف

یاریک کرده باشیده بالای میده مربوط به بندد وقتی رسیده نمود همون وقت کشاید

تا سه روز بعده بهنگری نورامدور ساخته گرم نموده بالای آن موضع بندد و دوام بید دا

آورده کرم نخود مار الیس هلیله به نیز تند دما نهفته **نسخه برای شقاق بسیار مجرب تا حکم الله**

اجوائن دو فلوس نمک سیاه نیم فلوس بهلت هتوره خام یکعدد آورده اوقد هتوره را

در آتش انداخته وقتیکه کرم نخود سر از آن تراشیده تخم را آورده اجوائن و نمک را ساخته

کوفته وقت صبح به بیمار داده هفت روز بدهد **مصالح اگر اسب را دو کرم**

زده باشد وچهوله زده باشد مورچ سیاه مالکنکنی اسکنده ناکوری از هریک نیم لار

قند سیاه کهنه یک لار گرفته در قند سیاه نوکر گولی بوزن نیم پاؤ بسته لکاهار الله یک گولی

وقت شام بدهد از یک پاس از داده نهار بدهد وقتا که ضبط کند و آب گرم نمرده

داده باشند **مصالح دیگر برای دفع بیخی مرضی** تخم هلیله تخم شبت تخم حلبه تخم کتان

نمک سیاه از هر یک پاؤ لار گرفته کوفته بیخته بدهد از شام بوزن نیم پاؤ بیدا داده باشند

دیگر برای هوا زدگی برگ ستهالو قند سیاه بسیار کهنه باشد از هر یک پاؤ لار

کوکلی پهپ سه فلوس هر سه را باهم کوفته آمیخته گولی کنند و اسپ را از هوا امید

آورده از شام تا وقت صبح دو پاس گذشته هر سه گولی را بدهد فایده کند و خوب

شنس

بونتی ناید نافع سبب بسیار عرق آید بفصله به نحو **نسخهٔ زهرباد** کت کیتها ببیل

ببلاموز سونتهه سرموز جاوابح حراشنی اکرنج کوکل بنیا کوبیجن تخم ناهلک

چرائیتا کلکتا باتهه ست هره بلا سپاری ناگیسر تخم کواچ بیدال از هر یک نیم پاو

و هنگ هیرا مصبر کمنکر یکها سفید از هر یک چهتانک عرق ادرک چهار تار

مرچ سیاه یک تار سهاکه بریان پاو تار بوست درخت تب ولکو تلخ از هر یک تار

اندراین نیم تار اینهمه ادویه را با ریک کرده بکجا نچه لگا ہداده بعد دانه شام نیم پاو آب

بیمار را میداده باشند دانه موتهه با مونگ همیشه بدهند **دیگر وقت صبح بقدر دانه نخاری**

آب را که زهرباد کرفته باشد بدهند مرچ سیاه ببیل ببلاموز سونتهه از هر یک دو فلوس

نمک سیاه لهسن از هر یک چهار فلوس بیاز نیم پاو و هنگ هیرا در آن موتهه بریان با کچو بریان در

شیر همیشه بریت کرده لگا ہداده وقت صبح بقدر دانه بدهند تا یک هفته اگر آرام نشود

زیاده بدهند **نسخهٔ ایضا دمع آورده در شکم اسب باشد و از حرکت دانه کاه باز ماند و سرگینی**

آنرا آمیخته کنند نوره قلمی نوشته سه نوره نمک یاکی هر یکی بنا کو نشدند را سوخته

کمک کرده اجوائن کلونجی از هر یک یک آثار لوتا یخچی نیم آثار راب پیلا دوان زگرفته باریک کمیخ

ادویه مذکور را باریک کنند و در روغن زرد نیم پاؤ بریان نموده و نمک را نیز بریان

نماید و بعد جمیع ادویه مرقومه باهم آمیخته نگاه دارند بعد در ته صبح و شام نیم نیم پاؤ میلا دم یان

آرام خواهد گشت نسخه دوائے ورم هابزه و لنگ و عضو و هلدی و دیگر ادرام پایچ

اسپان و بهره درنز و ع ماسی گچ پلید نوسادر ایلوا سیاه که پوست لار هرتال انبا هلدی

از هر یک یک فلوس گرفته سفوف باریک ساخته سبز عجیب کاری در ورم پایان اسپ حی بیت هجه و یکه رده

بای اکه ماسی یک ظرف خام و یک ظرف پخته کرده سفوف مذکور را پاشیده گرم گرم بالائے ورم

بندد و قتیکه بندد همون وقت کشاده باز بوقت شام دیگر بهر بندد تا هفته نسخه دوائے

دفع گرد پلدر تانخواه بذر البنج سیاه اجوائن خراسانی ورق خیالی زنجبیل قند تنه

لار . لار ٦٦ لار . لار . لار

سیماب دانه دراز یعنی کالیزی برگ سیداد رایتهم را کوفته کوفته نیم پاؤ بسته نگاه دارند

٩ لار . لار

برکرفر

1.19

1.22

109

هر روز صبح شام یک یک گولی میداده باشند **نسخهٔ دیگر** گنجد سیاه ۳ پاؤ سپرورتی خیال

از هر یک پاؤ ثار گرفته گولی نیم پاؤ کوفته بسته نگاه دارد بعد از شام یک گولی میداده باشند

برای سینه بند هلدی نالوکا ... سابون نوشادر نمک گوگل قند کهنه

شراب خالص مراقی گولی بستن از هر یک پاؤ ثار گرفته کوفته گولی در شراب بسته وزن

چهار ماشه نگاه دارند یک گولی صبح و یک شام بدهند دانه بدستور و آب شیر گرم کرده بدهند **نسخه**

برای کوفت ... باؤنک ... بلیله مورچ سیاه آلوچه ... اینها

۲ تولد ۲ تولد ۲ تولد ۲ تولد ۲ تولد ۴ ماشه ۱۶ تولد ... تولد

همه را کوفته گولی ورق دو فلوس بسته نگاه دارند بعد از شام یک گولی میداده باشند

نسخه سینه بند افیون ... چوب ... هر سه ادویه باهم کوفته ... دانه گیرند

۴ ۴ تولد یکعدد

برای ... دماغ ... تماکو خشک نمک ... هر سه چیز را باریک کرده در عرق ... دار

گولی بوزن چهار ماشه نگ بسته نگاه دارند بعد از شام یک گولی داده باشند **...**

بر ... ** ... **... ... **نسخهٔ برای ... دیگر** ...

اجوائن اجوائن ... سیاه از هر یک ... گرفته کوفته نگاه دارند بعد از شام نیم پاؤ میداده باشند

دیگر جهت دفع [illegible] هلیله کابلی اجوائن سیر اجوائن خراسانی کلونجی بادیان همه را با هم کوفته لک ها را اول بعد از شام نیم پاو

هیلا لدوه بان نسخه آب کبره و جوکیره و گل بادیان سپاری پون سپاها که برداشته کوفته گولی نوران نیم پاو بسته بعد از شام میدهد

نسخه برای دفع ورم با صدار دو اعضا [illegible] روغن کنجد کنجد سیاه سپاها که کچله مهی دانه هیل مصطکی

گلنار گاوزبان همه را کوفته در روغن کنجد بگذارد و بریان کرده بسته بالای ورم حک دهد تا دو پهر بار همچنین

بو [illegible] نیم گرم بر ورم ببندد تا هفته معالجه درد و سوسم انگشتان بسیار مجرب است میعق

اجوائن [illegible] با نوکالا زیره بال کنگنی یا زیره کاتیج تخم [illegible] بیدار [illegible] بحری [illegible]

فلک سیاه نمک سیاه [illegible] جوالکار [illegible] بهی مورچ کنیع سبز [illegible] همه ادویه را باریک در جوار

تر کنند و تا لب [illegible] در کهی [illegible] دقیق نمانده بعد از آن براوله هر دو وقت نیم تیم پاو

میداده باشند تا هفته بلکه چهار روز داده باشند بسیار نافع جوائن نسخه [illegible]

اجوائن خراسانی گوکهل [illegible] کنگنی [illegible] یعنی شیر [illegible] همه ادویه را باریک کوفته
الکار الکار الکار الکار الکار

در شیر [illegible] چو [illegible] قوام کرده گولی [illegible] نیم پاو بسته لک ها را اول بعد از شام یک گولی

بدهد و آنچه هر قدر در دیگ [illegible] همچنین قدر بد [illegible] بلند و کم کند

نسخه سینه بند طوطیان   بیخ سنبل اجوائن خراسانی   بادنجان کلان

یکعدد آورده مغزش را برآورده ادویه مذکور را در وی پر کرده گل حکمت نموده

در آتش بپزانند چهار پهر یک روز باقیمانده اسپ سینه بند را باید داد موقوف

تا یکصد تمام شب دانه وقت چهار پهر شب باقی مانده قایره نبات بیداب گرم

موافق بدهد هر سه روز متواتر بعمل آرند .   جهت آمدن خون از گلو از هر جا که باشد

کهربا دم الاخوین کهربا شیحبات گل ارمنی یا گرو پهتکری بریان مجموع
۱۱ ۱۱ ۱۰ توله ۳ توله ۳ توله

کفتار یا سپال افیون در چینی کوفته بیخته قرص سازند و در سایه خشک نمایند

بعده چهار ماشه قرص کوفته با شیر خرفه بدهند و اگر بسیار باشد بخت ماشه ... باشند

یک آثار شیر کوفته بگیرند و یکتوله مصری آمیخته بنوشانند و اگر آثار بند نیاید برگ انار

یکتوله سائیده مصری آمیخته بنوشانند   نسخه برای خون آمدن از بینی

پهتکری بریان کرده دو حصه افیون و یکحصه باریک منک غبار سائیده به پایها جهی کرده

بدهند و کهلا لار و دوب با آب نشسته برنج سائیده ناسس بدهند و آنوله

سائیده و کحل سرکوئی با آب سرد بر سر طلا کنند و کمی قتنی ناسس نیز نافع است

منجن بجهت مداومت استحکام دندان و دانه و خوشبوئی آن موته را بریان نموده

سوخته لونگ وزن سوخته زر سفوف کرده سائیده نموده هر روز مالیده باشند

منجن بسیاری سوخته کهر سفید سوخته ببیل توتیا بریان همه را سرمه

سفوف نموده هر روز مالیده باشد ۳ توله ۲ توله ۲ توله ۵ ماشه برای استحکام دندان و حرکت آن مداومت نماید

و برای درد دندان فی الفور نفع میدهد لیکن بعد مالیدن بان لجوزند و کلی نکنند بعد

دو گهری آب سرد بند مجرب است نسخه موتره هلدی بکری همدر کاو

هلدی آدم هر سه هلدی را سفوف کرده با وزن سه توله الپ زا آب بدهند

نسخه هیچه مساوی هالم هلدی توتا بجی وزن مساوی گرفته نسخه بوته ...

... مرچ سیاه کنند یک ... دانه بدهند ... خشخاش بسیاری ... وقت ... شدن ... بیکک ... عدد ... عدد

[illegible]

نسخهٔ اسپ که از بهوسم کوفت جراحت بهم رسانید سهاگه نوشادر نیله تهوتهه سندهور موم

۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۴

چربی کورده روغن زلکاو مرهم ساخته بمالند وزخم مشموم کرده از آتش

۲۵

چوب بکوبند و جهت سینک دیده نسخه سنبهری و خرام و رکبتی و پس بجد سیاه

۲ لار

بهلاوه باب جی کچیله همه ادویه را باریک ساخته از نیم فلوس شروع ساخته

۱۰ لار ۱۰ لار

هر روز نیم فلوس افزاد ساند تا کلان چنانکه ... بموجب این داده بخورد وقت صبح پس

از دانه بدهند و آب بخورند نسخه باهم سنی که درد دم اسپ باشد گوشت یک ثار

گوشت گاو یا ... قیمه ساخته ساند بوقت صبح اسپ را بخورانند و دیگر آنکه کتلا هر قدر

در پانی درعرق بیته گاو و پانی تر نموده شفوف ساخته نگاه دارند بوقت شب بعد دانه

یک فلوس بخورانند و اگر با همین درد دم اسپ از حد بگذرد گوگرد پس تیار نموده

در هر یک شیر ... بند کو بخورانند دیگر آنکه اگر در چشم اسپ با همین پانی بار ... کوفت

گاو گرفته شکر و بینگی ... بار بند کو ... قدری شیر گرم بخرچه بر چشم اسپ بعد از روز بر دم ...

نسخه خلا نوه سبجی سیاه نوسادر نیله توتهه پس تیز داده این همه ادویه را
کوفته دو پوتلی بسته نگاه دارند و بعد آن دو فلوس سیاه که و دو فلوس نیله توته دیگه
گرفته در هاندی آب انداخته سیاه که و نیله توته انداخته و بر هاندی مذکور بار بسته
بر دو پیک های آتش دهد وقتیکه هوای گرم از دیگدان هر پارچه مذکور ظاهر نخود ازان
دو پوتلی بر روان نوشته اند از نوه و هره و جگر اول و تنبک مذکور کوب وجه به سالها
چند روز بکند نسخه هیرهوری نمک لاهوری دارک مغز تخم ارند یوچه
احسن یار یک موده تکه ساخته قدری گرم سرده بر هیرهوری بهند ۳ روز
نسخه گوگه ورا از بیخ هالیچوی و بوغم بونیهه نمک سیاه چهپا چهپا کنند یک نخود قلمی
مریچ سیاه کوفته در گراهی انداخته قریب ۳ پاو یک آثار انداخته خوب جوش دهد و فته
آن نیز کو رخت نخود یکی بدارند ۳ فلوس خورارک ادویه مذکور هیتس از آب نوشانید ن.
بدها بعد بعضی مذکور ایضاً بونیهه نمک سیاه چهپا کنند یک اجوان آثار
۳ پاو
جاب ارده

در خنک دیو بوچه ها آتش آمیز نمچه تکیه ساخته در آتش لوبیق دکاک سایق وزن یکفلوس

بنشن از آب بخوراند هی تا بوقت آب بوشاند نسخه موتره کرنج سهاکه بیج

نوشادر انیه ذته چوب نیله تهوته هرخند میثاب میتیس در آب بی بوکور بخته نمچه ها

دنتیکه هیت بیند بخی جذب تحت خاک ساخته نگاهدارد دو فلوس ادویه چهار گهڑی روز

با تیغ بدهد نسخه موصلی سنگ نیله تهوته زرد چوب انبه ~~انبه ذته چوب~~

چهال ببلک سرکس کر هم ادویه باریک ساییده در بیت برآورده پخته بوبای آب

بیتھے میزد و هاشته بسته نگاهدارد و دوای خوردن هم لوبز بدهد یعنی لوکی تیخ

نسخه جو کیره اسپ اجمود اجوائن خراسانی اسپند مالکنگنی هلیله

بولتسدار خنک بیج بدار سنگ سفید زرد هر دو کنند یک جا جا همه ادویه را

کوفته باریک نمچه در قند سیاه آمیخته حب موافق یک فلوس بسته نگاهدارد و در هوا یک حب

بدهد هرگز بند نشود یک حب صبح و یک حب وقت شام اسپ هولیه را بدهد آب بکوبید گرم تا

نسخه چهار یاری دارد سپاهکه پیچ زردچوب ... مازو پهلی موم روغن زرد

هم هم هم هم پچمانک

همه ادویه را باریک نموده در تنکی ... را انداخته پخته سازند و دران مرهم سه ته پارچه

تر نموده و سم ... بسته ... چهار ... دور ساقه آنچه که مرهم باقی ماند در چهار یار معمور نموده

بسته نگاه دارند ... بعد ده روز ... بعد یازده روز نعلبندی وا بکنند بطور

نعلبندی دیگر به بندد نسخه نعل گیره آب گیره جوگیره و کف پا و چهار فرنگ مشک

سمندر ... زنجبیل تودری سرخ تودری سفید بهمن سرخ بهمن سفید ۶ باو

۶ باو

چوب ... بیر ... زرآوند اندرجو اسپند سیاه تخم ...

۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۶ باو

۶ باو

مالکنگنی پوست بیخ سنگ سفید ... خالص همه ادویه را کوفته بیخته در ... نهند

آن نسخه حب ... گولی ... به بندد دیگر گولی که چهار نگری ... باقیماندن گولی بدهد بوقت صبح

یک نگری روز ... دانه ... بدهد بوقت دیگر چهار نگری روز باقیماندن گولی بدهد

بوقت ... نگری ... دانه بدهد نسخه مرهم جوگیره و کف گیره و چهار ...

و نفت

۱۲۳

و کف پای مبارک کودک را بر روی مصطکی نیله هتوتیه کتیرا بللا سندور

۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵

سلطانیه قام ماجوهای ملی بوته پیچ سیندور میبه موم مجفت روغن زرد گاو

۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ ۲۵ بوزان دو فلوری بوزان فلوری

چربهای زرده مرغ بر چربهای مغز ریتوسیعه اووده همه ادویه را کوفته بیخته مرهم سازند

بوزان دو فلوری بوزان ۵ فلوری

بعد زخم جهلو کعبیای هم حسیا منیه و یکهاری بشیاک نماید معوداران کلدی یار ضربه دوهم

پای الیب داشته ایقدر پای الیب و مرهم به جد در کملا اثر نه نماید فقط

این مجلات بوقت یک بار روی آمد تاریخ یافت هم ۱۳ رجب المرجب ۱۲۵۴

کاتبه الحروف سید محمد علی

W 26

B[illegible] Library

DR. CASEY WOOD,
AUTHOR'S CLUB,
2. WHITEHALL COURT
LONDON, ENGLAND.

Acc. No.
Class Mk.
Pub.

Date Rec'd. Oct. 10, 1927.
Agent
Invoice Date
Fund
Notify
Send to
Presented C. A. Wood.
Exchange

BINDING
Material
Binder
Invoice Date
Cost

McGILL UNIVERSITY LIBRARY
ROUTINE SLIP

McGILL UNIVERSITY LIBRARY

Beginning of the treatise: خدایا تو بر کار خیرم بدار ... الحمد لله ... بر روشن ضمیران معنی آگاه مخفی نماند که الخ

Small type

Dated the 15th Rajab 1254/the 4th Oct. 1838. Scribe: S. Muḥammad ʿAlī. A few marginal notes.

Ff. 123; Size: 21,5 × 15,5; 15,5 × 10 cm.; lines 11, no jadwals. Or. pap., thickness 10 = 0, 48.mm. Ind. nastaʿlīq. Cond. good, slightly worm-eaten.

W26

Persian MS. 11

9. فائض الفرس
Z 9.

Fa'idu'l-faras.

A detailed treatise on the horse and its diseases, by Ghulām Muhyī'd-dīn b. Muhammad Abdāl Bahārlū, of Lahore (f.2v). He started his work several months before (the date of his father's death), the 23rd Ramadan 1248/the 13th Febr. 1833) and completed it the 5th Muharram 1249/the 25th May 1833 (f.3v). Copies of this work apparently are not found in other libraries. It is divided into 5 bābs. A detailed fihrist of them, with all their minor subdivisions, is given on ff.3v - 19. Strangely, however, after the fifth bāb appears in the index (f.12v), bābs 3,4, and 5 reappear again. Most probably the copy was transcribed from an original which was rather confused in the order of leaves, and the first mention of bābs 4 and 5, which are very short, originally forms a part of the text itself, at the end, because exactly these two bābs are missing on their proper places. Here are the headings of bābs:

(f.19) باب اول در دانستن کلیات مجمل
(f.30v) باب دویم در دانستن هر قسم مرض و علاج آن الخ
(f.7) باب سیوم در امراض و علاج تمام جسم الخ
(f.8r) باب چهارم در ماده اسپ بادیه ها و ادویه عقیمه الخ
(f.12v) باب پنجم در سوداگری

W26